

آئینہ تاریخ

تالیف و تحقیق: ابراہیم صفائی

از انتشارات ادارہ کل نگارش وزارت فرهنگ و نہر



آئینه تاریخ

تألیف و تحقیق: ابراهیم صفائی

از انتشارات
اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر
بنابست مجلس فرهنگ و هنر
آبانماه ۱۳۵۳

فرگردهای کتاب :

- ۱ - اقتصاد ایران در دوران قاجاریه .
- ۲ - ارتش ایران در دوران قاجاریه .
- ۳ - کوشش‌هایی برای ایجاد راه آهن .
- ۴ - بنادر و کشتیرانی ایران در دوران قاجاریه .
- ۵ - رفتار سفارت‌های بیگانه در طهران .
- ۶ - رفتار حکمرانان استان‌ها و شهرها با مردم .

دیباچه

این سخن زبانه همگان و سخنی درست است که ، مردم نعمت‌های موجود را قدر نمیدانند ، اگرچه همه مردم چنین نیستند اما بسیاری از آنان که گذشته تلخ ملت و کشور خود را به یاد ندارند از این گروهند و بدینسان میانداشند که وسائل وامکانات گوناگون رفاه و آسایش عمومی و سازمان‌های ثمربخش و پیشرفت‌های مختلف اجتماعی و امنیت و اقتدار کشور پیوسته بهمین گونه بوده است که اکنون در دسترس داریم .

اینان کسانی هستند که اوضاع واحوال کشور و اجتماع خود را در گذشته‌های نزدیک نمیدانند و از نابسامانی‌ها و پریشانی‌هایی که از نیم قرن پیش با نسو کشور ما را درهم می‌فشارد آگاه نیستند از اینرو ارزش روزگار خود و ترقیات اجتماع خود را چنانکه باید درك نمی‌کنند ، هرگاه اوضاع گذشته را بدانیم و آگاه شویم که نسل پیش از ما در این کشور گرفتار چه

محرومیت‌ها و رنج‌ها بوده است و دریابیم که چگونه آن رنج‌ها و محرومیت‌ها به‌فراخی‌ها و آسایش‌ها و سرفرازی‌ها انجامیده است، آنگاه از بخت و از روزگار خویش خشنود خواهیم شد و برای رسیدن بآینده درخشان‌تر و روزگار بهتر کوشش افزون‌تر بکار خواهیم بست تا به آرمان‌های بزرگ‌تر و زندگانی نیک‌تر دست بیابیم و با شوق و شادی و امید با گام‌های بلندتر در راه پیشرفت‌های بیشتر رهسپار شویم.

من نمی‌خواهم از امتیازات و شرائط بسیار مساعد و بی‌سابقه‌ئی که نسل کنونی ایران در دسترس دارد سخن بگویم زیرا آنچه‌را داریم همه می‌بینند و، آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است. تنها می‌خواهم برگ‌های ناخوانده تاریخ را بگشایم و واقعیت‌هایی از گذشته نزدیک اجتماع و کشور خودمان را برای نسل جوان بازگو کنم تا خود بتوانند گذشته و حال را مقایسه کنند و با یک سنجش و محسوس تحولات سریع کشور خویش را دریابند.

در این کتاب با پژوهش و بررسی اسناد رسمی سیاسی و تاریخی کشور بر مبنای مأخذهای معتبری که در زیرنویس صفحات معرفی شده دورنمای اوضاع عمومی و اجتماعی ایران گذشته بخوانندگان این تألیف نشان داده خواهد شد. اسنادی که در مأخذهای یاد شده فراهم گردیده و در این کتاب مورد استفاده واقع شده همگی از طرف مقام‌های رسمی و مؤثر دوران گذشته ایران و یا مقامات سیاسی بیگانه و سفارت‌خانه‌های مقیم طهران نوشته شده و تماماً دارای اعتبار و اهمیت تاریخی است و هر یک از آن اسناد نمودار روشنی از واقعیت‌های زندگی اجتماعی و چگونگی اوضاع ایران در آن زمان‌ها میباشد و همچون

آیینہ‌ئی است که تصویری از حقایق گذشته را به روشنی جلوه گر کرده در معرض دید و داوری نسل نو و آیندگان و پژوهندگان تاریخ قرار داده است .

در تنظیم این کتاب هرگز بر آن نبوده‌ام که گذشتگان را نکوهش کنم یا امکانات ناچیز و موانع بسیار و دشواری‌های توانفرسای سیاسی و اجتماعی زمان آنان را نادیده انگارم . بلکه میخواهم با کنجکاوی و از روی بیطرفی به بخشی از اسناد تاریخی و سیاسی دوران پیش بنگریم تا از بی‌سامانی‌های گذشته آگاه شویم و بتوانیم دربارهٔ پیشرفت‌های ایران نو و کامیابی‌های ملی خود ، داوری منصف باشیم و هشیارانه با کاروان پیشرفت و تعالی همراه گردیم .

در این کتاب گوشه‌هایی از اوضاع اجتماعی ایران در شش فرگرد بر مبنای همان سندها و مأخذهای یادشده مورد بررسی قرار میگیرد و باینوسیله گذشته‌ها در پیش چشم نسل جوان نشان داده میشود . اسناد مورد استناد در این کتاب را می‌توان از حیث زمان به دو دوره دسته‌بندی کرد . يك دوره اسناد مربوط بزمان پادشاهی ناصرالدین‌شاه است و دورهٔ دیگر مربوط بدوران واپسین پادشاهی قاجاریه ، یعنی از آغاز پادشاهی مظفرالدین‌شاه تا پایان کار آن دودمان میباشد .

اسناد دورهٔ اول در حالی که ضعف زمامداری و دشواری‌ها و نابسامانی‌های اوضاع ایران و آزمندی و خودخواهی و بی‌خبری گروهی از بزرگان آن عصر را گواهی میدهد ، گاهگاهی گوشه‌هایی از کوشش‌ها و تلاش‌ها و اصلاحات کوچک و اقدامات شاه و حکومت مرکزی را در پیروی از کاروان تجدد و تمدن جهانی آشکار میدارد و از مختصر نفوذ و توان بازماندهٔ نظام

ملوك الطوائفی سخن میگوید .

اما اسناد دوره دوم سراسر از پریشانی عمومی و فقر
ضعف و آشفتگی حکایت میکند و حالتی شبیه حالت کشورهای
نیمه مستعمره را نشان میدهد .

گرچه بازگشت بآن گذشته تلخ برای ما ناگوار است
اما از حقیقت نمی توانیم روی گردان باشیم ، بلکه از گذشته های
تلخ باید پند بگیریم ، چون هرگاه آن روزگاران آشفته را بیاد
نیاوریم از اهمیت پیشرفتهای کشور و کامیابی های اجتماعی خویش
که اکنون در دسترس داریم بخوبی آگاه نمی شویم و ریشه
رستاخیز ملی خود را چنانکه باید باز نمی شناسیم . در این کتاب
مطلب های مورد استفاده از مأخذ های یاد شده آنچه وابسته
بهرجستار میباشد در بخش خود بترتیب تاریخ هر سندی آورده شده
و برای آنکه مفهوم هر مطلب آسان تر و بهتر دانسته شود بجای
واژه های نامأنوس همانندهای ساده ئی بکار بردم و عبارت پردازی ها
و جمله های زائد که چندان با اصل موضوع پیوستگی نداشت
حذف گردید و متن نوشته ها بصورت ساده درآمد .

امید است خواندن این کتاب و نگرش در مطالب آن
بویژه برای نسل جوان آموزنده باشد و غرور ملی و میهنی آنان
را بیفزاید .

اسفندماه ۱۳۵۲

ابراهیم صفائی

فرگرد یکم

اقتصاد ایران در دوران قاجاریه

بخش‌های این فرگرد :

- ۱ - تأخیر حقوق کارمندان سفارت و دانشجویان ایرانی درلندن .
- ۲ - وامخواهی برای پرداخت پانصد هزار لیره زبان انحصار دخانیات .
- ۳ - وامخواهی اول مظفرالدین‌شاه از دولت روسیه .
- ۴ - وامخواهی دوم مظفرالدین‌شاه از دولت روسیه .
- ۵ - گزارش وزیر گمرک درباره دارائی ایران .
- ۶ - یادداشت وکیل الدوله وزیر تحریرات درباره افلاس خزانه .
- ۷ - یادداشت دوم وکیل الدوله .
- ۸ - یادداشت محمدعلی شاه درباره بی‌بولی دولت .
- ۹ - تلگراف محمدعلی‌شاه درباره حقوق فوج فیروزکوه .
- ۱۰ - گزارش ناصرالملک وزیر دارائی .
- ۱۱ - گزارش تیمورتاش و جم درباره بدهی ایران به دولت انگلیس .
- ۱۲ - نامه سرپرسی لرن در مطالبه بستانکاریهای دولت انگلیس .

سرآغازی کوتاه :

اقتصاد ایران در دو قرن گذشته بر پایه ناتوان درآمد کشاورزی (مالیات ارضی) استوار بوده و بجز بهره‌ئی که دولت بصورت نقد و جنس از املاك مزروعی بدست می‌آورده ارقام قابل توجه دیگر از درآمد گمرکی و پول‌های پیشکشی و ضرابخانه فراهم می‌شده و روی هم در میان درآمد و هزینه اندك دولت در آغاز یکنوع موازنه برقرار بوده است ولی هر قدر حکومت مرکزی ناتوان‌تر می‌شده وصول مالیات‌ها کاهش می‌یافته و ویرانی روستاها افزون می‌گردیده و نا امنی‌هایی نیز پیش می‌آمده که از میان برداشتن آن نا امنی‌ها خود بر هزینه دولت می‌افزوده است . پس از قتل ناصرالدین شاه (جمعه ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ ق) بازمانده نظام فرسوده کهن که با وجود شخص او نیمه استوار مانده

بود درهم ریخت، ضعف حکومت مرکزی آشکار گردید و آشفتگی کار دولت و کشور به تندی روزافزون شد و حکومت مرکزی سرعت رو بسراشیب ناتوانی و انحطاط روانه گشت. و امهای مظفرالدین شاه بر چهارصد هزار لیره بازمانده و ام ناصرالدین شاه (که برای پرداخت زیان فسخ قرارداد انحصار دخانیات دریافت شده بود) اضافه گردید و کم کم کار بجائی رسید که در اواخر دوره مظفری تمامی درآمد گمرکی ایران و درآمد پست و تلگراف و درآمد صید ماهی برای تدارك بستانکاری های بانك استقراضی روس و بانك شاهنشاهی انگلیس در گرو آن دوبانك درآمد^۱.

چهار و ام هم در زمان نیابت سلطنت ناصر الملك قراگزلو از انگلیس ها دریافت شد. هنگام جنگ اول جهانی قسمتی از بودجه ایران از پولی که بصورت پیش كمك از دولت روس و انگلیس دریافت میشد فراهم میگردد، چنانکه تنها دولت انگلیس در سالهای پایان سلطنت قاجاریه یکصد و بیست و چهار میلیون و ششصد و چهل هزار و هشتصد و پنجاه ریال از ایران بستانکار بود^۲. و با سختی و درشتی طلب خود را میخواست و دولت توانائی پرداخت آن را نداشت.

اینك در این فرگرد بخشی از سندهای رسمی مربوط به اوضاع اقتصادی ایران را در دوران گذشته از نظر میگذرانیم.

۱- در ماده چهارم قرارداد ۱۹۰۷ که در ۳۱ اوت در میان ایزولسکی و نیکلسن بنمایندهای دولت روس و دولت انگلیس به امضا رسید، دو دولت نامبرده درباره تقسیم درآمدهای گمرک و پست و تلگراف و صید ماهی ایران در دریای خزر با یکدیگر سازش کردند.

۲- بخش یازدهم این فرگرد دیده شود.

۱ - تأخیر حقوق کارمندان سفارت و دانشجویان ایرانی در لندن :

از نامه محمد علیخان سرتیپ کاردار سفارت ایران در لندن بوزیر امور خارجه ایران^۱ دوم ذیقعه ۱۲۸۲ق (۱۲۴۴ش). درباره نرسیدن حقوق و مخارج یکسالونیم کارکنان سفارت و دانشجویان دولتی^۲ بسکه تا امروز جسارتها کرده و زحمتها دادهام حال نمیدانم باز چگونه بهمقام عرض این مطلب برآیم چون از عرض این مطلب خود را ناچار می بینم برای این باز بهمقام جسارت برمیآیم که تندیهای معلم دانشجویان دولتی دقیقهئی برای بنده آسودگی نگذاشته است. هر روز کارم منحصر بعذرخواهی و جواب نویسی کاغذهای سخت مشارالیه شده است. یکماه قبل خود معلم با خانمش بسفارت آمده طوری اظهار شکایت از نرسیدن مخارج دانشجویان کرد که تا دو ساعت سر خود را بزیرافکنده از خجالت نتوانستم بصورت آنها نگاه کنم. تصور بفرمائید ببینید که تا کی میتوان درپیش یک نفر بیگانه خجل و سرافکنده ماند و تا کی میتوان در جواب يك طلبکار همه را عذر و بهانه آورد.

خدا گواه است اگر قادر میشد که در اینجا از کسی قرض کرده و طلب او را داد، هرگز اینقدر جسارت نمی کردم. ولی چه کنم که بهیچوجه قرض کردن ممکن نیست. انصاف نیست که دولت هم خرج بکند و هم رسوا باشد، درحالیکه چاره آن ممکن است. آنچه که اجزای سفارت است لازم نیست تشریح احوال آنها را نماید معلوم است حالت کسی که یکسالونیم در فرنگستان راه برود بدون اینکه دیناری برای او از بابت حقوق برسد.

استدعا دارم که بذل توجه والتفاتى فرموده قدغن اکید
فرمائید که در فرستادن این پول ها تأخیر زیاده بر این روا ندارند^۳.

-
- ۱- وزیر امور خارجه = میرزا سعیدخان مؤتمن الملك انصارى .
 - ۲- در حدود سال ۱۲۴۰ ش نزدیک چهل نفر از فارغان التحصیلان دارالفنون بدستور ناصرالدین شاه برای ادامه تحصیل به اروپا روانه شدند از آن میان هشت یا ده نفرشان در لندن در رشته های گوناگون بتحصیل پرداخته بودند .
 - ۳- برگ ۲۷۸ ج - ۴ کتاب خطی اسناد وزارت امور خارجه .

۲- وامخواهی برای پرداخت پانصد هزار لیره زیان لغو انحصار دخانیات

قرارداد انحصار دخانیات ایران (معروف به قرارداد رژی) در ۲۸ رجب ۱۳۰۷ ق (اسفند ۱۲۶۸ ش) در میان دولت ایران و «ماژر تالبوت» تبعه انگلیس تنظیم و بامضاء رسید همینکه کمپانی انحصار دخانیات کار خود را آغاز کرد در اثر انگیزش‌های سیاسی و مخالفت بازرگانان توتون و تنباکو و گروهی از روحانیون، مردم در چند شهر شورش‌هایی نمودند و دولت ایران در هفتم رمضان ۱۳۰۹ (فروردین ۱۲۷۱ ش) بدستور ناصرالدین‌شاه با موافقت کمپانی قرارداد را فسخ کرد و در ماده اول فسخ قرارداد چنین مقرر شد:

«دولت علیه ایران تا چهار ماه از اول رمضان پانصد هزار لیره به کمپانی رژی تنباکوی ایران در مقابل تمام دعاوی کمپانی در فسخ عمل مزبور کارسازی خواهد نمود».

اما دولت ایران قادر پرداخت پانصد هزار لیره که بیشتر از یک میلیون تومان میشد نبود ناچار برای وامخواهی بانك انگلیس روی آورد و به «لرد سالیسبوری» نخست‌وزیر انگلیس متوسل شد.

بانك انگلیس صدی هشت بهره میخواست و این بهره سنگین بود.

در این میان «بالوا» وزیر مختار فرانسه در طهران که از نیاز ایران آگاه شده بود یادداشتی برای محمدحسن خان اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات (مطبوعات) نوشت و یادآور گردید که:

«حاضریم با شروط سهل و آسان این مبلغ را بواسطه بانکهای فرانسه فراهم کنم و به کمپانی رژی بدهم»^۱.
اعتماد السلطنه یادداشت «بالوا» را برای ناصرالدین شاه فرستاد، شاه از این پیشنهاد خوشحال شد و آنرا برای میرزا علی اصغر خان امین السلطان وزیر اعظم ارسال داشت و چنین دستور داد:

«یادداشتی اعتماد السلطنه از قول «بالوا» سفیر فرانسه فرستاده ملاحظه کنید بهتر این است فوراً بالوا را بخواهید و با او حرف بزنید شاید همین طور که گفته است صرافان فرانسه با شروط آسان تر این تنخواه را قرض بدهند، البته اگر یک شاهی هم کمتر منفعت بگیرند بهتر است.

به «بالوا» اینطور بگوئید که بانک انگلیس در صدی هشت سود می خواهد و شروط بد میگوید، مثلاً از اصل قرض هم مبلغی می خواهد ندهد، ما راضی نیستیم از او قرض بکنیم شما به چه شرط قرض میدهید؟...»^۲.

امین السلطان «بالوا» وزیر مختار فرانسه را خواست و با او گفتگو کرد «بالوا» موضوع را به پاریس تلگراف نمود و سرانجام چنین پاسخ داد:

«طهران ۲۶ مارس ۱۸۹۲ حضرت اشرف عزیز، دیروز عصر خلاصه شرائط شما را پاریس تلگراف کردم از مسیو «ریبو» (وزیر خارجه فرانسه) خواهش نمودم آن شرائط را بتمام مدیران معتبر بانکها اطلاع دهند و هرگاه یکی از آنها حاضر است با این شرائط معامله بکند فوری بمن و کالت تام بدهند که قرار معامله را در اینجا بدهیم و جواب تلگراف فوری خواسته ام، خیلی میل دارم این کار ختم بشود و خیلی خوشوقت خواهیم بود خدمتی

بدولت شاهنشاهی ایران کرده باشم»^۳ .
اما سرانجام کوشش «بالوا» بازدهی نداشت و بانک‌های
فرانسه اینقدر بدولت ایران اعتماد نمی‌کردند که پانصد هزار لیره
وام بدهند و دولت ایران ناچار آن پول را به اقساط ده ساله از
بانک انگلیس با سود صدی هشت بدست آورد .

۱ و ۲ - صفحه ۱۹۸ کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه .
۳ - صفحه ۲۰۰ همان کتاب .

۳ - وامخواهی اول مظفرالدین شاه

مظفرالدین شاه در سال دوم پادشاهی خود با کسر بودجه و بی پولی سخت گرفتار شد و از سوئی هوای مسافرت اروپا و درمان بیماری خود را در آن سامان نیز برسر داشت و میرزا محمودخان حکیم‌الملک وزیر دربار و پزشک ویژه شاه نیز او را برای معالجه بسفر اروپا تشویق میکرد .
در این باره «چیرول» دیپلمات انگلیسی در کتاب شرق میانه (صفحه ۵۵) نوشته است :

«برای مسافرت شاه و پرداخت حقوق عقب افتاده چون پولی موجود نبود دولت ایران از بانک شاهنشاهی تقاضا کرد نبض بازار را برای یک قرضه بدست آورد ، نتیجه این بود که عملی شدن این وام بدون موافقت دولت انگلیس ممکن نخواهد شد»^۱.

در ماه صفر سال ۱۳۱۵ ق (تیر ۱۲۷۶ ش) میرزا علیخان امین‌الدوله بواسطه کامیاب نشدن در کار وامخواهی و فشار ورشکستگی اقتصادی دولت از کارزماداری کناره گرفت و میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان (اتابک) که در حالت تبعید در شهر قم بسر میبرد به طهران فرا خوانده شد و باردیگر به صدارت منصوب گردید .

در این زمان تمام نقدینه خزانه شخصی ناصرالدین شاه (خزانه اندرون) بدست مظفرالدین شاه و یارانش بتاراج رفته و دولت در چنان تنگنای اقتصادی افتاده بود که حتی حقوق کارکنان دربار چندماه پرداخت نشده و برای تعمیر ساختمان‌های سلطنتی پول وجود نداشت .

اتابك پس از بازگشت به صدارت بفرمان مظفرالدین شاه و بناچاری برای وامخواهی دومیلیون لیره با انگلیسها وارد گفتگو شد ولی دولت انگلستان که میخواست از نیاز ایران بیشتر بهره برداری بنماید، برآن بود که گمرک جنوب را رهن بگیرد و اداره کردن گمرک را زیر نظر خود درآورد، حسنعلی خان نواب، کارمند وزارت خارجه انگلستان در نامه دهم شوال ۱۳۱۶ ق (بهمن ۱۲۷۷ش) به اتابك نوشته است :

«يك راه دیگر بنظر من میآید اگر این اقدام را دولت ایران بنماید محتمل است که بازرگانان انگلیسی راضی شوند و اطمینان نمایند و آن این است که يك مجلسی مشتمل برچند نفر از بزرگان مورد اعتماد ایران و یکنفر انگلیسی که او رئیس آن مجلس میباشد تشکیل و امور گمرک ایران و نظم قانونی باختیار آنها باشد که وام دهندگان بدانند درآمد گمرک تلف نمی شود و پرداخت وام صرف خواهد شد»^۲.

اتابك شرط رهن گمرک با نظارت انگلیسها را بر گمرک و بنادر خلیج فارس (بهر دلیل) بپذیرفت و خواست از دولت فرانسه وامی بدست بیاورد، به «نظر آقا یمین السلطنه» وزیرمختار ایران در پاریس دستور وامخواهی از بانکهای فرانسه را داد، اما بانکهای فرانسه درخواست ایران را نپذیرفتند. نظر آقا وزیرمختار ایران در این باره به اتابك چنین نوشته است :

«از بدو حال روسها مانع بوده اند و حالا هم مانع هستند و نمی گذارند این وامخواهی صورت بگیرد والا اگر روسها مانع نبودند این کار در همان اوقات گذشته بود، بدبختانه روسها از اول گفته اند و حالا هم میگویند که گمرکات شمال در رهن آنها است و این را هم در این اوقات میگویند که گمرکات

جنوب در رهن انگلیس است ، و این حرف‌ها را مخصوصاً بدولت فرانسه رسانیده‌اند و دولت فرانسه با اینکه خیلی مایل است این خدمت را بدولت ایران انجام دهد ولی مات و متحیر مانده است و چون رهن گمرکات در کار نیست و روس‌ها آشکارا مانع هستند که گمرکات شمالی و جنوبی در پیش دولت فرانسه رهن گذاشته شود ، نظر بر این احوال و نظر بدوستی و اتحاد و هم‌عهدی که بین دولت فرانسه و روس فراهم آمده و برقرار شده است محال و خلاف سیاست دولت فرانسه است که در این کار و یا اینکه در کارهای دیگر دولت روس را از خود برنجاند . مقصود این است که حالا این وامخواهی يك مسئله عمدهٔ سیاسی شده و دولت روس نمیخواهد دولت ایران در نزد دول اروپا اعتباری بهمرساند. در این مدت هرچه کوشش کرده‌ام که این اشتباهکاری دولت روس را برطرف نمایم حرف بنده را نمی‌شنوند و باور نمی‌کنند که حرف دولت روس درباره رهن بودن گمرکات شمالی و جنوبی در پیش آن دولت بی‌اصل باشد»^۳ .

دولت ایران همینکه برای فراهم آوردن پول و وامخواهی از فرانسه هم مایوس شد به روس‌ها روی آورد .

میرزا رضاخان ارفع الدوله وزیر مختار ایران در پایتخت روسیه (پترزبورگ) مأمور گفتگو با دولت روس شد ، دولت روس که چنین پیشنهادی را از دیدگاه هدف‌های سیاسی و اقتصادی با شوق بسیار می‌پذیرفت ، وسیله « کنت موراویف » وزیر خارجه قرارداد انجام قرضه بیست و دو میلیون و نیم منات^۴ را بمدت هفتاد و پنج سال با گرو گرفتن درآمد گمرک شمال ایران در ۲۸ رمضان ۱۳۱۷ ق (دیماه ۱۲۷۸ ش) در پترزبورگ بامضاء رسانید . از این مبلغ چهار صد هزار لیره بابت باقیمانده طلب بانک انگلیس (بابت

قرضی که ناصرالدین شاه برای پرداخت خسارت کمپانی انحصار دخانیات گرفته بود) و مبلغی نیز بابت کمیسیون و دلالی و قسط اول کسر شد و بازمانده آن بتدریج بوسیله بانک استقراضی روس بدولت ایران داده شد که قسمتی صرف حقوق بازپس مانده افسران و درباریان و تعمیر کاخ‌های سلطنتی گردید و قسمتی هم صرف هزینه نخستین مسافرت مظفرالدین شاه و همراهانش به اروپا شد و البته شاه در این سفر کالاهای گوناگون و دو کشتی کوچک نیز خریداری کرد.^۴

دولت انگلیس در برابر انجام این وامخواهی واکنش سختی نشان داد چنانکه «دریچ» نماینده مجلس عوام دولت را در این باره استیضاح کرد.^۵ و کشتی‌های جنگی انگلیس به آبهای کنار بندرعباس وارد شدند، زیرا در انگلستان شایع بود که دولت ایران گمرک جنوب و بندرعباس را هم در رهن روس‌ها گذاشته و دست روس‌ها در خلیج فارس باز شده است.^۶

ارفع الدوله وزیر مختار ایران گذراندن کار وامخواهی را خدمتی بزرگ معرفی کرد! و در تلگراف ۲۸ رمضان ۱۳۱۷ ق (دیماه ۱۲۷۸ ش = روز امضاء قرارداد) بصدر اعظم ایران چنین نوشت:

«بعد از یکسال دوندگی و جان‌کندن و زحمات فوق‌طاعت که چاکر را بکلی ضعیف و بیمار کرده فضل خداوندی شامل شد و امروز به امضای قرارنامه و سند شصت میلیون فرانک^۷ موفق شد و حواله تلگرافی پنج ملیون را به بانک طهران گرفت ... خدمت بزرگی بدولت کرده! الحمدلله کارها بنحو دلخواه صورت گرفت»^۸.

- ۱- صفحه ۱۷۱۷ ج ۶ روابط سیاسی ایران و انگلیس .
- ۲- صفحه ۲۱۲ - اسناد سیاسی : توضیح - روزنامه تایمز لندن در شماره چهارم اکتبر ۱۹۰۳ در مقاله‌ای نوشت ، در ۱۸۹۸ (۱۳۱۶ ق) دولت ایران خواست در لندن وام بگیرد ولی موفق نشد ، برهمه آشکاراست ایرانیان میگویند که انگیزه پیشرفت نکردن این کار سخت گیریهای سرمایه‌داران انگلیس و سختی شروط وامخواهی بود ، تضمینی که ایرانیان میدادند یعنی واردات بنادر خلیج فارس بدون گفتگو مکفی بود ، ما میخواستیم فوراً بازرسی گمرکات بدهیم ما باشد و حال آنکه دولت ایران حاضر بود اگر خطائی در اداره آن گمرکات بشود این بازرسی را قبول نماید .
- این تکلیف ما بسیار سخت و دشوار بود و سبب برهم خوردن کار وامخواهی این مسئله شد (صفحه ۵۳ پنجاه نامه تاریخی) .
- ۳- صفحه ۲۰۷ - ۲۰۸ اسناد سیاسی .
- ۴- در فرگرد چهارم از این دوگشتی نام خواهیم برد .
- ۵- شماره هفتم آگست ۱۸۹۸ روزنامه تایمز لندن .
- ۶- گزارش علاءالسلطنه و ارفع‌الدوله صفحه ۲۱۶ و ۲۱۷ اسناد سیاسی .
- ۷- شصت ملیون فرانك = بیست و دو ملیون و نیم منات = تقریباً برابر هفت ملیون تومان (هفتاد ملیون ریال) - (نقش میرزا نصرالله خان نائینی مشیرالدوله وزیر امور خارجه در کار واسطگی و بهره‌مندی از این وامخواهی نیز در خور یادآوری میباشد) .
- ۸- صفحه ۲۱۵ اسناد سیاسی .

۴ - وامخواهی دوم مظفرالدین شاه :

پس از بازگشت مظفرالدین شاه از نخستین سفر اروپا و پایان رسیدن پولهاییکه از راه وامخواهی از روسیه بدست آمده بود باردیگر آثار افلاس و ورشکستگی در دستگاه دولت آشکار گردید و مظفرالدین شاه بصدر اعظم خود دستور داد وام دیگر بدست آورد.

صدر اعظم (اتابك) که وامخواهی نخست برای او بدنامی بار آورده بود به وامخواهی دوم رضایت نداشت اما دستور شاه و نیاز شدید کشور سرانجام او را ناگزیر کرد . خوب است یادداشت مظفرالدین شاه را در این باره بنگریم . مظفرالدین شاه در جمادی الثانی ۱۳۱۹ ق (شهریور ۱۲۸۰ ش) درباره لزوم وامخواهی دوم با خط خود به اتابك نوشته است :

« جناب اشرف اتابك اعظم - خودتان میدانید این روزها دولت چه اندازه پول لازم دارد از برای مخارج خود که خودتان و همه مردم این مطلب را خوب میدانند ، مگر چهار نفر پدرسوخته خائن که آنها هم لزوم این کار را خوب میدانند و بی انصافی میکنند . چرا مشغول نمیشوید ؟ این قرض هم که قرض مفصل با شرائطی نیست مگر بهمان شرائط سابق .

از قراری که می شنوم بعضی اشخاص که رابطه صحیحی ندارند از اخبار بازاری چیزی که می شنوند باور میکنند لیکن خوب است به آنها مطالب را حالی بکنید ، مثلاً گفته اند که در سفر پارسال ما مبالغی خرید کرده ایم . پول دهنده خودتان بودید ، خرید هم با خودتان ، حساب هم حاضر است ، اگر همراهان چیزهای گراف خریده اند یا بحساب خودشان تجارت کرده اند

چه ربطی بعالم ما دارد؟»^۱.

وام دوم ده میلیون منات میشد^۲ که با دخالت «نوزبلژیکی» وزیر گمرک و بوسیله میرزا حسنخان مشیرالملک^۳ وزیر مختار ایران در پایتخت روسیه در آبان ۱۲۸۰ ش قرارداد آن بسته شد. این وامخواهی به تندی انجام شد زیرا در قرارداد نخستین وام شرط شده بود که دولت ایران از آن پس حق وامخواهی از هیچ کشوری بجز روسیه ندارد.

در قرارداد دوم دو شرط دیگر برای ایران و دربار ناتوان مظفری تحمیل شد یکی واگذاری اعتبار خط آهن جلفا به تبریز و دیگری تغییر تعرفه گمرکی بسود دولت روس. از آن میان عوارض گمرکی نفت و شکر که از روسیه بایران وارد میشد از صدی پنج به صدی یک و نیم و صدی دو و نیم کاهش یافت و تعرفه جدید گمرکی زیر نظر «نوز» وزیر گمرک با همکاری يك کارشناس روسی و موافقت وزارت خارجه تنظیم گردید^۴.

۱- متن یادداشت مظفرالدین شاه صفحه ۲۱۸ - اسناد سیاسی .

۲- قریب سه میلیون تومان .

۳- حسن پیرنیا (مشیرالدوله) .

۴- صفحه ۵۴۲ و ۵۸۹ ج ۲ تاریخ ایران ، صفحه ۱۰۶ ، ج ۱ رهبران مشروطه .

۵ - گزارش نوز وزیر گمرک دربارهٔ دارائی ایران :

گزارشی از نوز بلژیکی وزیر گمرک و کارشناس اقتصادی ایران^۱. در دست است که در سال ۱۳۲۱ ق (۱۲۸۲ ش) برای صدراعظم وقت (اتابک) نوشته و چگونگی بنیهٔ مالی و بودجه کشور ایران را در اواخر عصر مظفری بخوبی نشان میدهد . نوز در گزارش خود چنین نوشته است :

« در اول سال پولهاییکه از بودجه گمرک معین شد پرداخته شود تقریباً برابر چهار کروور و چهار صد هزار تومان است، در صورتیکه عایدات گمرکی بجهات چند تنزل کرده و همچنین شهرت تعرفه جدید باعث شد که بازرگانان بقدر امکان در خرید و دادوستد دست نگاهداشته تا ببینند تعرفه جدید چه خواهد شد. با این دلایل عرض میکنم که عایدات گمرکی امسال گمان نمیکنم زیاده از یکصد هزار تومان علاوه بر درآمد پارسال بشود ، یعنی یا چهار کروور یا چهار کروور و یکصد هزار تومان خواهد شد، در این صورت سیصد هزار تومان کسر بودجه گمرک میشود ، بعلاوه یکصد هزار تومان تفاوت تنزل پول و قران با پولهاییکه اداره گمرک باید (منات و فرانک و لیره)^۲ کارسازی نماید خواهد شد ، و نزدیک پنجاه هزار تومان علاوه بر بودجه حوالجاتی است که بموجب دستخطهای همایونی و احکام حضرت اشرف اداره گمرک پرداخته است در این صورت قریب چهار صد و پنجاه هزار تومان کسر بودجه گمرک میشود .

..... نمیدانم کسر جمع و خرج دولت چقدر است

ولی اعتقادم این است در صورتیکه بودجه گمرک چهار صد و پنجاه

هزار تومان کسر دارد البته بودجه وزارت خزانه باید سه کرور
تومان کسر داشته باشد^۳.

-
- ۱- نوز کارشناس اقتصادی بلژیکی با چندکارشناس دیگر از اتباع بلژیک در زمان
صدارت امین الدوله بوسیله میرزا جوادخان سعدالدوله وزیرمختارایران در بروکسل با استخدام
دولت ایران درآمد و از ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۵ ق (۱۲۷۶ تا ۱۲۸۶ ش) در ایران خدمت میکرد
و در ۱۳۲۵ ق محمدعلیشاه روی اصرار مجلس اول بخدعت او خاتمه داد .
- ۲- منات . فرانك - لیره = واحد پول روسیه . فرانسه - انگلستان .
- ۳- از گزارش نوز صفحه ۳۹۴ زندگی سیاسی اتابك اعظم .

۶ - یادداشت وکیل الدوله وزیر تحریرات درباره افلاس خزانه:

میرزا محمد خان وکیل الدوله وزیر تحریرات مظفرالدین شاه در یادداشتی که بسال ۱۳۲۳ ق (۱۲۸۴ ش) از طهران برای نریمان خان وزیر مختار ایران در اتریش نوشته از آشفستگی و نابسامانی اوضاع اقتصادی ایران چنین یاد کرده است : « دولت هم حق دارد رفته رفته خیلی مقروض شده ، گمرک بهمان میزان سوابق ایام رسیده و آن تفاوت های عمده که حاصل میشد بکلی از میان رفته است ، ضرابخانه که مدت ها است يك تومان سکه نشده و مالیات آنها هم پاك از میان رفته است .

تذکره که قریب یکصد و پنجاه هزار تومان عمل میکرد حالا به بیست و پنج هزار تومان رسیده در حالی که پنجاه و پنج هزار تومان از این محل مردم مواجب و مقرری برده اند .

امنای دولت تدبیری کرده و صندوق مرتب کردند که حکام (استانداران و فرمانداران) بی دین و بی انصاف خرج تراشی موقوف دارند و حقوق مردم شاید به اقساط و مرتباً بآنها برسد^۱ در عوض الآن هفتصد هزار تومان از اقساط پارسال نزد حکام معزول و منصوب باقی مانده^۲ و دیناری وصول نخواهد شد . نتیجه این ترتیب این شد که کار صندوق مختل و از ترتیب خارج و تا یکدرجه به افتضاح و رسوائی کشیده است . . .

يك قسط از مالیات امسال ولایات حواله دادند که مسیو نوز از بابت اقساط پس افتاده پارسال رسانده ناچار قسط باقی هم همین طور خواهد شد و باید نو و کهنه شود باین معنی که مالیات امسال بداد اقساط پارسال برسد .

از حقوق مردم تومانی يك قران کسر کرده اند که برابر

دویست سیصد هزار تومان تفاوت عاید دولت بشود اما افسوس که تقریباً یکصد هزار تومان مردم از این محل موجب و مقرری برده‌اند.

هزینه کارکنان صندوق هم بی حساب است، درست که موازنه بشود دویست هزار تومان از اصل مالیات رفته است، که به نشد بدتر شد.

حالا حال بی پولی و وام‌های پراکنده دولت این، حال بی پولی مردم باید چه باشد که از هر طرف دست‌بدمست داده و وضع غریبی پیدا شده است.

بدتر از همه مخارج فوق‌العاده و بنائی و اردو کشی بسرحدات آذربایجان و مخارج کمیسیون واردوی طهران و مخارج تازه است که حالا هم پیدا میشود.

فرضاً مدیر کل بوزر جمهر باشد، چه خواهد کرد^۳؟

۱- در اواخر دوران مظفرالدین‌شاه بمنظور پرداخت حقوق کارکنان دولت، يك اداره صندوق برای تمرکز دادن درآمد نقدی دولت پدید آمد که دوام نکرد و سودمند هم نشد.

۲- در دوران پیش از مشروطه وصول مالیات بمعهده فرمانداران و استانداران هر محل بود.

۳- از گزارش وکیل‌الدوله صفحه ۱۱ تا ۱۴ - اسناد مشروطه.

۷- یادداشت دوم وکیل الدوله وزیر تحریرات درباره ورشکستگی خزانه :

وکیل الدوله در نامه دیگری که در اواخر سال ۱۳۲۳ ق
(اوایل ۱۲۸۱ ش) از طهران برای اتابك به سویس نوشته از
نابسامانی دارائی و اقتصاد ایران چنین یاد کرده است :

واقعاً عقل‌ها حیران است دیروز (شاه) مسیو نوز را
بصاحبقرانیه خواسته بودند و تمام رؤسای ساختمان‌های سلطنتی
هم، معز السلطان^۱ همراه بود، از بابت نرسیدن مواجب سال گذشته
خودم اظهار کردم.

گفت: آقای من شش هزار تومان از مالیات پارسال نزد
حکام (فرمانداران و استانداران) باقی مانده و یک دینار وصول
نخواهد شد.

از بابت مالیات امسال دو کرور اخذ کرده از بابت مصارف
پارسال داده‌ام بقدر پنج شش کرور کم کم از بانك‌ها قرض کردند
بجائی نرسیده است.

چقدر از «زینایف»^۲ از بابت شیلات و چقدر از تلگراف
سیم انگلیس^۳ و غیره و غیره گرفته‌اند باز بجائی نرسیده است
والآن اصلاح این کارها بیست کرور تومان پول لازم دارد، وقتی
حضرت اتابك اعظم استعفا داد رفت فرنگستان دویست هزار تومان
پول نقد در صندوق موجود بود و چقدر محل داد، پول داد،
با دوازده کرور اعتبار^۴ حالا نه پول داریم نه اعتبار و با این اوضاع
مردم و علماء^۵ و با وضع کنونی دیگر يك تومان هم نه از داخله
نه از خارجه قرض نخواهند داد و گذشت آنچه دیدید و شنیدید.
معتمد الحرم^۶ از بابت اقساط حرمخانه طرف شد^۷ مسیو

نوز جواب داد، آن شاه و آن صدراعظمتان پول نیست. معتمد هم
خشمناك شد و سوگند خورد که هرگاه دو روزه پول بمن نرسد
میگذارم و میروم^۸.

-
- ۱- معز السلطان = صندوقدار دربار و مسئول بودجه.
 - ۲- زینایف = اجاره‌دار شیلان شمال.
 - ۳- دولت انگلیس بابت سیم تلگراف که در ایران برپا کرده بود اندك اجاره‌بهای
بدولت ایران میداد.
 - ۴- دوازده‌هزار و ششصد اعتبار = دوازده‌هزار و ششصد سالیانه.
 - ۵- اشاره به مخالفت و شورش گروهی از مردم برهبری روحانیان برای برانداختن
عین‌الدوله.
 - ۶- معتمدالحرم = سرپرست و مسئول هزینه و حقوق بانوان حرمسرای مظفرالدین‌شاه.
 - ۷- کاساکوفسکی فرمانده قزاقخانه تعداد همسران مظفرالدین‌شاه را شش نفر نوشته
است. (صفحه ۹۵ خاطرات کاساکوفسکی).

۸ - یادداشت محمد علیشاه دربارهٔ فراهم کردن پول برای کارهای کشور :

محمد علیشاه که يك کشور ویران و آشفته و خزانهٔ ورشکسته از مظفرالدین‌شاه برایش بجای مانده بود و از آغاز کار خود با دشواریهای اقتصادی و سیاسی طاقت‌فرسا روبرو بود. در يك یادداشت بتاريخ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق (خرداد ۱۲۸۶ ش) برای تهیه پول به‌اتابك مسئول هیئت دولت چنین نوشته‌است :

«جناب اشرف اتابك اعظم - تلگراف‌ها را دیدم انشاءالله با فضل خداوند و تدبیر شما امیدم این‌است تمام این خرابی‌ها اصلاح شود ولی دربارهٔ پول اینکه نوشته‌اید وزیر مالیه^۱ در مجلس مذاکره کرده است ندانستم نتیجهٔ اقدامات و مذاکرات او چه بوده است ؟ و مجلس در این خصوص چه قراری داده است؟^۲ .

امروز مهم‌تر این کار است ، خوب بود نتیجه گفتگوی مجلس را در این خصوص امروز بمن اطلاع میدادید که معلوم گردد چه شده‌است؟»^۳ .

و نیز در یادداشت دیگر به‌اتابك نوشته است :

«جناب اشرف اتابك اعظم - کار بی‌پولی و مطالبات را از بابت حقوق ملاحظه میکنید ، امروز در این مجلس باید قرار قطعی در این کار بدهید و مثل سایر مجالس نباشد و تا این قرار پول را ندهید از مجلس برنخیزید حتماً امروز باید این کار انجام بگیرد»^۴ .

- ۱- ابوالقاسم خان ناصرالملک قراقرلو همدانی وزیر دارائی دولت اتابک .
 - ۲- فقر ومذلت کشوری که مظفرالدین شاه بجای گذاشته بود بحدی بود که صرافهای طهران که حواله حقوق کارمندان دولت را (در دوران صدارت عین الدوله و مشیرالدوله نائینی) از قرار تومانی پنجره یال خریداری کرده بودند ، سیصد و پنجاه هزار تومان از دولت میخواستند و هنگام بازگشت اتابک بزمامداری ، برای وصول طلب خود درخانه اتابک «بست» نشستند و اتابک با زحمت و وامخواهی از بازرگانان طلب صرافها را پرداخت (ص ۱۶۰ روزنامه مجلس دوره اول) .
 - ۳- صفحه ۴۰۴ اسناد سیاسی .
 - ۴- صفحه ۱۲۳ - ۱۲۷ دوره دوم رهبران مشروطه . یادآوری . مجلس اول از وامخواهی زمان مظفرالدین شاه رضایت نداشت و برخی از نمایندگان بانفوذ و تندرو هم درمجلس بودند که بفرضها و انگیزه های سیاسی نمیخواستند در کار حکومت محمدعلی شاه گشایشی حاصل شود از این رو با هرگونه وامخواهی مخالفت می ورزیدند . چنانکه شوستر امریکائی رئیس کل دارائی ایران نوشته است :
- اتابک مجلس را برای وامخواهی از روسها راضی کرد ولی فرصت اینکار را نیافت (صفحه ۲۴ اختناق ایران از مورگان شوستر ترجمه موسوی شوشتري) .

۹ - تلگراف محمدعلیشاه درباره حقوق فوج فیروزکوه

این تلگراف هنگامی که فوج فیروزکوه بواسطه نرسیدن حقوق خود در توپخانه گرد آمده بودند در سوم ج ۱ - ۱۳۲۵ ق (خرداد ۱۲۸۶ ش) از طرف محمدعلی شاه از کاخ صاحبقرانیه به طهران خطاب به اتابك مخابره شده است :

«جناب اشرف اتابك اعظم - از قرار معلوم فوج فیروزکوه در توپخانه چاتمه^۱ زده حقوق خودشان را که دوازده هزار تومان است میخواهند ، ده هزار تومان مساعده به آنها رسیده و مبلغی مانده است با اطلاع وزارت جنگ^۲ اطمینان به فوج بدهید به محل قراولخانه های خودشان مراجعت نمایند»^۳.

۱ - چاتمزدن = حالت استراحت سربازانی بوده است که مأمور وصول مالیات بودند و یا خانه کسی را زیر نظر میگرفتند . در این حالت سربازان تفنگ های خود را بصورت عمودی در جلو خانه مورد نظر (سه پشه یا چهار بیچار) بصورتی یزمین می نهادند که سر لوله های تفنگ بهم چسبیده و شکل يك مخروط را فراهم میکرد و خود در کنار تفنگ ها به نگهبانی می نشستند .

۲ - کامران میرزا - همان کسی که از اواخر دوره ناصرالدین شاه تا آغاز مشروطه وزیر جنگ بود و فساد و خرابی وزارت جنگ در آن زمان یادگار وزارت طولانی او بود .

۳ - صفحه ۴۰۵ - اسناد سیاسی .

۱۰ - گزارش ناصرالملک وزیر دارائی

ناصرالملک که در کابینه اتابک وزیر دارائی شد و سازمان دارائی ایران را از صورت سازمان وزارت استیفا و مستوفیگری، بصورت جدید درآورد و کار کردن در پشت میز را متداول کرد. برای تنظیم بودجه و سروسامان دادن به اوضاع پریشان دارائی ایران کوشش‌هایی نمود که به نتیجه نرسید، او در نامه‌ئی که در آغاز کار وزارت خود برای اتابک نوشته سه برگ صورت وام‌های پراکنده داخلی و بدهی دولت ایران را که در زمان مظفرالدین‌شاه فراهم آمده برای اتابک فرستاده که روی هم سه کرو رو چهارصد و پنجاه و دو هزار و هفتصد و شصت و دو تومان میشده و در نامه خود چنین نوشته است :

«صورت حقوق ارباب طلب از قرار صورتی است که از نظر مبارک میگذرد. سوای این (یعنی ارقام بالا) سیصد و پنجاه هزار تومان طلب تومانیانس^۱ و دو بیست هزار تومان موجب سفراء است که علاوه بر جمع این صورت است و مخارج ساختمان‌ها و ارتش نیز هست که هر وقت خواسته شده به سستی گذشته، موکول بر این است که حضرت اشرف خودشان بخواهند»^۲.

و نیز ناصرالملک پس از چند ماه بررسی در جلسه هفتم رجب ۱۳۲۵ (مرداد ۱۲۸۶ ش) پس از تقدیم بودجه، بدهی دولت را بابت حقوق عقب افتاده هفت کرو رو تومان دانست و در مجلس چنین گفت :

خرابی مالیه بدرجه‌ئی است که جزئیات آن را نمی‌توان گفت، اجمالاً این است که يك مقدار وام‌های سالیانه هست که باید هر ماه قسط بندی و سود داده شود، مبالغی هم وام‌های متفرقه

داریم که مبلغی باید بمصرف آنها برسد، چندی قبل گفتگو شد
گفتم قرار بگذاریم اینها را تا سه سال از اصل ندهیم ولی فرع
آنها را بدهیم.

از اینها گذشته از حقوق مردم هفت کروور عقب افتاده
است صورت آنها را تماماً برداشته و موجود است و حالا باز هم
میآورند که صورت برداشته شود و این غیر از قروض تومانیانس
و غیره است.

تمام صاحبان این هفت کروور عرصه را بر من تنگ کرده اند
و هر روز طوری بمن سخت می گیرند که طلبکار شخصی اینطور
سخت گیری نمی کند، خرابی کارها طوری است که نزدیک است
فرار کنم»^۳.

۱ - يك بازرگان روسی که بسیاری از رجال ایران پولهای خود را بحساب تجارتخانه
وی می گذاشتند.

۲ - صفحه ۱۲۴ - ۱۲۶ ج ۲ رهبران مشروطه.

۳ - شماره ۱۶۰ سال اول روزنامه مجلس.

۱۱ - قسمتی از گزارش عبدالحسین تیمورتاش و محمود جم که در اسفند ۱۳۰۰ درباره مطالبات دولت انگلیس به هیئت وزیران نوشته‌اند

از چندی باینطرف دولت انگلیس دعاوی نسبت بدولت ایران اظهار نموده و قبض پول‌هائی که از سالهای جنگ بین‌المللی تا مدتی بعنوان‌های گوناگون و بموجب بایستگی‌های زمان بدولت ایران پرداخته باضافه یکی دو مورد پولی که مستقیماً به بعضی اولیای امور دولتی و متصدیان وقت داده است مجموعاً قرض دولت ایران دانسته و بموجب صورتی که تنظیم و ارسال داشته اصل طلب را بعلاوه صدی هفت تا تاریخ هفتم مارس ۱۹۲۲ (بهمن ۱۳۰۰) يك مليون و دویست و هفده هزار و سیصد و سه لیره و یازده شلینگ (دوازده ملیون و چهارصد و شصت و چهار هزار و هشتصد و هشتاد و پنج تومان و هفتصد و پنجاه دینار) برآورد نموده است^۱.

۱۴ - نامه «سرپرسی لرن» در مطالبه بستانکاریهای دولت انگلیس

از نامه «سرپرسی لرن» وزیر مختار دولت انگلیس در طهران به احمد قوام (قوام السلطنه) نخست وزیر ایران - ۱۲ آبان ۱۳۰۱ ش.

آقای رئیس الوزراء - محترماً خاطر جناب اشرف را بازگشت میدهد بنامه ششم اکبر گذشته درباره بدهی دولت ایران بدولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان.

نهایت افسوس را دارم که بنامه های دوستدار بعنوان جناب اشرف در این باره جوابی داده نشده است و

با نهایت بی میلی مجبور بودم خواهش وزیر مالیه^۱ را برای اینکه موقتاً و مجدداً اضافه عایدات گمرکات برهن گذارده شود رد نماید^۲.

نظر بدلائلی که بیان نمودم این خودداری دوستدار نمی تواند چندان اسباب شگفتی شده باشد. درواقع جناب اشرف باید قبول کنند که صبر و تحمل دولت دوستدار هم حدی دارد. دولت انگلیس پیش از این در دو مورد بطور استثناء رضایت داده بودند که موقتاً اضافه عایدات گمرک را برای وثیقه پیش پرداختهایی که برای مصارف فوری لازم بود واگذارند. بنابراین دوباره اظهار می نمایم که جناب اشرف موضوع این وام عقب افتاده را زیر توجه دقیق درآورند که بدون عقب افتادن موضوع این کار صورت انجام یابد^۳.

۱ - خلیل فهمی = فهمی الملك (وزیر دارائی).

۲ - درآمد گمرک پیشتر از آن تاریخ در رهن بوده و دولت ایران میخواست است اضافه درآمد احتمالی را هم رهن بگذارد و پولی بدمت آورد!

۳ - صفحه ۱۷۲ - ۱۷۳ - اسناد سیاسی.

فرگرد دوم

ارتش ایران در دوران قاجاریه

بخش‌های این فرگرد :

- ۱ - سنجش بودجه ارتش ایران در سال دوم و سال بیست و هفتم پادشاهی ناصرالدین شاه .
- ۲ - شماره سپاهیان ایران در سال ۱۲۹۲ ق .
- ۳ - گزارش سپهسالار درباره بنیاد ژاندارمری .
- ۴ - نیرنگ‌بازی در کار سربازگیری .
- ۵ - خریداری جنگ‌افزار از اتریش .
- ۶ - چگونگی تغییر مأموریت و مرخصی افواج ارتش .
- ۷ - گزارش کلنل زالاتارف درباره ارتش دوره ناصری .
- ۸ - گزارش ژنرال واگنر درباره ارتش دوران مظفری .
- ۹ - گزارش روزنامه تایمز درباره ارتش دوران مظفری .
- ۱۰ - یادداشت وکیل الدوله درباره سپاهیان مرزی آذربایجان .

سر آغازی کوتاه :

ارتش ایران در زمان قاجاریه بهمان شیوه دیرین نظام محلی از افراد روستائی و ایلی و مردان و جوانان داوطلب بصورت افواج بومی فراهم میگردد و در پایتخت و مراکز استانها و شهرها بتناسب نیاز امنیتی هر محل يك یا چند فوج وجود داشت .

افواج پیاده و سواره جدا بودند و رئیس هر فوج نظم و ترتیب فوج خود را عهده دار بود و سازمان اداری و تدارکات هر فوج بوسیله کسانی که عنوان « لشکر نویس » و « سر رشته دار » داشتند زیر نظر وزارت لشکر اداره میشد .

در زمان عباس میرزا نایب السلطنه گروهی از سپاهیان آذربایجان زیر نظر افسران فرانسوی تعلیم دیدند و با نظام جدید آشنا شد و چندین نفر نیز برای فرا گرفتن آموزش نظامی

به اروپا رفتند ولی پس از جنگ‌های قفقاز و هرات دیگر کار
نمایانی از سپاهیان ایران دیده نشد.

در زمان ناصرالدین‌شاه بجز نظام پیشین وافواج محلی
دو نیروی جدید به پیروی از سازمان سپاهیان اروپائی در ایران
پدید آمد، «بریگاد قزاق» و «نظام اتریش» (۱۲۹۶ ق = ۱۲۵۸ ش).
بریگاد (تیپ) سواره قزاق زیر نظر افسران روسی
و نظام اتریش زیر نظر افسران اتریشی (که بخدمت دولت ایران
درآمده بودند) آموزش میدید.

نظام اتریش پیش از مرگ ناصرالدین‌شاه برچیده شد
اما قزاقخانه ایران با بهره‌برداری از ضعف روزافزون حکومت
مظفرالدین‌شاه پیوسته بر توان خویش افزود و در این دوران
مستقیماً از وزارت جنگ روسیه و ستاد ارتش قفقاز دستور
میگرفت.

سرانجام در آبان ۱۲۹۹ بفرمان احمدشاه استاروسلسکی
آخرین فرمانده قزاقخانه از کار برکنار شد و در ۱۳۰۰ با ایجاد
ارتش نوین بدست سردار سپه وزیر جنگ (رضاشاه کبیر) قزاقخانه
برچیده گردید.

کار نظام ایران در دوران قاجاریه چندان سامانی نداشت
ولی از آغاز پادشاهی مظفرالدین‌شاه ببعد آشفته‌گی و بی‌سامانی
آن روزافزون شد چونانکه از عهده امنیت و آرامش شهرها نیز
برنمی‌آمد.

اسناد این فرگرد سیر انحطاط نظام ایران را در طول
بیش از نیم قرن بخوبی نشان میدهد.

۱ - سنجش بودجه ارتش ایران در سال دوم و سال بیست و هفتم پادشاهی ناصرالدین شاه

میرزا حسین خان سپهسالار وزیر جنگ و صدراعظم ایران
در سال ۱۲۹۱ ق (۱۲۵۳ ش) - درباره سنجش بودجه ارتش ایران
در سال دوم پادشاهی ناصرالدین شاه (۱۲۶۵ ق = زمان صدارت
امیر کبیر) و سال بیست و هفتم سلطنت همان پادشاه (۱۲۹۱ ق)
در يك گزارش بخط خود چنین نوشته است :

پریروز که مخارج قشونی سال دوم جلوس همایونی
را (که تا ابد پاینده و برقرار باد) خواستند که موازنه با مخارج
کنونی نمایند ، فوراً همان روز به وزیر لشکر اطلاع دادم که
حاضر نموده تقدیم خاکپای انور شود

جوابی که دیشب نوشته است لطفاً تقدیم گردید ، معلوم
میشود که صورت مخارج قشونی در اوائل جلوس همایون بخط
میرزا عنایت امین لشکر در نزد مشارالیه حاضر و موجود است
و آنوقت تنها مواجب قشون بدون تدارك (ابزار و وسائل)
و بدون مواجب وجیره پیشکار و قورخانه و غیره سه کرو رو هشتاد
هزار تومان بوده است و حالا مخارج قشون روی هم نهصد هزار
تومان است . با سایر تفاوتها قریب يك کرو رو نیم تفاوت مخارج
قشونی بهم رسیده است ، یعنی سابق زیادت و حالا کمتر شده است
و این تفاوت برخرج سایر دوایر افزوده شده است

اگر حالا هم رأی همایون به کم کردن مخارج قشونی
قرار گرفته است ممکن و آسان است ، یا باید از تعداد افواج
و سواره و توپچی کم کرد یا باید از مخارج نفری کسر نمود .
باینطور که تا بحال سالیانه بسرباز هفت تومان داده

میشد حالا پنج تومان یا کمتر یا زیادتر داده شود و یا آنکه از تدارك از قبیل قورخانه و لباس و غیره کسر شود ، یا از مواجب و تعداد پیشکار .

ناصرالدین شاه در بالای گزارش سپهسالار نوشته است :
در این باره شما به اشتباه افتاده اید ، من نه میخواهم از مخارج قشون کم کنم و نه عده را ، بلکه میخواهم شماره قشون بپایه وزارت میرزا تقی خان برسد . اگر مخارج زیادی بی معنی در خود قشون یا جای دیگر پیدا شود کسر و به شماره سوار و پیاده افزوده شود^۱

۱ - صفحه ۵۵ و ۵۶ - اسناد نویافته .

۲ - شماره سپاهان ایران در سال ۱۲۹۲ ق :

میرزا حسینخان سپهسالار در سال ۱۲۹۲ ق (۱۲۵۴ش) در يك گزارش که برای شاه نوشته شماره سپاهیان ایران را چنین نگاشته است :

در باب تعیین شماره نفری نوکر وقشون موجب خوار دولت فوراً وزیر لشکر را نشانده از روی ثبت دفتر در دو صورت نوشته شماره قشون بصد هزار نفر میرسد و از روی حقیقت این شماره قشون خیلی خوب و کافی است .

هر گاه این قشون بطوری که قاعده و قانون نگاهداری قشون است با نظم و پاکیزه و با جیره موجب درست نگاهداشته شود خیلی پیروزی ها میتوان داشت با همین قشون ۲۶ ج - ۱ - ۱۲۹۲ .

۱ - صفحه ۳۵ برگ های تاریخ . توضیح . این شماره سپاهیان ایران زیر خدمت در زمان سپهسالار بوده ولی پس از وی که وزارت جنگ بمهد کامران میرزا واگذار شده از شماره سپاهیان زیر خدمت روز بروز کاسته گردید و نظم دوره سپهسالار نیز از هم گسیخت .

۳ - گزارش سپهسالار دربارهٔ بنیاد ژاندارمری

میرزا حسینخان سپهسالار دربارهٔ گماشتن افراد ژاندارم در راهها بسال ۱۲۹۲ ق (۱۲۵۴ش) در يك گزارش برای شاه چنین نوشته است :

دیروز دوشنبه چهارم شوال بر حسب اراده مطاعهٔ مبارك اقدس همایون وزیر لشکر و نصیرالدوله و امینالسلطان و چند نفر دیگر را که از راهها با بصیرت بودند حاضر و دربارهٔ ژاندارم^۱ راههایی که در دفتر ژاندارم ندارد گفتگو شد، خراسان و استرآباد

۱ - سازمان رسمی ژاندارمری ایران بانام «قراسوران» در سال ۱۲۹۲ ق پدید آمد، قراسوران واژه ترکی و مرکب از «قره» و «سوران» روی هم بمعنی سیاهی پرس است و این واژه از اصطلاحات دولت عثمانی اقتباس شده است. در ایران هم مأموران گشت شب پیش از مشروطه در ساعات منع عبور رهگذریان را با خطاب «سیاهی کیستی؟» دستور توقف می دادند و بازجویی میکردند. ممکن است این نام از کلمه ترکی «قره» و واژه فارسی «سوران» نیز آمیخته باشد و «سوران» مخفف «سواران» باشد. چون ژاندارمها در آنجا لباس سیاه داشتند.

بهر حال این نام ویژه نگهبانان راهها بوده و در آغاز تأسیس ژاندارمری یا قره سوران این افراد در هر محل از يك گروه چريك محلی و تفنگدار پدید می آمد و فرماندهی برای آنان از یکی از مردان سلحشور و معتبر محل تعیین می گردید و زیر نظر فرماندار محل کار میکردند و کاروانیان را برای ایمنی از راهزنان همراهی می نمودند و قسمتی از حقوق و هزینه آنان از باجی که از کاروانیان گرفته میشد تدارک میکردید.

در میان جاده پاسگاههایی بصورت برج در جاهای بلند برای آنان می ساختند. در زمان مشروطه «قراسوران» دارای سازمان ویژهئی شد بنام «امنیه دولتی» و ریاست کل آن به علیقلی خان سردار اسعد بختیاری (سردار معروف نهضت دوم مشروطه) واگذار گردید و لباس و جنگ افزار ویژه برای افراد امنیه تهیه شد.

پس از چند سال افسران سوئدی بریاست «کلنل پالمارسون» سازمان امنیه دولتی را تجدید کردند و نام «ژاندارم» جانشین نام «امنیه» گردید (۱۳۳۰ ق = ۱۲۹۰ ش) و چند آموزشگاه برای تربیت افسران و درجه داران و افراد بنیاد نهاده شد.

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و یکسان شدن نیروهای مختلف نظامی ایران ژاندارمری که قبلاً تابع وزارت کشور بود جزو سازمان وزارت جنگ گردید و با نام «امنیه» کل مملکتی وظایف امنیتی خود را در راهها گسترش داد. پس از شهریور ۱۳۲۰ باردیگر سازمان امنیه مملکتی وابسته به وزارت کشور شد و نام «امنیه» به «ژاندارم» برگردانده شد (صفحه ۷ و ۳۷ برگزینهای تاریخ و شماره ویژه سال ۱۳۵۰ مهنامه ژاندارمری).

و مازندران و گیلان را موضوع نموده^۲ از برای باقی اماکن نهصدویست نفر سوار بموجب تفصیلی که در صورت جداگانه از عرض خاکپای مبارک میگذرد معین نمودند و از برای تعیین شماره ژاندارم خیلی دقت و گفتگو شد نتیجه باین طور قرار گرفت. از صبح تا چهار ساعت به غروب مانده که این غلام به تلگرافخانه رفت مشغول انجام این کار بودیم^۳.

۲- در متن گزارش سپهسالار کلمه «قراسوران» آمده ولی در اینجا واژه ژاندارم را بجای قراسوران گذاشتیم. از توضیح سپهسالار چنین میتوان پنداشت که پیش از تاریخ گزارش در مازندران و گرگان (استراباد) و گیلان ژاندارمری تشکیل شده بوده است.

۳- صفحه ۳۶ برگ‌های تاریخ.

۴ - نیرنگ بازی در کار سربازگیری

میرزا حسینخان گرانمایه عضو مجلس شورای ملی دولتی در سفری که در اواخر سال ۱۲۹۵ ق (۱۲۵۷ ش) بدستور ناصرالدین شاه برای بازرسی به آذربایجان رفته ضمن گزارش خود درباره رفتار افسران با سربازان چنین نوشته است :

«تقلب دیگر صاحب منصب (افسر) این است که هنگام احضار به سفر از هر سربازی که صاحب بضاعت و خانواده و کدخدازاده است رشوه گرفته از سفر معاف و در عوض آنها با مزد جزئی از آدم های بی عار بی کار گرفته به سفر می فرستند که تفنگ بدست گرفتن را نمیدانند، گواه این عرض نیز موجود است که پنج نفر از اشخاص با بضاعت روستای چاکر که در جزو فوج اردبیل است بسفر نرفته الان در خانه خود مشغول به استراحت و و

گاهی صاحب منصبان سربازان کاردان را با تقصیر جزئی اخراج و (بجای) اخراجی از مالک عوض می خواهند^۱.
از این قرار مالک و رعیت سال و ماه گرفتار خسارت بیش از توانائی خودش است. اغلب مالک بهره مالکانه اش کافی توقعات سربازی نمی شود و در اصطلاح این کارها هرچه فرمان از مرکز صادر شده هیچکدام چنانکه باید و شاید بموقع اجراء گذاشته نشده است^۲.

۱ - پیش از برقراری قانون نظام وظیفه در تمام دوران قاجاریه (و شاید هم پیش از آن) سرباز از روستاها به نسبت میزان مالیات هر روستا گرفته میشد و مالک همچنانکه عهده دار پرداخت مالیات قدی و جنسی بود عهده دار بود تعداد سرباز محل خود را از میان جوانان و مردان روستائی با دادن پول و راضی کردن آنان در هر سال آماده و بسرپرست فوج محلی هر شهرستان تحویل دهد و اگر سرباز دارای زن و فرزند بود مخارج آنان را بمعده میگرفت

و در صورت فرار سرباز بایستی عوض او را میداد و هرگاه سرباز کشته و یا علیل میشد باز هم مالک تعهداتی در برابر او و خانواده اش داشت . اما بدیهی است همه مالکان درباره سرباز مقتول و معلول به تعهدات خود رفتار نمی کردند .
۲ - صفحه ۲۱ - ۲۲ - اسناد نویافته .

۵ - خریداری جنگ افزار از اتریش

میرزا حسینخان سپهسالار (وزیر جنگ و صدراعظم)
در سال ۱۲۹۷ ق (۱۲۵۹ ش) در يك گزارش برای ناصرالدین شاه
نوشته است :

« بطوریکه امر مبارك اقدس ملوکانه بشرف صدور مقرون
گردیده به نریمان خان^۱ تلگراف کردم که پنجاه هزار تومان بانك
را پنجاه هزار قبضه تفنگ کوتاه و سه کروور فشنگ ابتیاع و ارسال
نماید لکن واضح است که قیمت این تفنگ و فشنگ قریب دو هزار
تومان از پنجاه هزار تومان زیادتر میشود و تنخواه بانك هم پنجاه
هزار تومان حساب شد و حال آنکه باز نریمان خان مبلغی مخارج
وصول کردن آن نموده است که کسر خواهد شد .

اگرچه فدوی تلگراف کردم که معطل نشده زود خریداری
و ارسال نماید اما تنخواه از برای او باید تهیه شود که در وزارت
جنگ اتریش معطل نکنند »

ناصرالدین شاه در بالای گزارش سپهسالار نوشته است :
جناب سپهسالار اعظم - علاوه بر تنخواه بانك قیمت اسلحه
که معین کرده ام هر چه بشود بعد از تعیین و دقت صحیح برات
صادر بکنید پول داده میشود که انشاء الله پنجاه هزار تفنگ و سه کروور
فشنگ بزودی خریداری شده برسد^۲ .

۱ - نریمان خان پسر سلیمان خان سهام الدوله گرجی و برادر جهانگیر خان وزیر صنایع
از رجال مسیحی ایران و از مأموران وزارت امور خارجه از سال ۱۲۹۶ ق وزیر مختار ایران
در اتریش شد و در ۱۳۰۹ لقب قوام السلطنه گرفت و بمناسبت مردم داری و بلند نظری مورد
احترام و اعتماد مأموران دولت اتریش بود . و مقام خود را تا اواخر زندگی حفظ کرد .
در اوایل سال ۱۳۲۵ ق با تنگدستی در ایتالیا در گذشت و پسر از او لقب قوام السلطنه به احمد
قوام - (دبیر حضور) داده شد و نریمان خان هرگز به لقب خود شهرت نجست .

۲ - صفحه ۱۱۴ - ۱۱۵ برگ های تاریخ .

۶ - چگونگی تغییر مأموریت و مرخصی افواج ارتش

ظل السلطان^۱ حکمران اصفهان و بسیاری از شهرهای غربی و جنوبی ایران در سال ۱۲۹۸ ق (۱۲۶۰ ش) درباره مرخصی افواج گزارشی برای شاه نوشته و در آن گزارش چنین آورده است: «غلام شش فوج در فارس و کرمانشاهان ساخلو دارد، دو فوج ملایر و فوج اسدآبادی در کرمانشاهان است و فوج نهاوند و فوج خلیج ساوه و درجزین^۲ و فوج شقاقی در فارس است و حال که فوج عراق^۳ و کمره^۴ مرحمت شده البته آن شش فوج احضار خواهند شد ولی تا زمانی که غلام باصفهان برود و این فوج مرحمتی را سان ببیند و «بنیچه»^۵ آن هارامعین نموده بفارس و کرمانشاه برسند لااقل سه ماه از سال خواهد گذشت و تا این افواج به محل مأموریت نرسند آن افواج نمی توانند احضار شوند و ولایت را بی ساخلو^۶ نمی توان گذاشت.

بنابراین جسارت می نماید که باوجود اینکه مأموریت آن افواج تا سه ماه از سال گذشته طول خواهد کشید غلام تا چهل و پنجروز از نوروز گذشته بیشتر مهلت نمیخواهد.

مقصود این است تا چهل و پنج روز از عید گذشته مهلت فرمایند این افواج مأمور در مأموریت باشند و بعد از چهل و پنج روز از نوروز گذشته آنها را احضار فرمایند.

شاه در پشت گزارش نوشته است:

«همین دستخط را بدهید نایب السلطنه^۷ ملاحظه کند این مهلت عیب ندارد بخود افواج هم از این قرار اطلاع بدهید که چهل و پنج روز از نوروز گذشته مرخصند.»^۸

کلنل کاساکوفسکی فرمانده قزاقخانه نیز در یادداشت

۱۶/۹/۱۲۷۵ (ش) خود نوشته است :

« چه افواج پیاده و چه سواره نظام فقط مدت یکسال و به ندرت دو سال در سر خدمت و زیر پرچم قرار می گیرند سپس نزدیک نوروز فوج ها عوض میشوند ، آن افواج که در مرخصی آزاد بودند جای افواجی را که در خدمت بودند می گیرند بدین - طریق در ایران هر موقع که بی نظمی و ناامنی و اختلاف مرزی وجود نداشته باشد نیمی از افواج پیاده و نیمی از سواره آزاد و در مرخصی هستند ، فقط فوج سوادکوه از طهران و فوج امیریه از آذربایجان مستثنی هستند که اولی نگهبان کاخ سلطنتی در طهران و دومی نگهبانی ولیعهد را در تبریز بعهد دارند^۹ .

۱ - سلطان مسعود میرزا فرزند ناصرالدین شاه .

۲ - از بخش های همدان .

۳ - عراق = سلطان آباد = اراک .

۴ - از بخش های اراک .

۵ - داوطلب .

۶ - سپاهیان مقیم و مأمور هر محل .

۷ - کامران میرزا .

۸ - صفحه ۹۹ - اسناد نویافته .

۹ - صفحه ۱۳۱ خاطرات کلنل کاساکوفسکی .

۷- گزارش کلنل زالاتارف درباره ارتش ایران در عصر ناصری :

کلنل (سرهنگ) زالاتارف افسر ارتش روسیه تزاری در گزارش سّری بسال ۱۳۰۶ ق (۱۲۶۷ ش = ۱۸۸۸ م) به مجمع کنگره سالیانه ارتش روسیه تزاری درباره ارتش ایران نوشته است .

در صحرا سپاهیان ایران به ترکمن شبیه است و هنگام شب به بازار بی نظم و دلیل اینکه هر فوج را بعد از یکسال خدمت یکسال مرخص میکنند ، یقیناً این است رفته در خانه های خودشان از چیزهائی که محروم بودند از قبیل پوشاکی و خوراک خوب و غیره بهره مند باشند .

سربازان منظم ایران مرکب هستند از پیاده و توپخانه و سواره ، پیاده نظام افواج جداگانه دارد که مرکب از هشت دسته میباشد، هر دسته صد نفر است و هر دسته مرکب از دویست و هشتاد و دو نفر است .

پیاده نظام روی هم هفتاد و هفت گردان است که مرکب از شصت و سه هزار و نهصد و پنجاه نفر میباشد. در سال ۱۸۷۷ شائزده گردان را مرخص نمودند و شصت و یک گردان باقی ماند که در دفتر آنها را پنجاه و دوهزار نفر شمرده اند و دولت به آنها جیره و مواجب میدهد ولی حقیقت نصف این گروه در زیر اسلحه نیست

بیشتر تفنگ هائی که دولت ایران خریده است یا از تفنگ هائی هستند که تغییر داده و تعمیر کرده اند یا از تفنگ های بد میباشد، این اسلحه را خیلی بد نگاه میدارند و سربازان تیراندازی یاد نگرفته اند .

سواره نظام مرکب از دو بریگاد (تیپ) قزاق است که افسران روس به آن‌ها آموزش می‌دهند، اما توپخانه نظم و ترتیب آن خیلی غریب است، توپچی‌ها واسب‌ها و توپ‌ها از هم دورند. توپچی‌ها که مثل سربازها از روستاها گرفته میشوند. از گردانهای دو یست و پنجاه نفری تشکیل میشوند. جمع توپ‌ها در دو اسلحه‌خانه طهران و تبریز می‌باشد واسب‌ها را به اداره مخصوص بنام «طویلۀ توپخانه» سپرده‌اند

بیشتر از هزار توپ هست ولی در میان آن‌ها صد توپ در هنگام جنگ می‌تواند کار کند که از جمله آن‌ها سی و چهار تا در فرنگستان ساخته شده است، توپهایی که در طهران و تبریز ساخته شده است بسیار بد و محتاج تعمیر است و اسلحه‌خانه‌ها تنها وسیله گرفتن پول از خزانه است

در ایران قشون مهندس نیست و قاعده و قراری برای ازدیاد قشون در وقت جنگ و قانونی برای آماده کردن فوری قشون برای جبهه جنگ وجود ندارد.

ردیف لشکر احتیاط هم در ایران نیست و هرگاه بخواهند عدد لشکر را بیفزایند باید سربازان جدید بگیرند.

هنگام جنگ اخیر روس و عثمانی، شاه مصمم شد بی طرف بماند ولی در ضمن مسلح شد و قرار شد که دو اردو یکی در کرمانشاهان و دیگری در خوی ترتیب دهد:

اردوی کرمانشاه مرکب از هشت گردان پیاده و سه گردان سواره و ۲۶ عراده توپ و اردوی خوی مرکب بود از چهار گردان سواره و هفت گردان پیاده و بیست عراده توپ^۱

نصف عواید ایران هزینه قشون آنجا میشود، در سال ۱۸۷۷ (۱۲۹۴ ق = ۱۲۵۵ ش) مخارج ارتش ایران به سیزده

ملیون منات رسیده بود^۲ و حال آنکه جمع درآمد ایران بیست و پنج ملیون (منات) است^۳.

-
- ۱- صفحه ۵۰ تا ۵۲ گزارش‌های سیاسی علاءالملک .
۲- در حدود سه ملیون و نیم تومان .
۳- صفحه ۴۴ گزارش‌های سیاسی علاءالملک .

۸ - گزارش ژنرال واگنر افسر اتریشی درباره ارتش دوران مظفری

ژنرال واگنر افسر اتریشی که در دوران ناصری افواج نظام اتریشی ایران را آموزش می داد در زمان مظفرالدین شاه با عنوان بازرس و فرمانده تعلیماتی ارتش انجام وظیفه میکرد ، چون نظام اتریش در اثر رقابت قزاقخانه که زیر نظر مستقیم افسران روسی بود خیلی زود از هم پاشیده شد و افسران اتریشی ایران را ترك گفتند ، ژنرال واگنر با مقام افسر تعلیماتی و بازرس شاه در ارتش چندی در ایران ماند ولی پس از نومیدی از اصلاح نظام ایران ، این کشور را ترك گفت .

ژنرال واگنر يك سال پیش از ترك ایران در تاریخ ۱۳ ع - ۲ - ۱۳۱۶ ق (شهریور ۱۲۷۷ ش) گزارشی درباره ارتش دوره مظفری برای اتابك صدراعظم وقت نوشته که نمایشگر انحطاط دوره مظفرالدین شاه و نابسامانی ارتش ایران در آن روزگار میباشد .

اینك بخشی از گزارش ژنرال واگنر .

«حقیقتاً قشونی موجود نیست ، انبارها و نظارت نظام و توپخانه و پیاده نظام و قورخانه و ملبوس و چادر و تفنگ مهیا ، هیچيك از اینها حقیقتاً وجود ندارند و تعلیمات نظامی و نظم بکلی در میان نیست و تمام برخلاف حقیقت است. بی نظمی و دروغ و تقلب در نظام رواج دارد ، اعلیحضرت همایونی بمراحم ملوکانه این غلام را مفتخر فرموده و ضامن نظم و تعلیم کلیه قشون از پیاده و توپخانه و غیره نموده ولی چگونه این غلام می تواند قبول ضمانت نظم قشون را نماید که حق شرکت در نظارت و حق حضور

در سان و جیره و مواجب گرفتن آنها نداشته باشد و همچنین بمدرسه نظامی و توپخانه و افواج و قورخانه و زنبورکخانه^۲ و ذخیره و مخزن و گارد نصرت و اصطبل توپخانه و سرایداران نظام و سربازخانه‌ها و قراولخانه‌ها و تعیین مأمورین نظام ولایات حق سرکشی و رسیدگی نداشته باشد و تمام این امور در پنهانی بدون مصلحت جوئی از این غلام معمول بوده باشد و نیز چگونه می‌توان ضامن قشونی بود که صاحب‌منصب و سربازان از سال تا سال مواجب ندیده و ماه‌ها جیره دریافت ننموده باشند و تمام اشخاص پیاده نظام و توپخانه در شهر هزارجا پراکنده و به قراولی و نوکری اشتغال داشته باشند و صاحب‌منصبان خارج از خدمت و بستگان ارباب قلم^۳ اشخاصی که هیچوقت سرخدمت حاضر نشده جیره خود را دریافت نموده و حال آنکه صاحب‌منصبان معلم که همیشه حاضر خدمت و ستون نظام هستند از گرسنگی قریب به هلاکت بوده باشند.

تمام معلمین که در دولت عثمانی^۴ خدمت می‌نمایند دارای حقوق مذکور هستند که رسیدگی و سرکشی و تنظیم تمام ادارات نظام را نمایند، چنانکه در اینجا نیز کلنل روسی^۵ در قسمت خود بکلی مختار است ولی این غلام فقط شرمساری نظام را دارد^۶.

۲- نظام اتریش در ۱۲۹۶ ق (۱۲۵۸ ش) زیر نظر یازده افسر اتریشی پدید آمد و هفت فوج ۸۰۰ نفری این نظام را تشکیل میداد.

۲- زنبورك - نوعی اسلحه مانند توپ. کوتاه‌تر و کوچکتر.

۳- ارباب قلم = مأموران و مسئولان مالی و اداری ارتش.

۴- دولت پیشین ترکیه که یکی از امپراتوری‌های بزرگ جهان و چهار قرن مرکز قوی حکومت اسلامی بود و پس از شکست در جنگ جهانی اول تجزیه گردید و قسمتی از آن بنام ترکیه با رژیم جمهوری باقیماند.

۵- کلنل کاساکوفسکی فرمانده قراقخانه ایران.

۶- صفحه ۲۰۲ و ۲۰۳ اسناد نویافته.

۹- گزارش روزنامه تایمز درباره ارتش ایران در دوران مظفری

روزنامه تایمز لندن مورخ چهارم اکتبر ۱۹۰۳ (مهر ۱۲۸۲ ش) درباره ارتش ایران در هنگام پادشاهی مظفرالدین شاه چنین نوشته است :

طهران ۲۳ سپتامبر ۱۹۰۳ بموجب کتابچه ، سپاه ایران عبارت از هشتاد هزار نفر است ولی حقیقت بیش از نصف این عده را نمی توان حاضر کرد و در یورش اول این سپاه با کمال بی نظمی متفرق و متلاشی خواهد شد .

گاهی صحبت از اصلاحات می نمایند ولی مثر ثمری نخواهد شد و سرباز ایرانی با کمال بی نظمی و بی اسبابی و بی سرپرستی و بی مواجبی بیکاره می است که لباس پرافتخار نظامی دربر داشته باشد و بیشتر در کوچه های طهران میتوان آنان را مشاهده نمود که در عوض شغل نظامی مشغول عملگی هستند و اغلب باین بیچاره ها مواجب نمیدهند .

ایرانیان کمال استعداد را برای این کار دارند و می توان سپاه خوبی از آنان تشکیل داد ، امتحان این کار شده است و نتیجه آن دو تیپ قزاق است ولی این جزئی قشون بهیچوجه اسباب واهمه روسیه نخواهد شد زیرا این تیپ (بریگاد) را خود روس ها تشکیل داده و صاحب منصبان نظامی روس فرمانده آن میباشند ولی افسران ایرانی و استواران و درجه داران را بخوبی تربیت کرده اند . در این سالهای اخیر سواره قزاق تکمیل شده است و این کار را شخص رئیس آن « ژنرال کاساکوفسکی » از پیش برده است^۱

منزل قزاق ها و طویله های اسب ها و دیگر جاهای

قزاقخانه در کمال نظم و پاکیزگی است همه غذای صحیح و خوب میخورند و حقوق منظمی دارند و در این باره ژنرال خیلی جدی است و شوخی بردار نمیباشد . اداره بودجه قزاقخانه در دست خود ژنرال است .

ژنرال در اداره خود بکلی آزاد است و در زیر فرمان وزارت جنگ ایران نیست بلکه فرمانبردار وزیر جنگ روس^۲ است ، گفتگوهائی هم که در میان افراد قزاق پیدا میشود ربطی به وزارت جنگ ندارد و اداره ویژه برای رسیدگی کارها در وزارت امور خارجه ایران تشکیل داده شده است^۳ .

۱ : بریگاد قزاق در سال ۱۲۵۸ ش بدستور ناصرالدین شاه بفرماندهی سرهنگ «دوماتیویچ» برای تربیت بخشی از سپاه ایران تأسیس شد و در زمان خود از نظر حفظ امنیت و تربیت گروهی از افسران و درجه داران خدماتی کرد ، اعتماد السلطنه درباره تشکیل قزاق نوشته است: در سفر دوم فرنگستان هنگام عبور موکب ملوکانه از روسیه چون وضع سواره قزاق روس خیلی مورد پسند طبع مبارک شهرباری افتاد اراده فرمودند يك قسمت از سواره دولت ایران بوضع سازمان قزاق درآید و از اعلیحضرت امپراتور روس خواهش صاحب منصب فرمودند که بایران آمده سواره را مشق قزاقی بدهد (صفحه ۳۴۸ ج ۴ مرآت البلدان) .

ژنرال کاساکوفسکی فرمانده قزاقخانه ایران ، از سال ۱۲۷۲ تا سال ۱۲۸۲ شمسی در ایران خدمت کرد و در رویداد قتل ناصرالدین شاه در حفظ امنیت پایتخت خدمت شایانی نمود و خاطرات دوران مأموریت خود را نوشته و در سال ۱۳۴۴ توسط عباسقلی جلی ترجمه شده است .

پس از ناصرالدین شاه بریگاد قزاق چندان بدستورهای دولت ایران اهمیت نمیداد و با سپاه ارتش قفقاز ارتباط داشت . لیاخوف فرمانده همین بریگاد بود که در سال ۱۲۸۷ ش مجلس اول را بمباران کرد .

واپسین فرمانده قزاقخانه استاروسلسکی بود که در آبان ۱۲۹۹ به دستور احمدشاه برکنار شد و سردار همایون بجای وی بریاست قزاقخانه منصوب گردید .

۲- ژنرال کوراپاتکین .

۳- صفحه ۵۰ تا ۵۲ پنجاه نامه تاریخی .

۱۰ - یادداشت وکیل الدوله درباره سپاهیان مرزی آذربایجان :

میرزا محمدخان وکیل الدوله وزیر تحریرات مظفرالدین شاه در نامه‌ئی که در اوایل سال ۱۳۲۴ ق (۱۲۸۵ ش) برای نریمان خان وزیر مختار ایران در اتریش نوشته درباره کمیسیون مرزی آذربایجان چنین نوشته است :

قشون کمیسیون در سرحد آذربایجان از گرسنگی تماماً فرار کرده‌اند از بیچارگی به کمیسیون عثمانی^۱ اظهار کردند : چونکه داشتن قشون ضرورت نداشت ما حسب الامر قشون را مرخص کرده و رفته خوب است شما هم قشون خودتان را مرخص کنید . جواب دادند که خیر ، قشون شما از گرسنگی فرار کرده‌اند و قشون ما حالا آذوقه دارند و آنها مرخص نخواهند شد^۲ .

۱ - عثمانی = دولت اسلامی و امپراتوری ترك و همسایه پیشین غربی و شمال غربی ایران .
(اکنون دولت ترکیه در شمال غربی ایران جانشین آن دولت است) .

۲ - صفحه ۱۳۱ - اسناد مشروطه .

فرگرد سوم

کوشش‌هایی برای ایجاد راه آهن

بخش‌های این فرگرد

- ۱ - نخستین قرارداد خط آهن با انگلیس ها .
- ۲ - نخستین قرارداد خط آهن با روس ها .
- ۳ - گزارش سه سالار درباره واخواهی دولت انگلیس نسبت به قرارداد راه آهن .
- ۴ - پیشنهاد ملکم برای کشیدن راه آهن .
- ۵ - دومین قرارداد راه آهن با روس ها .
- ۶ - راه آهن طهران . فشند .
- ۷ - قرارداد راه آهن با کمپانی امریکائی .
- ۸ - راه آهن جلفا - تبریز .
- ۹ - راه آهن در قرارداد ۱۹۱۹ .

سرآغازی کوتاه :

کشیدن راه آهن در میان شهرهای ایران پس از مسافرت اول ناصرالدین شاه به اروپا (۱۲۹۰ ق = ۱۲۵۲ ش) یکی از هدف های حکومت وهم یکی از آرزوهای مردم روشنفکر کشورما بود چنانکه لرد کرزن سیاستمدار انگلیسی گفته است :

« من وقتی در طهران بدیدن امین السلطان وزیر اعظم ناصرالدین شاه رفتم گفتم : «درسفر اخیر که راه آهن های فرنگ را دیدم وبعد از رشت به طهران آمدم در میان راه برای بدبختی ایران گریه کردم و دانستم تا ایران راه آهن پیدا نکند هیچ ندارد، اتفاقاً خود ناصرالدین شاه - ایلخانی قائنات - والی خراسان و هریک از محترمین ایران را دیدم با امین السلطان همناله بودند»^۱.

با آگاهی از اهمیت راه آهن و اشتیاق شاه و بزرگان و مردم آگاه ، دولت ایران در اثر ناتوانی اقتصادی و نداشتن کارشناس و ابزار فنی توانائی انجام این کار را نداشت و ناچار با سرمایه داران و کارشناسان بیگانه برای رسیدن باین آرمان

بگفتگومی نشست ولی دشواریهای بسیار و بویژه رقابت سیاست‌های بیگانه ایران را از دست یافتن باین هدف باز میداشت، زیرا بگفته «لرد کرزن»: توافق روس و انگلیس لازم بود و طرح راه آهن ایران ابتدا بایستی در لندن و پترزبورگ تصویب می شد.^۲ آن دو پایتخت هم هیچگاه برای آبادی و پیشرفت ایران هماهنگ نمی شدند بلکه هر يك خواستار ناتوانی و آشفتگی ایران و مانع کشیدن راه آهن بدست دیگری بود. چنانکه روزنامه عصر جدید روسیه (نوورمیا) نوشت:

«اگر راه آهن بزرگ ایران بوسیله انگلیس ها ساخته شود آنگاه باید تمام تجارت ایران را در دست انگلیس دانست»^۳ بدیهی است که انگلیس هم درباره ایجاد راه آهن به دست روس ها بهمین گونه می اندیشید و هر دو دولت از انجام این کار به دست تبعه کشور دیگری نیز جلوگیری میکردند و موقوف به اجازه خودشان می نمودند.^۴

در این فرگرد گوشه‌هایی از کوشش‌های پی گیر وی بی حاصل ایران را در این زمینه با نمونه‌هایی از اسناد روشنگر آن کوشش ها را می بینیم و از راز کامیاب نشدن ایران برای رسیدن باین هدف در عصر قاجاریه آگاه میشویم.^۵

۱- صفحه ۲۴۶ ایران مسئله ایران. اعتمادالسلطنه در توضیحی که درباره خط آهن شهر ری نوشته افزوده است که «همت پادشاه ایران برای این است که بوسیله خط آهن دوساحل خلیج فارس و دریای خزر بهم پیوسته شود» (صفحه ۹۴ المآثر والاثار).

۲- صفحه ۲۴۷- ایران و مسئله ایران.

۳- روزنامه نوورمیا ۲۶ مارس ۱۸۸۶ شماره ۴۳۳۷ چاٹ پترزبورگ.

۴- گفته درومند ولف وزیر مختار انگلیس (صفحه ۱۱۵- اسناد سیاسی).

۵- بجز صاحبان امتیازی که اسنادشان در این فرگرد بررسی میشود کسان دیگری از اتباع فرانسه و اتريش و کشورهای دیگر نیز برای بدست آوردن امتیاز راه آهن در ایران کوشش‌هایی کردند ولی سرانجام کوشش همه آنان بی ثمر ماند.

۱ - نخستین قرارداد خط آهن با انگلیس ها :

در ۱۸ ج - ۲ - ۱۲۸۹ ق (۱۲۵۱ ش = ۲۵ جولای ۱۸۷۲) قراردادی در بیست و چهار فصل برای مدت هفتاد سال بمنظور کشیدن خط آهن و تأسیس بانک و کارخانه و بهره برداری از منابع زیرزمینی (بجز کانهای سیم و زر و سنگ های گران قیمت) با کوشش «تامسن» کاردار سفارت انگلیس در میان «ژولیوس رویتر» تبعه انگلیس و میرزا حسین خان سپهسالار در طهران تنظیم گردید، بجز سپهسالار چند وزیر و چند شاهزاده زیر این قرارداد را امضاء کردند و ناصرالدین شاه نیز آنرا تصویب نمود .

در فصل دوم این قرارداد ایجاد راه آهن از ساحل دریای خزر تا خلیج فارس و در فصل سوم و چهارم ایجاد تراموای ها و شعبه های فرعی خط آهن برای پیوستن شهرستان ها و دهستانها تصریح شده و در فصل هفتم طرز ساختن و مدت آماده شدن هر قطعه از خط آهن وابسته بموافقت ایران گردیده و در فصل نهم بیست درصد از سود ویژه خطوط آهن بدولت ایران تخصیص داده شده بود^۱. این امتیاز یا قرارداد بکار بسته نشد زیرا یکسال بعد، پس از بازگشت ناصرالدین شاه از نخستین سفر اروپا گروهی از وزیران و شاهزادگان و روحانیان و طرفداران سیاست روس به مخالفت با سپهسالار و قرارداد رویتر برخاستند و شاه سپهسالار را موقتاً از کار برکنار و از اجرای قرارداد جلوگیری کرد^۲ و خود نیز در روسیه چنین قولی به «تزار» داده بود^۳.

۱ - صفحه ۱۰۰۸ تا ۱۰۱۸ ج ۳ - روابط ایران و انگلیس .

۲ - در سال ۱۳۰۵ ق پسر رویتر به طهران آمد و در برابر خساراتی که مطالبه می نمود با یاری «درومند ولف» وزیر مختار انگلیس در طهران و با کمک اتابک موفق بگرفتن امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی گردید .

۳ - گزارش سپهسالار صفحه ۲۰۹ کتاب یکصد سند تاریخی .

۲ - نخستین قرارداد ساختن راه آهن با روس ها :

سپهسالار در گزارشی بسال ۱۲۹۱ ق (۱۲۵۳ ش) برای شاه نوشته است . دیروز حسب الامر و اراده ملوکانه «تامسن» وزیر مختار انگلیس را در اردوی نظامی نزد خود دعوت نمودم و در ساعتی که وعده شده بود حاضر شد . پیش از آنکه چاکر آغاز مطلب نماید تلگرافی از جیب خود بیرون آورده گفت :

تلگرافی امروز صبح از «لرد دربی» وزیر امور خارجه (انگلیس) رسیده لازم است بیش از هر چیز بشما ابلاغ نمایم که بعرض خاکپای مبارک برسانید .

«لرد دربی» می نویسد : شنیده ایم کمپانی روس آمده و تکلیف ایجاد راه آهن در ایران می نماید و سفارت روس این کار را مثل کارهای رسمی مداخله نموده و می خواهد با اصرار و ابرام اعلیحضرت همایونی را مجبور بامضای قرارنامه مزبور بنماید . شما مأمورید بهر وسیله که ممکن است به اعلیحضرت همایون اطمینان بدهید که هیچکس نمی تواند در صورتیکه مایل نباشید شما را وادار بقبول قراردادی که برخلاف منافع کنونی و آینده خودتان بدانید بنماید و دولت انگلیس در همه جا و همه گونه با شما خواهد بود .

چاکر گفتم بعرض خاکپای اقدس خواهم رساند و از این اظهار موافقت دولت انگلیس اکنون من اظهار امتنان می نمایم ، بعد از عرض هم هر فرمایشی رسید شما را آگاه میکنم .

بخط ناصرالدین شاه در بالای گزارش سپهسالار چنین نوشته شده است : از تلگراف «لرد دربی» و چگونگی مذاکرات خودتان با تامسن اطلاع یافته ام اظهار امتنان از جانب منم بکنید

اما ملتفت باشید که از این تلگراف و صحبت ما با « تامسن »
در موضوع راه آهن ابداً سفارت روس اطلاع پیدا نکند.^۲

۱- « فالگن هاگن » ژنرال مهندس ارتش روسیه تزاری که راه آهن گرجستان را ساخته بود در سال ۱۲۹۱ ق امتیاز راه آهن جلفا - تبریز - طهران را بدست آورد و قرارداد درمیان او و وزیر فوائد عامه (حسنعلی خان گروسی امیرنظام) بامضاء رسید (سند یکم کتاب اسناد برگزیده) ولی اعتراض و ناخشنودی دولت انگلیس سرانجام از بکار بستن قرارداد جلوگیری کرد.

۲- صفحه ۶۰ - اسناد نویافته.

۳ - گزارش سپهسالار درباره واخواهی دولت انگلیس نسبت به قرارداد راه آهن :

دو سه روز بود که وزیر مختار انگلیس به اصرار میخواست چاکر را ملاقات نماید از بابت کسالت عذر میخواستم ، تا امروز آمد و بسختی گله نمود ، از مضمون جواب کاغذ چاکر ، گفتم من ابداً بطور رسمی بشما حق دخالت در گفتگوی با «رویترا» را نمیدهم .

دیگر گفت : شما اگر دخالت سفارت روس را در کار ژنرال فالکن هاگن حاشا نموده اید ، این دروغ است زیرا که من و سایر سفیران همه میدانیم اعلیحضرت شاهنشاهی مایل نبودند و باصرار و تهدید وزیر مختار روس این کار گذشت .

گفتم : اگر تصدیق ما معتبر است که میگوئیم دخالت نداشت و اگر اطلاعات خارجی را شما معتبر میدانید مختارید . اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مایل نبودند تا وقتی که شرائط ضمانت و گمرک مندرج بود ، پس از آنکه آن دوشرب برداشته شد آنوقت به بستن قرارداد اجازه فرمودند و اگر باز مایل نبودند هیچکس نمی توانست دولت ایران را مجبور بقبول کاری نماید که برخلاف رضای او باشد . گفت این عبارات عقیده مرا تغییر نمیدهد ، دولت انگلیس هم در فکر کار و صرفه تبعه خود خواهد بود و اگر تا کنون سکوت کرد برای اظهار دوستی بود ، من اکنون زیاده بر این دستوری ندارم ساکت می مانم تا دستور برای من برسد^۱ .

۴ - پیشنهاد ملکم برای کشیدن راه آهن :

میرزا ملکم خان وزیر مختار ایران در لندن^۱ بسال ۱۳۰۴ ق
(۱۲۶۶ ش) مدتی کوتاه به طهران فراخوانده شد ، او که مردی
تجدد طلب و آگاه بود هنگام بازگشت يك كتابچه محتوی
بر پیشنهاد های اصلاحی برای شاه نوشت و در بخش مربوط به
راه سازی چنین یاد آور شد :

ساختن يك قطعه راه آهن خارج از قدرت و توانائی دولت
نیست ، امروز واجب تر از هر کار این است که دولت بهتر ترتیب
و بهر نوع و به توسط هر کس که میسر بشود دست کم يك قطعه
کوچك و جزئی راه آهن بسازد ، يك دهم آن هزینه های بی فایده
را که هريك از وزیران در این چند سال تحمیل کرده اند از برای
ساختن راه آهن ایران کافی خواهد بود .

پیدایش يك راه آهن بجز همه گونه سود های حتمی از
برای جلوگیری از بعضی گفتگوها و برخی دشواریها که یقیناً
بر دولت هجوم خواهند کرد بهترین تدبیرها خواهد بود . علاوه بر
اینکه در ایران هیچ راه نداریم ترتیب و وسائل حمل و نقل بسیار
ناقص و مشکل است^۲ .

۱ - ملکم ارمنی از رجال سیاسی از سال ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۶ ق وزیر مختار ایران در لندن
بود در سال ۱۳۰۷ ق يك امتیاز تأسیس لاتاری در ایران بدون اذن دولت بیک شرکت انگلیسی
واگذار کرد و چهل هزار لیره بهره مند شد و بهمین مناسبت به دستورهای دولت برای برهم زدن
آن امتیاز اعتنا ننمود و از شغل خود برکنار گردید . از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۶ وزیر مختار ایران
در «رم» بود و در ۱۳۲۶ ق (۱۲۸۷ ش) در سوئیس درگذشت .

۲ - صفحه ۱۲۷ - اسناد نویافته .

۵ - دومین قرارداد راه آهن با روس ها :

در ماه ج ۱ - سال ۱۳۰۷ ق (۱۲۶۸ ش) دونفر روسی بنام «رافالویچ» و «پالیا کوف» از طرف کمپانی راه آهن پترزبورگ (پایتخت روسیه تزاری) برای گرفتن امتیاز راه آهن بایران آمدند و باناصرالدین شاه و وزیراعظم او (امین السلطان = اتابک) دیدار کردند و قراردادی در میان آندو با دولت ایران تنظیم گردید. اصل این قرارداد بدست نیامده است اما یادداشت ناصرالدین شاه که خطاب به امین السلطان نوشته است از تنظیم قرارداد حکایت میکند. قسمتی از یادداشت شاه چنین است :

جناب امین السلطان : چنانچه روز چهارشنبه چهاردهم ماه که «مسیو پولیا کوف» و «رافالویچ» برای اظهار پروژه (طرح) راه آهن بحضور آمدند و به آنها فرمایش شد که باید برخی اشکالات عمده این فصول (فصول قرارداد) را تمام بکنند. این است که حالا از شکارگاه جاجرود بعضی تغییرات عمده قرارداد که باید اصلاح بکنید و بنظر ما آمده است فرستادیم که شما آنها را خواسته و بدهید ملاحظه کنند و از روی آن هم رونوشت بردارید.

بسیار بسیار امیدوار هستم که انشاءالله پس از اصلاح قرارداد بزودی راه آهن را در ایران مشاهده کنیم بخصوص بدست کمپانی های روسیه که دوست خالص دولت ایران هستند^۱.

۱ - صفحه ۱۶۹. اسناد نویافته - صفحه ۱۵۶ - زندگی سیاسی اتابک اعظم.
توضیح: دانسته نیست قرارداد برای کشیدن خط آهن در کجا بوده ولی بهمناسبت روسی بودن صاحبان امتیاز می توان پنداشت که راه آهن مربوط به بخش شمال و شمال غربی کشور ما بوده است، گمان می رود که این دونفر روسی در اثر موافقتی که ناصرالدین شاه پیش از آغاز مسافرت سوم به اروپا با دولت روس نموده و امتیازاتی بآنان داده بود بایران آمده باشند.

۶ - راه آهن طهران . فشند :

بازمی بینیم در ج - ۲ - سال ۱۳۰۸ ق (دیماه ۱۲۶۹ ش) در میان دولت ایران و شخصی فرانسوی بنام « بواتال » يك قرارداد بسته شده وبمنظور حمل زغال سنگ فشند^۱ اجازه کشیدن يك رشته خط آهن از طهران به فشند باو داده شده و مدت این امتیاز شصت سال بوده است . متن قرارداد که تعهدات ونکته های دیگر در آن هست چنین میباشد .

فصل اول . دولت ایران اجازه میدهد به «مسیو ماینوس بواتال» مهندس تبعه دولت فرانسه يك رشته راه آهن ایجاد نماید برای معادن فشند که ملك شرکت زغال ایران میباشد^۲ . آن راه آهن نیز مجاز است که محصولات کارخانه هائی را که مسیو بواتال در میان حصارک^۳ و ینگى امام^۴ بوجود خواهد آورد حمل ونقل نماید . بجز این ، محصولات اطراف فشند را مانند کاه وجو و گندم و یونجه وانگور وانواع میوه وسبزیجات وچوب وسنگ وسایر مصالح بنائی حمل خواهد نمود .

فصل دوم . صاحب امتیاز باید روی رودخانه کرج و گردان^۵ و فشند پل های ویژه برای راه آهن بسازد و باید در تمام طول راه آهن مانع جریان آبها بشود .

فصل سوم . تمام این کارها را صاحب امتیاز با هزینه خود خواهد کرد .

فصل چهارم . تمام این کارها باید در مدت نه ماه پس از امضای این امتیاز نامه آغاز شود .

فصل پنجم . ریل های راه آهن خط مزبور در بعضی نقاط ممکن است در پهلوی راه کشیده شود بدون اینکه مانع عبور و مرور گردد .

فصل ششم . در هر کجا راه آهن از زمین های بایر بگذرد مسیو بواتال خواهد توانست بقدر کفایت راه آهن از آن زمین ها بگیرد ولی زمین هایی که در آن کشت و زراعت میشود مسیو بواتال باید صاحبان زمین ها را راضی کند و دولت ایران در خرید آن زمین ها توجه لازم برای رفع دشواری هایی که رخ دهد خواهد نمود .
فصل هفتم . اسباب و ابزار راه آهن که از خارج حمل میشود از حقوق گمر کی معاف خواهد بود .

فصل هشتم . مدت این امتیاز شصت سال است و در پایان این مدت خود راه آهن و وسائل نگهداری آن ملك دولت ایران خواهد شد .

فصل نهم : مسیو بواتال اجازه دارد يك يا چند شريك برای خود داشته باشد و یا برای اجرای امتیاز شرکتی تشکیل بدهد که خودش مدیر آن باشد و در هر صورت بدون اجازه دولت ایران نمی تواند حقوق خود را واگذار نماید .

فصل دهم : هر اختلافی که رخ دهد در داوری قطع خواهد شد و در صورت اصلاح نشدن دولت ایران و صاحب امتیاز برای داوری یکنفر یا بیشتر از کارمندان سفارت خانه های آلمان ، امریکا . اتریش یا ایتالیا را انتخاب خواهند کرد^۶ .

۱- از روستاهای نزدیک کرج .

۲- دانسته نشد که شرکت یا انجمن زغال فشند «زغال سنگ» از آن چه کسانی بوده و در کدام سال از آن بهره برداری آغاز شده و در کدام سال بهره برداری از آن پایان رسیده است .

۳ : ۴ : ۵- از روستاهای واقع در کنار راه کرج . قزوین .

۶- صفحه ۲۵۵- ۲۵۶ زندگی سیاسی اتابك اعظم .

توضیح : از این قرارداد در صفحه ۴۵ ج ۵ چاپ ۳ کتاب روابط سیاسی ایران و انگلیس بکوتاهی اشاره شد ولی مؤلف کتاب مزبور «فشند» روستای پیرامون کرج را با «فشم» روستای بیلاقی دامنه البرز اشتباه کرده است .

۷- قرارداد راه آهن با کمپانی امریکائی :

در میان قراردادهای اواخر دوران ناصری قرارداد دیگری می بینیم که در سال ۱۳۰۸ ق (۱۲۶۹ ش) در میان دولت ایران و نمایندگان چند کمپانی امریکائی (که قرار بوده است با یاری هم در ایران به بنیادگذاری بانک و کشیدن خط آهن و کاویدن معادن پردازند) بسته شده و مدت اعتبار قرارداد ۹۹ سال بوده و مقرر شده است شرکتی بنام «کمپانی ایران» با سرمایه بیست میلیون دلار در ایران بنیاد نهند و در فصل پنجم قرارداد به «کمپانی ایران» اجازه کشیدن خط آهن در سراسر ایران داده شده و دولت ایران مطابق فصل نهم قرارداد پذیرفته است که برای پیشرفت کارهای «کمپانی ایران» چهار فوج هفتصد نفری سپاهی در اختیار کمپانی بگذارد و کمپانی نیز به هرنفر سرباز ماهیانه یازده قران (ریال) بدهد .

در ماده چهارم فصل یازدهم قرارداد چنین تصریح شده است : «کمپانی مزبور تعهد ساختن يك راه آهن میکند که بواسطه راههائی که بیشتر قابل کار کردن باشد طهران را بهمه آبهائی که قابل کشتیرانی باشند اتصال دهد»^۱ .

این ماده دلالت دارد که قرارداد راه آهن با کمپانی ایران مربوط به راه آهن سرتاسری بوده است ، همچنانکه لرد کرزن تصریح کرده است :

پیش از این نیز در سال ۱۲۹۷ ق (۱۲۵۹ ش = ۱۸۸۰ م) در میان وینستون وزیر مختار و مأمور مقیم اتازونی در طهران برای ایجاد راه آهن طهران - بوشهر گفتگوهای در میان بوده که آن نیز بانجام نرسیده است^۲ .

ناکامی در اینهمه تلاش‌ها و قراردادهای در اثر کارشکنی سیاست‌های بیگانه و ناتوانی سیاسی و اقتصادی دولت ایران و دشواریهای اجتماعی و قسمتی هم در اثر لغو قرارداد انحصار دخانیات بوده که سرمایه‌داران اروپائی یقین کردند، ایران قادر پیاس سرمایه‌های خارجی نمیباشد و هر قراردادی را به آسانی لغو میکند یا جلو اجرای آن را می‌گیرد. تنها راه آهن طهران - شهر ری (حضرت عبدالعظیم) بوسیله یک کمپانی بلژیکی بنام «سوسیته انومیم» پایان یافت و در ذیقعه ۱۳۰۵ (تیرماه ۱۲۶۷ ش) در حضور ناصرالدین شاه مراسم گشایش آن انجام پذیرفت. و توده مردم آن را «ماشین دودی» می‌گفتند^۳. امتیاز خط آهن چندین کیلومتری هم به حاجی محمد حسن امین‌الضرب اصفهانی داده شد که در میان محمودآباد و آمل آن خط را پدید آورد^۴. درباره انجام نرسیدن این کوشش‌ها روزنامه «نووستی» روسیه در ۶ نوامبر ۱۸۸۹ داوری جالبی نموده و نوشته است:

کشیدن راه آهن و ساختن راه شوسه و ابراز ثروت‌های طبیعی خاک ایران و گسترش تجارت بایرانیان و وسائل ترقی و بدولت آن‌ها سرمایه لازم برای ترتیب ادارات با نظم دولتی بطرز دولت‌های متمدن فراهم آورد ولی برای بدست آوردن این پیشرفت‌ها در راه دولت ایران موانع زیاد هست^۵.

«لرد کرزن» سیاستمدار انگلیسی درباره انجام نشدن این آرمان‌ها نوشته است: «برخی تصور میکنند که چون راه آهن ایران باید ازدل کوههای بلند و دره‌های ژرف و رودهای پر آب بگذرد ناچار انجام آن کاری ناشدنی یا دست کم بسیار دشوار میباشد و هزینه و وقت بسیار میخواهد.

البته دشواری‌های نامبرده قابل انکار نیست، اما چه شده

است که موضوع راه آهن در طلسم افتاده است . علت عمده اش طرح نقشه راه آهن و انجام آن بدست مهندسان و کارشناسان نبوده بلکه باید در سفارتخانه های بیگانه و ادارات سیاسی لندن و پترزبورگ تصویب گردد و تا آن دو دولت تصمیمی نگرفته اند راه آهن ایران عملی نخواهد شد^۶ .

۱ - صفحه ۲۷۳ - ۲۷۴ زندگی سیاسی اتابك اعظم .

۲ - صفحه ۲۴۸ ایران و مسئله ایران .

۳ - امتیاز تراموای اسبی طهران هم که از میدان شمس العماره تا ایستگاه راه آهن حضرت عبدالعظیم ادامه داشت و از خیابان های ناصریه (ناصر خسرو) و چراغ گاز (امیرکبیر) و خیابان ری عبور میکرد از آن همین کمپانی بود و از سال ۱۲۶۹ تا ۱۳۰۹ ش نزدیک چهل سال از آن بهره برداری میشد و برای مردان و زنان واگن جداگانه داشت .

۴ - صفحه ۹۴ کتاب المآثر والآثار .

۵ - صفحه ۱۳۰ پنجاه نامه تاریخی .

۶ - صفحه ۲۴۷ ایران و مسئله ایران .

۸- راه آهن جلفا - تبریز :

در آبان ۱۲۸۰ ش در قرارداد وام دومی که مظفرالدین شاه از روسها بدست آورد ، امتیاز راه آهن جلفا - تبریز و امتیاز ساختن راه شوسه طهران - رشت به روسها داده شد . قرار بود راه آهن جلفا - تبریز تا طهران هم ادامه یابد این راه بیشتر برای بهره برداری نظامی و سیاسی روسها سودمند بود ، اما آشفتگی اوضاع ایران و رقابت سیاسی انگلیسها مانع از ایجاد این خط گردید .

سرانجام در زمان ریاست وزرائی میرزا محمدعلیخان علاءالسلطنه^۱ (۱۲۹۳ ش) در قرارداد دیگر که برای دریافت وام از روس و انگلیس بسته شد با موافقت انگلیس اجازه ساختن خط آهن جلفا - تبریز تجدید گردید و حق کشیدن يك خط فرعی از صوفیان تا کنار دریاچه رضائیه به روسها داده شد^۲ و در همان زمانها خط آهن جلفا - تبریز از طرف روسها ساخته و آماده گردید^۳ . این راه پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه طبق یادداشت ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ کمیسر خارجه شوروی که بوسیله «ولمتسف» نماینده مسکو در طهران تسلیم وزارت خارجه ایران گردید^۴ و نیز بموجب قرارداد فوریه ۱۹۲۱ که بوسیله روتشتاین وزیر مختار شوروی در طهران به امضاء رسید رایگان بدولت ایران واگذار شد^۵ .

۱ - علاءالسلطنه از ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۳ ق وزیر مختار ایران در لندن بود از ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۱ ق چندبار وزیر خارجه شد و در آغاز سلطنت احمدشاه قریب دوسال رئیس الوزرا بود و در ۱۲۹۷ ش درگذشت .

۲ - علاءالسلطنه در برابر امتیازی که بروسها داد امتیاز ساختن راه شوسه خرمشهر بمخرم آباد را هم برای حفظ موازنه سیاسی! بیک کمپانی انگلیسی واگذار کرد (صفحه ۴۲۴ ج ۲ رهبران مشروطه) .

۳ - صفحه ۴۲۲ همان کتاب . صفحه ۱۹۷ ج ۴ گزارش ایران .

۴ و ۵ - صفحه ۹۶ سی سال رقابت در ایران .

۹ - راه آهن در قرارداد ۱۹۱۹

در قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ (۱۷ مرداد ۱۲۹۸ ش) که در زمامداری و ثوق الدوله بین دولت ایران و انگلیس به ابتکار لرد کرزن وزیر خارجه بریتانیا با کوشش نصرت الدوله فیروز وزیر خارجه ایران و «سرپرسی کاکس» وزیر مختار انگلیس در طهران بامضاء رسید و بموجب آن دولت انگلیس مسئولیت سازمان بخشیدن به دارائی و ارتش ایران و برآوردن نیازمندیهای مالی این کشور را با حدود و شروطی بعهدہ گرفت. در ماده پنجم دربارهٔ ساختن راه آهن و راهسازی چنین گنجانیده شده بود :

«دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری ایران به ترقی و وسائل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت میباشد حاضر است که با دولت ایران توافق نموده اقدامات مشترک راجع به تأسیس خطوط آهن یا اقسام دیگر و سائط نقلیه را تشویق نماید، در این بابت قبلاً باید بکارشناسان مراجعه شده و توافق بین دولتین در طرح‌هاییکه مهم‌تر و آسان‌تر و سودمندتر باشد حاصل گردد»^۱.

ولی چنانکه میدانیم اجرای قرارداد ۱۹۱۹ (که در هنگام تعطیل مجلس بسته شده بود) پس از کناره‌گیری و ثوق الدوله در دولت مشیرالدوله (حسن پیرنیا) موقوف ماند و در دولت سید ضیاءالدین طباطبائی لغو آن اعلام گردید و در نتیجه بازهم آرزوی ایران برای ایجاد راه آهن بجائی نرسید^۲.

۱ - صفحه ۴۴۰ دوره اول رهبران مشروطه .

۲ - در ماده اول قرارداد ۱۹۱۹ تمامیت واستقلال ایران تضمین شده بود ، ماده دوم وسوم آن مربوط به راهجوئی کارشناسان ارتشی واقتصادی انگلیس درنظام ودارائی از هم گسیخته و ورشکسته ایران بود ، درآن هنگام دولت ایران دراثربنیاز مالی و بایستگیهای سیاسی و امنیتی بپذیرش آن گردن نهاد ولی این قرارداد که عملی شدن آن هم وابسته به تصویب مجلس بود با تبلیغات شدیدی که ازطرف برخی ازسیاستهای خارجی ووطن خواهان وملیون ایران ومخالفان وثوق الدوله برضد آن انجام گردید درتردد افکارعمومی محکوم شد وثوق الدوله ازآنرو ناچار بهاستعفا گردید .

فرگرد چهارم

کشتی رانی و بنادر

بخش‌های این فرگرد :

- ۱ - نامه‌نویسی درمیان وزارت خارجه انگلستان و سفارت ایران دربارهٔ خرید ناو جنگی .
- ۲ - بندربوشهر و کشتی‌رانی کرانه‌های آن .
- ۳ - پیشنهاد «دیولافوآ» فرانسوی دربارهٔ کشتی‌های ایران .
- ۴ - کشتی دولتی در خرمشهر .
- ۵ - کشتی‌رانی در کارون .
- ۶ - کشتی پیشکشی کمپانی لینچ انگلیسی .
- ۷ - ناوچه‌های خریداری مظفرالدین‌شاه .

سر آغازی کوتاه :

از سالهای آغاز قرن نوزدهم میلادی خلیج فارس تا اقیانوس هند محل تاخت و تاز دزدان دریائی و برده فروشان بود که صدها کشتی در اختیار داشتند . پیکار با دزدان دریائی و برده فروشان بچند دولت اروپائی بخصوص به نیروی دریائی انگلستان این فرصت را داد که در خلیج فارس توان خود را بکار بسته و پایگاههای مهم بدست آورند . در عصر قاجار تا سال ۱۲۸۰ ق (۱۲۴۷ ش) اندیشه تشکیل نیروی دریائی در میان نبود و بگفته اعتماد السلطنه « دولت ایران تا آن زمان کشتی بخاری و ناو دودی نداشته است »^۱ .

از آن پس ناصرالدین شاه بر آن شد که دو یا سه کشتی جنگی خریداری نماید اما چنانکه لرد کرزن نوشته است « وزیر مختار انگلیس در دربار طهران بهمه گونه نیرنگ بازی دست میزد تا شاه را (از این فکر) باز دارد »^۲ .

چند سال پس از آن سفارش شاه ایران يك کشتی بزرگ

و يك كشتى كوچك گمركى مجهز به توپ و يك كشتى كوچك
تفریحی از اروپا خریداری شد، دو كشتى گمركى بنام «پرسپولیس»
و «شوش» نامگذاری گردید و در آب های خلیج فارس نمودار
گشت و برای نخستین بار شیخ محسن خان مشیرالدوله سفیر ایران
در اسلانبول دارای عنوان وزیر دریاداری نیز گردید^۳.

مظفرالدین شاه هم از محل وامهائی که از دولت روس
گرفته بود دوناو كوچك خریداری كرد و یکی از آنها بنام كشتى
مظفرى موسوم گردید ولى این گامهای كوچك هرگز نتوانست
به نیروی دریائی ایران موجودیتی ببخشد بلکه همان چند كشتى
هم بخوبی نگاهداری نمی شد و بجز شیخ محسن خان که لقب
افتخاری وزیر بحریه (دریائی) را داشت دیگر وزیر دریاداری
هم تعیین نگردید. در اسناد این فرگرد از اوضاع بنادر و كشتى رانى
دولت ایران در آن روزگار آگاه میشویم.

۱ - صفحه ۱۲۷ - المآثر والآثار .

۲ - صفحه ۲۷ - المآثر والآثار .

۳ - صفحه ۳۶۷ دوهزار و پانصد سال بر روی دریاها .

۱ - نامه نویسی در میان وزارت خارجه انگلستان و سفارت

ایران درباره خرید ناو جنگی :

نامه وزارت خارجه انگلستان بسفارت ایران درلندن .
۲۰ ژانویه ۱۸۶۶ آقای کاردار - از آنجائیکه برای
اولیای دولت انگلیس لازم است از کشتی های جنگی که دولت های
دیگر به کشتی سازی های انگلستان سفارش میدهند آگاه باشد
خوشوقتم از اینکه از شما خواهش کنم از دولت خود اجازه
بگیرید و نظر به اقتضای وقت دولت انگلیس را آگاه سازید که
هرگاه کشتی جنگی را مشغول ساختن هستید یاسفارش شده است
برای کدام دولت میباشد ؟ .

شما می توانید با اطمینان دولت خود را خاطر جمع سازید
که مقصود از بدست آوردن این اطلاع نه این است که پرسش های
دیگر پیش آید یا اینکه درباره ساختن کشتی جنگی مقرراتی
در این کشور بکار بسته شود بلکه تنها منظور اولیای دولت انگلیس
این است که بدانند کشتی جنگی که مشغول ساختن آن هستند برای
دولتی باشد که آن دولت با دولت انگلیس در جنگ نباشد .
کلارندون^۱ .

پاسخ سفارت ایران بنامه وزارت خارجه :

جنابا - نامه مورخه ۲۰ ماه جنیوری شما رسید مفتخر
هستم در جواب عرض کنم که دولت ایران هنوز کشتی جنگی
فرمایش نداده است که در انگلستان ساخته شود و برای آینده
هم اولیای دولت ایران را از منظور اولیای دولت انگلیس آگاه
ساخته وبدستور اولیای دولت خود رفتار خواهد کرد ، خوشوقت

هستم احترامات خود را نسبت بآن جناب اظهار کنم . هفتم
رمضان المبارک ، محمدعلی^۲ .

۱- وزیر خارجه انگلستان : توضیح این نامه صورت بخشنامه داشته و هنگامی نوشته شده که دوکشتی جنگی امریکای جنوبی که از انگلیس خریداری شده بود به کرانه های امریکای شمالی زیانهای سخت وارد ساخت و دولت امریکا بدولت انگلستان اعتراض کرد و خواستار تاوان گردید و در برابر اعتراض امریکا پارلمان انگلیس از رئیس جمهوری امریکا قطع مناسبات و فراخواندن سفیر آن کشور را خواست (۱۸۶۵ م) گزارش شماره ۶۸ - ۱۴ رمضان ۱۲۸۲ کتاب چهارم اسناد وزارت خارجه ایران .

۲- کتاب چهارم اسناد وزارت امورخارجه : توضیح - محمدعلی خان سرتیپ نظمیه
کاردار سفارت ایران .

۲- بندر بوشهر و کشتی‌رانی کرانه‌های آن :

میرزا تقی‌خان مشاور و پزشك ویره «ظل‌السلطان» در مسافرتی که بتاريخ ماه صفر ۱۲۹۹ ق (دیمه ۱۲۶۰ ش) بدستور ظل‌السلطان برای بازرسی به بوشهر رفته در يك گزارش مفصل درباره چگونگی اوضاع بوشهر و کشتی‌رانی در کرانه‌های آن چنین نوشته است :

پس از ورود به بوشهر^۱ اوضاعی ملاحظه گردید که از شدت تأثیر بی‌اختیار بخیال‌کناره‌گیری از خدمت افتادم بندر بوشهر شهر کی است ، بندرگاه عمده برای کالای بازرگانی تمام ایران بنوعی معتبر و شایسته با بازرگانان سرمایه‌دار ، اگر اولیاء دولت اندك توجهی بحال بازرگانان و بهبودی لوازم بندری اینجا بفرمایند کمتر از بندر بمبئی^۲ نخواهد بود .

بازرگانان این بندر چنان سرمایه‌دار و معتبرند که با تمام کمپانی‌های کشورهای خارجه از انگلستان و فرانسه و هندوستان و عثمانی و غیره شرکت و برابری دارند بلکه از بعضی جلوترند . قانون بازرگانی این بازرگانان ایرانی چنان استوار و تغییرناپذیر است که نماینده کنونی انگلیس و کمپانی‌ها قدرت سریچی از احکام تجارتی این بازرگانان را ندارند و اگر کنسولخانه یا کمپانی بخواهند تخلفی نمایند فوراً به پارلمان لندن نوشته سؤال و جواب میکنند و کنسولگری و کمپانی‌های خارجه را جواب میدهند و قوانین و معاملات خود را بکارمی‌بندند . کشتی‌های خارجه بدون تعلیم کشتی‌های جنگی (بازرگانان) ایران جرأت حرکت در خلیج فارس ندارند زیرا که راه را بلد نیستند، چقدر باید از این تجارتان داشت که بدون پشتیبانی

دولت بقدرت قانونی وامانت و اعتبار شخصی خود خلیج فارس را برای دولت ایران نگاه میدارند و دارای کشتی‌های دودی و بادی بسیاری و گر نه این خلیج از تصرف ایران خارج بود. برعکس مثلاً برای بعضی ایرادهای بیجا «حاجی بابا صاحب» را که دارای چندین کشتی و ثروت بسیار است ناچار میکنند که برای اصلاح کار خود دویست تومان به وزارت خارجه داده از وزارت خارجه نوشته میشود که: حاجی بابا صاحب رعیت انگلیس است کسی متعرض او نشود^۳.

فوراً نماینده کنسولی انگلیس این نوشته وزارت خارجه را به لندن فرستاده که دولت ایران خود تصدیق میکند که نامبرده تبعه انگلیس است و لندن او را به تابعیت خود پذیرفته حکم مخصوص نوشته برای او میفرستد، اکنون «حاجی بابا صاحب» با کشتی‌های خود و املاک و عمارات خود متعلق به دولت انگلیس است.

بندری که با بمبئی میخواهد برابری کند و کالای مورد نیاز سالیانه کشور از آنجا وارد میشود و کالای بازرگانی ایران نیز بیشتر از آنجا خارج میشود يك گمرکخانه برای حفظ بازرگانی داخله و خارجه از باران و آفتاب و غیره ندارد. قند و شکر باید در زیر باران بماند و آب شده بدريا بریزد. در صورتیکه دولت سالی هشتاد هزار تومان از گمرک بوشهر میخواهد هر گاه دوهزار تومان آن برای ساختن يك گمرکخانه مرحمت شود اسباب امتنان بازرگانان داخلی و خارجی خواهد بود. شکایت دیگر از بازرگانان بوشهر که راستی سبب کمبود کلی برای تجارت ایرانیان و مایه خرابی آنها است و هم سبب میشود که اتباع سرمایه‌دار یا خود را تبعه خارجه قرار دهند و یا آنکه از کمپانی‌های خارجه ملزومات

خود را بخرند. تفاوت گمرک است که از ابتدا معلوم نیست کدام شخص از عقلا وضع گمرک گرفتن ما را معکوس قرار داده است. حال آنکه در تمام کشورهای خارجه يك صدی پنج در بندر داده دیگر همه جا آزاد و بدون گمرک است لیکن اگر بازرگانان ما کالائی وارد میکنند در بندر يك دفعه گمرک میدهند، در شیراز يك گمرک دیگر، در اصفهان و سایر شهرها باز گمرک میدهند، در راه چندجا راهداری میدهند، و باین ترتیب گمرک بازرگانان ما چند برابر زیادتر از گمرک کمپانی‌های خارجه میشود.

پس بازرگانان ما ناچارند بواسطه این زیان با خارج دادوستد نمایند تا آنکه کمپانی‌ها و اتباع بیگانه کالای تجارتی آورده از آن‌ها بخرند و باین واسطه هم بازرگانان ما راه دادوستدشان بسته میشود هم کمپانی‌های خارجی در شهرهای ما زیاد شده و میشود و اتباع ما ناچار میشوند برای دفع این ضرر خود را تبعه خارجه کنند.

پس باید گمرک همه جا برای اتباع داخله و خارجه يك میزان باشد و در يك مکان وصول شود و همه برابر باشند و برای جلوگیری از زیان دولت قدری از گمرک داخله کم کرده بر گمرک خارجه بیفزایند.

موضوع دیگر که سبب زیان بازرگانان و مانع پیشرفت بندر بوشهر و شکایت صاحبان کشتی‌ها است، اینکه بواسطه کمی عمق کناره خلیج و بندر گاه بوشهر کشتی‌های بزرگ باید در چند فرسخی بندر توقف نمایند تا آنکه بار آنها با کشتی‌های کوچک و بغله (قایق کنار کشتی) بخشکی وارد شود و این اسباب معطلی کشتی‌ها و خسارت است و کشتی‌های بزرگ باین جهت کمتر باین بندر وارد میشوند.

پس هر گاه لنگر گاه لب دریا را پاك کرده و گودتر نمایند
این عیب برداشته شده و مبلغ بسیاری بر کالای بازرگانی و گمرک
افزوده خواهد شد .

ملاحظه دیگر که پس از اصلاحات مذکور است ساختن
راه بوشهر است که اسباب زیان بسیار و مانع پیشرفت کار
بازرگانی است .

هر کس راه بوشهر را ندیده هر گز تصور نخواهد نمود
که تا چه اندازه عبور از آنجا دشوار است .

بندری که در پیش چشم بیگانگان است ساختمان فرمانداری
آن از همه ساختمان ها خرابتر و در مقابل کنسولگری انگلیس که
نزديك آن واقع است سبب رسوائی و شرمندگی زیاد است^۴ .

بندری که سرحد خاك ایران است آیا در چه زمانی
مصلحت دانسته اند که کنسولگری انگلیس را برای داشتن سرباز
هندی و ساختن سربازخانه اجازه دهند^۵ ؟

کنسولگری ساختمان خوب و ممتازی است در کنار دریا،
در کنار آن سربازخانه بسیار خوب و بیمارستان مخصوص سرباز
خود دارند .

همیشه پنجاه نفر سرباز هندی و انگلیسی در آنجا هستند
با پنجاه نفر سوار و روزها مشغول مشق و انتظامات خود هستند .
دولت انگلیس چه حق دارد که در خاك دولت ایران
سربازخانه بسازد و سرباز خود را در اینجا مقیم سازد^۶ ؟

هر گاه سرباز را برای حفظ احترام و پاسداری خود
میخواهد ، باید از دولت ایران هر چه لازم دارد خواهش نماید
تا داده شود .

این سربازها دوفنر پز شك دارند و دواى مجانى بآنها

میدهند .

در برابر این سربازخانه و سربازها ، دولت ایران نه سربازخانه‌ها برای سرباز خود دارد نه مریضخانه ، نه یکنفر پزشک

نه تنها سربازهای ما طبیب ندارند بلکه چنین بندرگاه مهمی که آمیزش بسیار با خارجیان دارد یکنفر طبیب ندارد که در این شهر به معالجهٔ مردم بپردازد و حال آنکه اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی سالها است که ششصد تومان مواجب سالیانه برای پزشک بندر بوشهر مرحمت میفرمایند و اکنون زیاده از هشت سال است «میرزا سیدعلی طبیب» بندر بوشهر در طهران بدون هیچ خدمتی مانده و در این هشت سال ششصد تومان مواجب مأموریت بوشهر میگیرد و در بوشهر یک نفر طبیب نیست . برج‌ها و باروها و استحکامات سرحدی اینجا خراب و نابودند .

فرانسوی‌ها کمپانی و ادارهٔ مخصوص در محمره (خرمشهر) باز کرده و باین بهانه شروع کردند که کشتی‌های خود را به بندرهای خلیج فارس روانه نمایند .

در بوشهر حاجی ابوالقاسم را وکیل کشتی‌های خود قرارداد و در آنجا نیز ادارهٔ مخصوص باز خواهند نمود ، گرچه انگلیسی‌ها در صدد جلوگیری هستند ولی کاپیتان کشتی فرانسه به کاپیتان کشتی انگلیس بد گفته بود و گفته بود : شما به چه حق و قانون کشتی خود را به خلیج فارس می‌آورید؟ .

هنوز کشتی فرانسوی از محمره (خرمشهر) بازنگشته

است^۶ .

۱- بوشهر در زمان قاجاریه «ابوشهر» گفته میشده در متن گزارش هم همهجا ابوشهر نوشته شده و در عصر قاجاریه بزرگترین بندر ایران بوده و بازرگانان بسیار معتبر و متمول داشته است .

۲- بندر معروف و بزرگ هندوستان .

۳- «حاجی بابا صاحب» پسر «حاجی غلامحسین تاجر کازرونی» از بازرگانان بزرگ و رده اول زمان خود بود . در سال ۱۲۹۸ ق (۱۲۶۰ ش) که جلال الدوله استاندار و فتحعلیخان صاحب دیوان شیرازی» پیشکار فارس و «محمدعلی خان قوام الملک» (برادر صاحب دیوان) وزیر فارس بود، افسانه ثروت و سرمایه «حاجی بابا صاحب» حس آزمندی آنان را برانگیخت و «میرزا محمد مستوفی نظام» فرماندار بوشهر بمزاحمت و کارشکنی در کارهای «حاجی بابا صاحب» همت گماشت. استاندار و پیشکار فارس هم بشکایت های او اعتنا نکردند و او ناچار از نماینده خود در طهران چاره جوئی خواست . نماینده او میرزا سعیدخان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه مراجعه کرد ، وزیر خارجه و اطرافیان او بجای آنکه به شاه گزارش دهند و دست بیداد استاندار و فرماندار را کوتاه کنند ، چنین چاره اندیشیدند که شرحی به فرماندار بوشهر نوشته و حاجی بابا صاحب را تبعه دولت انگلیس معرفی کنند تا از ستم فرماندار در امان باشد و چنانکه در این سند آمده است ، در برابر این چاره اندیشی دوست تومان دستمزد دریافت نمودند .

۴- لرد کرزن که در سال ۱۳۰۷ ق (۱۸۸۹ م) از ایران دیدن کرده درباره بوشهر نوشته است : اینجا را بزحمت میتوانم بندر بخوانم و چون از هرگونه مزایا و لوازم بندری پرکنار است و مانند بندرعباس اسکله و لنگرگاه ندارد . اینجا هم مسافر و بار را روی دوش باربرها حمل و نقل میکنند (صفحه ۱۵۲ - ایران و مسئله ایران) .

۵- بموجب فرمان ۲۳ ذی حجه ۱۱۷۶ ق (۲ ژوئیه ۱۷۶۳ - م) از طرف کریم خان زند بانگلیس ها اجازه تأسیس تجارتخانه در بوشهر داده شد و یک انگلیسی بنام «بنیامین جرویس» بعنوان نماینده تجارتی انگلیس مقیم بوشهر گردید و بموجب همان فرمان تجارتخانه انگلیس مجاز شد هر مقدار زمین در بوشهر یا در سواحل خلیج فارس بخواهد بندست بیاورد و هر چند توپ (برای دفاع) بخواهد در کارخانه های خود سوار کنند (ج اول تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس چاپ سوم صفحه ۶) و نیز بموجب فرمان ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ (ژانویه ۱۸۰۱) فتحعلی شاه و ماده پنجم قرارداد بازرگانی پیوست آن که در میان سر جان ملکم و حاجی ابراهیم صدراعظم بسته شد انگلیس ها در ساختن خانه و عمارت در بنادر و شهرهای ایران آزاد شدند (صفحه ۳۶ ج اول چاپ سوم تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس) .

۶- صفحه ۱۱۲ - ۱۱۸ - اسناد نویافته .

۳ - پیشنهاد «دیولافوآ» باستان‌شناس فرانسوی

درباره کشتی‌های ایران :

میرزا محسن خان مظفر الملك حکمران لرستان و خوزستان
درج - ۱ - سال ۱۳۰۳ ق (۱۲۶۴ ش) نظریه‌های «دیولافوآ»^۱
را درباره کشتی‌های ایران در کارون و کناره‌های جنوب، چنین
گزارش داده است :



کشتی بزرگ «پرسپولیس» نه تجارتی است نه جنگی
چون انبار و مخزنی ندارد که کالا در آنجا گذاشته شود و بکار
تجارت نمی‌خورد و از جهت اینکه زره‌پوش و سایر ابزار و وسائل
جنگی در آن مهیا نیست بکار جنگ هم نمی‌آید. اشخاصی که
قصد مسافرت دارند می‌توان بوسیله این کشتی جمعی را برد ولی
کشتی طوری ساخته شده و میزان مخارج آن بقدری است که
در صورت پر بودن تمام طبقات آن از جمعیت باز کفاف خرجش را
که سالی دوازده هزار تومان میشود نمیدهد.

فایده این کشتی آن است که هر گاه یکی از رجال و بزرگان
دولت با جمعی از کارکنان و اجزای خودشان بخواهند بکشورهای
اروپا بسفارت یا گردش بروند و نخواهند که کشتی خارجی سوار
شوند می‌توانند بوسیله این کشتی بروند و بجز این فایده دیگر
برای این کشتی نیست و چون از وقتی که این کشتی را باب
انداخته‌اند همه را در حالت توقف بوده و حرکت نکرده است
بواسطه شوری آب دریا زیر کشتی جرم غلیظی بهم رسانیده

و سخت شده است که می باید حتماً به «بمبئی» برده و از آنجا به محل موسوم به «گودی»^۲ ببرند و این عیب و نقص را مرمت و اصلاح نمایند و مخارج این کار هم زیاد است و چنانچه چندی دیگر بهمین حالت بماند بکلی بی مصرف خواهد بود.

کشتی کوچک^۳ که محل گردش آن کارون است چندان بکار نمی آید، در صورتیکه بخواهند از محمره (خرمشهر) به اهواز که خلاف جریان آب است این کشتی را حرکت بدهند آن قدرت را ندارد و اسباب معطلی و زحمت است برای آنکه این کشتی هم بیشتر اوقات در حالت توقف بوده همان عیب کشتی بزرگ را بهم رسانیده و زیر آن را جرم گرفته است.

روزی که به فیلیه^۴ وارد شد «شیخ مزعل خان»^۵ در همین کشتی نشسته و به استقبال آمده بود، چندان قوه و قدرتی از آن کشتی مشاهده نشد، ناخدای (کاپیتان) این کشتی که در فیلیه بود این گفته های «دیولافوآ» را برای او بیان کردم او نیز تصدیق کرد.

بخط ناصرالدین شاه زیر گزارش چنین نوشته شده است:
«همینطور است که نوشته است، کشتی بزرگ را به بمبئی فرستادیم و خرج تعمیرش را هم دادیم چند روز دیگر باز می گردد به دریای فارس، اما کشتی کوچک باید مخارجش را شیخ مزعل خان بدهد و برای شأن دولت در لنگرگاه محمره (خرمشهر) همیشه برای مسافرت و حرکت خودش و مأمورین دولت حاضر و مهیا باشد»^۶.

- ۱- مارسل اگوست دیولافوآ باستان‌شناس فرانسوی در سال ۱۳۰۰ ق (۱۲۶۲ ش) از ناصرالدین‌شاه اجازه کاوشگری در شوش را گرفت و نخستین کاوشهای علمی در شوش و کشف قسمتی از آثار دوره عیلامی بکوشش او انجام پذیرفت .
- ۲- تعمیرگاه کشتی دربندر بمبئی .
- ۳- کشتی کوچک همان کشتی «شوش» است ، دریابد فرج‌الله رسائی این کشتی را خریداری از آلمان دانسته است (صفحه ۳۶۸ کتاب ۲۵۰۰ سال بر روی دریاها) ولی «لرد کرزن» که خود با اجازه حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه استاندار خوزستان از اهواز تا شوشتر با کشتی شوش مسافرت کرده آنرا واگذار شده از طرف دولت انگلیس بدولت ایران دانسته است (صفحه ۱۸۳ - ج ۲ - تاریخ ایران) .
- ۴- فیلیقه قصر شیخ مزعل‌خان (وپس از او شیخ خزعل) در چند کیلومتری خرمشهر در ساحل کارون ، اکنون ویرانه‌های آن برجاست .
- ۵- حکمران محلی خرمشهر و رئیس قبیله بنی‌کعب پسر حاجی جابر خان .
- ۶- صفحه ۲۴ - ۲۷ نامه‌های تاریخی .

۴ - کشتی دولتی در خرمشهر :

تلگراف ناصرالدین شاه به ظل السلطان^۱ مورخ شعبان ۱۳۰۳ ق (اردی بهشت ۱۲۶۵ ش)^۲.

درباره کشتی کوچک دولتی که در کناره محمره (خرمشهر) است سابقاً بشما نوشتم که يك قرارى بدهید و فکری برای آن بکنید و آدم بفرستید کشتی را تحویل گرفته قرار اداره آن را بدهید که حالت این کشتی و بی صاحب بودن آن خوب نیست و برای شأن دولت زیان دارد.

حالا لزوماً نوشتم که البته هر طور مصلحت بدانید يك قرار درستی برای این کشتی بدهید و بطور قاعده درست اداره بکنید و آن کشتی را در روی رودخانه کارون و شط العرب به کار بیندازید^۳.

۱- در سال ۱۳۰۳ خوزستان و لرستان جزو حوزه حکمرانی ظل السلطان حکمران اصفهان بوده است.

۲- چنین بنظر میرسد که تلگراف بالا بر اثر گزارش مظفرالملک تهیه شده باشد.

۳- صفحه ۶۸ - پنجاه نامه تاریخی.

۵ - کشتیرانی در رود کارون

ناصرالدین شاه پیش از آنکه در ماه صفر ۱۳۰۶ ق (۱۲۶۷ ش) آگهی آزادی کشتیرانی در کارون را صادر کند مورد واخواهی دولت روس واقع شد، او در یادداشتی که باخط خودش نوشته در این باره چنین یاد کرده است :

در موضوع رود کارون به روسها باید اینطور گفت :
مأموریت ولف^۱ به اسم تجارت جنوب خیلی چیزهای عجیبی است از ساختن راههای آهن در جنوب و بستن قراردادها برای کارون و . و . که دولت ایران بهیچوجه نمی تواند آنها را قبول کند ، لیکن اصرار آنها آخر طوری خواهد کرد که در آن موضوعات گفتگو شود

پس تدبیری خیال کرده ایم که رود کارون را اعلان عمومی بکنیم که برای بازرگانی عموم دنیا باز است و منحصر بهیچ دولتی نیست و این اعلان هم بدون بستن يك قرارداد با يك دولتی انتشار خواهد شد^۲ تا سد اهواز بالاتر هم کشتی های بیگانه نمی توانند حرکت کنند ، از آن بالاتر را خود دولت ایران کشتی حاضر میکند که کار بکند و از تمام این کشتی های تجارتی هم دولت ایران باج (مالیات) خواهد گرفت در آمدن و رفتن ، و این کار را خیلی برای ایران و جلوگیری از گفتگوهای بزرگ با دولت انگلیس صلاح میدانم .

چنانچه حالا هم کشتی های تجارتی اعراب و عثمانی و فرنگی می آیند و هم میروند و این يك منت خشکی است که بآن ها میدهیم ، از ترس خیالات انگلیس که میخواست در قرارنامه اش شکستن و صاف کردن سد اهواز را هم بنویسد که

کشتی تا دزفول و شوشتر برود. ما مبلغی پول نقد از خزانه داده مهندس فرستادیم که سد اهواز را از نو تعمیر کرده به بندند و خواهش‌های انگلیس زیاد است، مثلاً می‌گویند برای تجارت روس‌ها در قوچان راه شوسه ساخته‌اید، برای ما هم از بوشهر تا طهران بسازید - نمی‌سازید ما خود می‌سازیم، اگر راه آهن نشود. خلاصه برای همین‌ها در حقیقت خیال خوبی کردیم که اعلانی بکنیم همه دنیا کشتی تجارتنی کوچک به رود کارون بیاورند و ابداً کشتی بزرگ اجازه ندارد، آنهم تا سد اهواز، در دوستی قبل از اعلان بشما اطلاع دادیم.^۳

۱- سردروموند ولف وزیرمختار انگلیس.

۲- درماه صفر ۱۳۰۶ ق آگهی آزادی کشتی‌رانی درکارون از خرمشهر تا اهواز درطهران منتشر شد وباطلاع تمام سفارت‌خانه‌های مقیم پایتخت رسید ولی انگلیس‌ها که از آزادی کشتی‌رانی درکارون بهره بیشتر می‌بردند دراین کار پافشاری داشتند، در همین‌حال این تصمیم برای امنیت وآبادی خوزستان ویران آن‌روز سودمند بود اما روس‌ها با این کار که برای تجارت‌انگلستان مفیدبود واخواهی داشتند و سرانجام دربرابر فشارآنان ناصرالدین‌شاه پیش‌از مسافرت سوم خود به اروپا (شعبان ۱۳۰۶ ق) این امتیازات را هم بروس‌ها داد. اول حق کشتی‌رانی در مرداب اتزلی (بندر پهلوی). دوم: آزادی سفیدرود وچند رود گسترده شمال پیوسته با دریای‌خزر برای کشتی‌های کوچک تجارتنی روس. سوم: ساختن راه بندرپهلوی تا طهران. چهارم: همراهی با روس‌ها درساختن راه استراباد - اردبیل. پنجم: ایجاد راه آهن در شمال ایران (صفحه ۱۵۶ زندگی سیاسی اتابک اعظم). امتیاز سوم و چهارم و پنجم بکار بسته نشد.

۳- صفحه ۱۳۷ اسناد سیاسی.

۶ - کشتی پیشکشی کمپانی لینچ انگلیسی :

تجارتخانه « لینچ » که پیش از آزادی کشتیرانی در کارون از دولت عثمانی اجازه کشتیرانی برای حمل کالاهای بازرگانی در دجله و فرات را بدست آورده بود ، پس از آزادی کشتیرانی در کارون از این راه بهره‌مندی فراوان داشت ، روزنامه تایمز لندن در شماره یازدهم ژانویه ۱۸۸۹ نوشت : درایران رودخانه که کشتی بخار بتواند در آن حرکت کند منحصر به کارون است و رودخانه مزبور دو دهنه دارد ، یکی در مصب شط العرب که در آنجا با آب دجله و فرات آمیخته شده بدریا میریزد ، دهنه دیگر مصب این رودخانه به خلیج فارس است ، راه کشتی بخار جدید از دهنه شط العرب خواهد بود و بندر محمره (خرمشهر) در آنجا واقع است .

از بصره که واسطه تجارت میان فرنگستان و يك قسمت بزرگ خاك عثمانی است تا محمره (خرمشهر) چند ساعت بیشتر مسافت نیست . يك شعبه از رود کارون قدری بالاتر از محمره جدا شده بامتداد شط العرب بدریا می‌ریزد .

عمق این شعبه در کمی آب به اندازه نه پا است و در صورت لزوم ، کشتی بسهولة میتواند در آن حرکت داد . مسافت مابین خرمشهر و اهواز از راه آب صد و چهارده میل است و کشتی موسوم به «بلوس لینچ» در بیست و دو ساعت از بصره به اهواز رفته است .

اهواز روستائی است قریب دویست نفر سکنه دارد کشتی‌های بیگانه از آنجا نمی‌توانند بالاتر بروند^۱ .
با این سهولتی که در اثر باز شدن راه کارون برای

تجارت‌خانه لینیچ فراهم آمده بود ، برداران لینیچ (صاحبان کمپانی) که بگفته «سرپرسی سایکس» دارای اطلاعات گرانبھائی از اوضاع ایران بودند يك کشتی بخاری به ناصرالدین‌شاه تقدیم کردند و بگفته «سایکس» این کشتی بتوسط خودشان و به نمایندگی از شاه ایران در خط کارون میان اهواز و شوشتر کار میکرد^۲.

۱- صفحه ۱۵۷ - ۱۵۸ زندگی سیاسی اتابک اعظم .

۲- صفحه ۵۸۰ تاریخ ایران ج ۲ .

۷- ناوچه‌های خریداری مظفرالدین‌شاه :

در کتاب دوهزاروپانصد سال بر روی دریاها چنین نوشته شده است :

مظفرالدین‌شاه نخست ناوی بنام « مظفری » بظرفیت سیصدوپنجاه تن از بلژیک خریداری کرد و بتدریج چهارناوچه بنام‌های آذربایجان ، مازندران ، خراسان ، گیلان نیز خریداری کرد

کشتی مظفری پس از تشکیل ارتش نوین ایران بتصرف ارتش درآمد و سردار سپه وفرمانده کل قوا (اعلیحضرت رضاشاه کبیر) در سال ۱۳۰۲ ش آن کشتی را پایه نیروی دریائی ایران قرار داد ونمونه لباس ودرجات و حقوق برای پرسنل این کشتی معین کرد که تفصیل آن درحکم شماره ۱۸۸ عمومی قشون بتاریخ چهارم حوت مندرج است^۱ .

در جلد دوم رهبران مشروطه چنین آمده است :
درسفر اول مظفرالدین‌شاه سعدالدوله^۲ سفری درخدمت اتابک به هلند رفت ومأمور خرید دو کشتی برای حفاظت آب‌های ساحلی ایران گردید و دو کشتی جنگی که به کشتی مظفری و « کشتی بازار گاد » موسوم شدند بوسیله او خریداری شد^۳ .
مخبر السلطنه (مهدیقلی هدایت) نوشته است « کشتی بنام زلیخا و از آن یک سرمایه‌دار آلمانی بود بوسیله سعدالدوله به سیصدوپنجاه هزار فرانک خریداری شده و به بازار گاد موسوم گردید وقرار شد به بوشهر برود »^۴ .

- ۱ - صفحه ۳۷۶ دوهزاروپانصد سال بر روی دریاها .
- ۲ - سعدالدوله = میرزا جوادخان سعدالدوله از رجال دوره مظفری و از رهبران مشروطه بود که بعداً از مشروطه‌خواهی بازگشت و در آخرین سال پادشاهی محمدعلی‌شاه چند ماه نخست‌وزیر شد و در سال ۱۳۰۸ ش درگذشت .
- ۳ - صفحه ۳۴۱ ج ۲ رهبران مشروطه .
- ۴ - صفحه ۱۱۷ خاطرات و خطرات .

فرگرد پنجم

راهجوئی‌های سفارت‌خانه‌ها درامور ایران

بخشهای این فرگرد :

- ۱ - کوشش سفارت روس و فرانسه برای بازگرداندن میرزا آقاخان به صدارت .
- ۲ - نامه سفارت انگلیس برای جلوگیری از بازگشت آقانجفی باصفهان .
- ۳ - نامه کاردار سفارت انگلیس درباره وزیر خارجه ایران .
- ۴ - نامه سفارت انگلیس درباره کارگذاری و گمرک ایران در مشهد .
- ۵ - نامه سفارت انگلیس در مخالفت با حکمرانی ظل السلطان در اصفهان .
- ۶ - نامه سفارت روس درباره قرارداد ایران با کمپانی دخانیات فرانسه .
- ۷ - نامه سفارت روس درباره امتیاز راهسازی .
- ۸ - گفتار وزیر مختار روس درباره لغو قرارداد انحصار دخانیات .
- ۹ - نامه سفارت بلژیک در و اخواهی بدولت ایران .
- ۱۰ - شکایت وزیر مختار روس و انگلیس از ظل السلطان .
- ۱۱ - تعهد مشروطه خواهان در سفارت انگلیس .
- ۱۲ - نامه سفارت انگلیس درباره درخواست انجمن ایالتی آذربایجان .
- ۱۳ - یادداشت محمدعلی شاه درباره مداخله وزیر مختار انگلیس در کار آذربایجان .
- ۱۴ - توصیه سفارت انگلیس برای انتخاب هیئت وزیران .

سرآغازی کوتاه :

پس از شکست قطعی ارتش ایران از روسیه و از دست رفتن دو استان دیگر از آذربایجان شمالی (ایروان و نخجوان) و بستن عهدنامه ترکمانچای (سال ۱۲۴۳ ق = ۱۲۰۶ ش = ۱۸۲۸ م) بوسیله عباس میرزا نایب السلطنه و ژنرال پاسکویچ نمایندگان ایران و روسیه تزاری ، ایران در برابر روسیه از لحاظ سیاسی و نظامی سخت احساس ناتوانی کرد و خواه ناخواه نفوذ روسیه تزاری را در کشور خود پذیرفت .

از این پس یکی از هدف های روسیه تزاری دستیابی به هندوستان از طریق ایران و هدف رقیب سیاسی او یعنی دولت انگلیس جلوگیری از نزدیکی روسیه بمرزهای هند بود . این دو هدف و این دو سیاست متضاد در مدتی نزدیک سی سال حوادثی در ایران پدید آورد و برکوشش آندو دولت برای

بدست آوردن نفوذ بیشتر در کشور ما افزوده شد و سرانجام با بسته شدن عهدنامه پاریس در میان ایران و انگلستان (بوسیله فرخ خان امین‌الملک و چارلز کولی نمایندگان دو دولت) در سال ۱۲۷۳ ق (۱۲۳۶ ش) که آن نیز تحمیلی و استقلال‌شکن بود تمام دعاوی و حق حاکمیت ایران بر افغانستان بی اعتبار شد و دولت انگلیس از آن پس نفوذ خود را در کشور ما گسترش داد و همچشمی‌های سخت درباره مسائل ایران و سیاست و اقتصاد ایران در میان آن دو قدرت بزرگ آشکارتر شد و بهمان نسبت که بتدریج بر ناتوانی سیاسی و نظامی و اقتصادی ایران افزوده گردید آثار راهجوئی‌های بی باکانه سفارت روس و انگلیس و حتی سفارت فرانسه و عثمانی در کارهای ایران افزون‌تر و بی پرده‌تر شد، گرچه از طرف شاه و معدودی از رجال در برابر راهجوئی‌های خارجی تا آنجا که ممکن بود ایستادگی می شد ولی با تأسف برخی از اشخاص ناتوان و خودباخته که بغلط در صف بزرگان کشور درآمده بودند برای سودهای شخصی بمصلحت ملت خویش پشت پا میزدند و با بیگانگان همکاری میکردند.

اینک در این فرگرد نمونه‌هایی از راهجوئی‌های سفارت‌های بیگانه را در امور ایران در مدت نیم قرن از پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم می بینیم.

۱ - کوشش سفارت روس و فرانسه برای بازگرداندن

میرزا آقاخان بصادارت :

میرزا قاسمخان سرتیپ وزیر مختار ایران در روسیه
تزاری در نامه شماره ۱۰۸/۱ مورخ ۲۹ ربیع الاول ۱۲۷۵ ق
(خرداد ۱۲۳۸ ش) به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه
نوشته است :

در ضمن احکام سابق مرقوم گردیده بود که مأمورین
فرانسه و روس گویا اراده میانجیگری برای واگذاری شغل
و منصب میرزا آقاخان^۱ را بخودش دارند ، مأمور دولت روس
بیشتر و فرانسه کمتر .

چنانچه در اینجا از طرف بزرگان دولت گفتگوئی در این
باب بشود طوری با آنها سؤال و جواب نماید که از این اندیشه
منصرف باشند

چنانچه در نامه طولانی گفته‌های آنان را عرض نمودم
گویا از اول هم مایل باین میانجیگری نبودند ، بلکه مقصودشان
این بود که شاید رأی مبارك همایون بواگذاری شغل و منصب
مشارالیه قرار بگیرد . خیال میکردند با میانجیگری در این کار
اورا رهین محبت خود کرده حقی برگردن او داشته باشند^۲ .

۱ - میرزا آقاخان صدراعظم معروف به اعتمادالدوله از ۱۲۶۷ تا ۱۲۷۵ صدراعظم
ایران بود ، در محرم ۱۲۷۵ از صدارت معزول شد و پس از رسیدگی بحساب او با پسرش میرزا
کاظم نظام‌الملک وزیر لشکر بیکی از روستاهای بین اراک و ملایر تبعید گردید . قرارداد
زیانخیز پاریس بدستور و شتاب او و بکوشش و شتابزدگی فرخ‌خان امین‌الملک کاشی بسته شد .
۲ - صفحه ۲۰ کتاب ۳۷ اسناد وزارت امور خارجه .

۲ : نامه سفارت انگلیس برای جلوگیری از بازگشت آقاجنقی به اصفهان :

« سردروموند ولف » وزیر مختار انگلیس در طهران
بتاریخ ۱۴ ذی قعدة ۱۳۰۷ ق (۱۲ جولای ۱۸۹۰ = تیر ماه
۱۲۶۹ ش) در نامه ئی به امین السلطان وزیر اعظم (اتابک) درباره
بازگشت شیخ محمد تقی آقاجنقی مجتهد با نفوذ اصفهان بآن شهر
اعتراض کرده و چنین نوشته است :

از قراری که از اصفهان شنیده ام آقاجنقی در حال
بازگشت بآنجا است ، چون ورود او اسباب شورش است سکنه
اروپائی (اصفهان) از این بابت خیلی نگران شده به دوستدار
اصرار دارند که محترماً خاطر روشن ملوکانه را بلزوم جلوگیری
از رسیدن صدمه و اذیت دوباره به اصفهان بواسطه فتنه انگیزی
این شخص آگاه دارد . چون بازرگانی اصفهان رو به افزایش
است و چندین تجارتخانه اروپائی در آن شهر ایجاد شده خیلی
جای افسوس خواهد بود که پیش آمدی که موجب نگرانی مردم
اروپائی آنجا باشد پیش آید در این صورت آنها طبعاً از سفارتخانه های
خودشان حمایت خواهند خواست^۱ .

۱ - صفحه ۱۴۸ . اسناد سیاسی . توضیح : در صفحه ۱۴۸ همان کتاب یادداشت
ناصرالدین شاه در پاسخ وزیر مختار انگلیس بدینگونه دیده میشود : جواب بنویسید که این
شخص را که به طهران آوردند برای این بود که او را از بعضی کارهای فساد انگیز بازدارند ،
در این مدت او را بطور خوب تنبیه کردند و جرأت این نوع کارها را نخواهد داشت شما
و تجارتخانه ها میتوانید آسوده باشید .

۳ - نامه کاردار سفارت انگلیس درباره وزیر خارجه ایران

« رابرت کندی » کاردار سفارت انگلیس در تاریخ ربیع الثانی ۱۳۰۸ ق (آبان ۱۲۶۹ ش) در يك نامه رسمی ، دولت ایران را از انتصاب مشیرالدوله به وزارت خارجه باز داشته و به وزیر اعظم ایران چنین نوشته است :

اطمینان هائی که اعلیحضرت اقدس شهرباری درباره منصوب نکردن جناب اشرف مشیرالدوله^۱ به منصب وزارت امور خارجه داده بودند خدمت جناب اجل « لرد سالیسبوری »^۲ تلگراف کردم ، جناب معظم الیه اظهار رضایت نموده علاوه بر آن یادآوری نموده اند که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان کاملاً مطمئن باین وعده اعلیحضرت اقدس شهرباری میباشد^۳.

۱ - میرزا یحیی خان مشیرالدوله (برادر میرزا حسین خان سپهسالار وشوهر عزتالدوله خواهر ناصرالدین شاه - همسر پیشین امیرکبیر) از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ ق وزیر خارجه بود و روی وابستگی که با روسها داشت از کار خود برکنارگردید وجای خود را به میرزا عباس خان قوامالدوله داد .

۲ - نخست وزیر و وزیر امور خارجه انگلستان .

۳ - صفحه ۱۵۰ - ۱۵۱ - اسناد سیاسی - توضیح : همزمان با نامه سفارت انگلیس میرزا محمودخان علاءالملک وزیر مختار ایران در روسیه نیز درباره دلتنگی انگلیسها از راهجوئی مشیرالدوله در کارهای وزارت خارجه در نامهئی برای وزیر اعظم چنین نوشته است : گویا بجناب مشیرالدوله در کارهای وزارت امور خارجه باز مداخله داده میشود و از این جهت انگلیسها بسیار دلتنگ هستند ، میگویند مشیرالدوله جاسوس و در منافع دولت و میهن خود بی قید است اگر جزئی سود شخصی داشته باشد تمام را فدای خود میکند . روسها که بشدت رنجیده بودند بهزار تدبیر داخل وخارج ملایم گردیده راه مسالمت پیش گرفتند حالا اگر انگلیسها بدگمان بوده رم بخورند شاید نقشی بزنند که درآینده (به) تصور هیچکس نیاید بخصوص که مشیرالدوله در نزد روسها هم آن اعتبار را ندارد (صفحه ۱۵۳ - اسناد سیاسی) .

۴ - نامه سفارت انگلیس درباره کارگذاری و گمرک ایران

در مشهد :

این نامه در ۲۷ ذیحجه ۱۳۰۸ ق از طرف «رابرت کندی»
کاردار سفارت انگلیس بامین السلطان نوشته شده است .
درباره جناب ناظم الملك^۱ با کمال احترام خلاصه‌ئی از
نامه محرمانه «ژنرال مک‌لین»^۲ را برای آگاهی جناب اشرف‌عالی
ذکر مینماید . جناب ناظم الملك ممکن است در اینجا بمأموریت
دیگر مفید باشد .

بنظر من می‌آید که صاحب‌دیوان^۳ اعتماد باو دارد و غیر
رسمی بودن او مصلحت و موجب پیشرفت کار صاحب‌دیوان است .
آیا نمی‌شود که ناظم الملك در اینجا بسمت مستشاری بماند
و حتی الامکان در پرده باشد ؟ .

در باب گمرک مشهد جناب ژنرال مک‌لین محرمانه
می‌نویسد که بازرگانان ما خیلی خوشحال هستند که در بندرعباس
شروع بدادن جواز نموده‌اند .

در بندرعباس صدی سهونیم از قیمت جنس میگیرند
و باقی در اینجا باید داده شود . گمرک مشهد اشکال در اجرای
قرارداد فراهم آورده‌اند ولی صاحب‌دیوان حکم کرده که معمول
دارند . این نکته مهمی است برای بازرگانان که مبلغ معینی از
آنها گرفته در جواز نوشته میشود ، امیدوارم مقرر فرمائید
گمرک مشهد هم همان حق صد یک ونیم خود را بهمان قسمی که
در بندرعباس از بابت کالاهای خود صدی سهونیم داده‌اند
و در جواز نوشته شده بگیرند انصاف نخواهد بود که به بازرگانان

مجبوراً تحمیل يك قیمتی در بندرعباس و يك تحمیلات دیگر
در مشهد بکنند»^۴.

-
- ۱- ناظم الملك = محمعلی خان نخست در خراسان سرپرست هیئت حل اختلاف مرزی بود سپس کارگذار مشهد شد ولقب ناظم الملك گرفت ، روسها از او رضایت نداشتند .
۲- رئیس هیئت داوران انگلیسی برای رفع اختلاف مرزی ایران درمرزهای خراسان وکنسول انگلیس درمشهد .
۳- فتحعلی خان استاندار خراسان .
۴- صفحه ۲۳۲ اسناد سیاسی .

۵ - نامه سفارت انگلیس در مخالفت با حکمرانی ظل السلطان در اصفهان :

حسنعلی خان نواب دبیر سفارت انگلیس در ۲۵ ذیقعه ۱۳۰۹ ق (۱۲۷۱ ش) از طرف «سفرانك لاسلس»^۱ وزیرمختار انگلیس به امین السلطان چنین نوشته است :

از جانب جناب وزیرمختار آدمم شرفیاب شوم و پیغام
درباره حکومت حضرت والا ظل السلطان^۲ بود .

اولاً در باب انتصاب ایشان خواستند صریحاً بدانند که
اعلیحضرت اقدس همایونی این حکومت را به ایشان میدهند
و اگر این حکومت را به ایشان میدهند با آن همه مخالفت نواب -
اشرف والا در کار و مصالح تبعه دولت انگلیس مجبور خواهند بود
که مراتب را بدولت خود گزارش دهند و رسماً اعتراض نمایند .
با وجود آن ضدیت های نواب اشرف والا در چندین
مورد نسبت به مصالح دولت انگلیس البته این انتصاب در محلی
که مرکز مصالح دولت انگلیس است بچشم دوستی نخواهد دید
و در حقیقت جناب وزیر مختار در کار تهیه پیشنویس تلگرافی
در این باره به لندن بود

در هر حال منتظر جواب صریح بودند و چون نتوانستم
شرفیابی حاصل کنم بدین عریضه محرمانه جسارت نمودم که هر چه
بفرمائید به ایشان جواب بدهم^۳ .

۱ - در سال ۱۳۰۹ ق بجای «سردروموند ولف» به طهران آمد .

۲ - سلطان مسعود میرزا ظل السلطان فرزند ناصرالدین شاه از سال ۱۲۹۱ تا سال ۱۳۲۵ ق حکومت اصفهان را داشت و بیشتر سالها استان های جنوب و غرب هم در قلمرو حکومت او بود .
چندبار به طهران فراخوانده شد یکبار در سال ۱۳۰۹ ق بود که چندی بدون شغل در طهران ماند و در پایان همان سال باردیگر با بدست آوردن مقام خود باصفهان بازگشت
و در سال ۱۳۳۶ ق در اصفهان درگذشت .

۳ - صفحه ۱۶۶ - ۱۶۷ اسناد سیاسی .

۶ - نامه سفارت روس درباره قرارداد ایران با کمپانی دخانیات فرانسه :

«آلکسی اشیپیر» کاردار سفارت روس در ۲۰ ذیحجه ۱۳۰۹ (تیر ۱۲۷۱ ش) در نامه رسمی به امین السلطان صدراعظم ایران نوشته است .

«... بر خاطر محترم واضح است که دوستدار در هر حال از خیرخواهی و صلاح اندیشی خودداری ندارد از قراری که شنیده‌ام لایحه قرارداد میان دولت ایران و کمپانی دخانیات فرانسه در اسلامبول^۱ نوشته شده

لازم دید به جناب مستطاب اشرف اظهار و خاطر نشان نماید که این کار کوچکی نیست و شتاب در آن نباید کرد و قرار آخر را بدون مشورت با دوستان خیراندیش که دوستدار هم خود را از آن جمله میدانند نباید امضاء نمود تا خدای نخواسته پشیمانی حاصل نشود^۲ .

۱ - پایتخت دولت اسلامی عثمانی .

۲ - صفحه ۱۷۸ - اسناد سیاسی . توضیح : پس از آنکه نامه کاردار سفارت روس از طرف امین السلطان برای کسب دستور نزد شاه ارسال شده شاه چنین نوشته است :
جواب را طوری نباید نوشت که سند باشد که قبول میکنیم یا قبول نخواهد شد باید جواب را به طفره نوشت (ص ۱۷۹ - اسناد سیاسی) .

۷ - نامه سفارت روس درباره امتیاز راهسازی :

« بوتسف » وزیر مختار دولت روسیه تزاری در نهم ذی حجه ۱۳۱۰ ق (خرداد ۱۲۷۲ ش) در يك نامه محرمانه و رسمی برای امین السلطان چنین نوشته است :

البته در خاطر جناب مستطاب اشرف عالی می باشد که بندگان اعلیحضرت اقدس شهرباری در ماه رجب ۱۳۰۶ هجری بدوستاندار وعده امتیاز ساختن راه شوسه از طهران تا انزلی (بندر پهلوی) را به کمپانی حمل و نقل روس مرحمت فرمودند^۱ ولی در این امتیاز نامه در خصوص مسافت بین طهران و قزوین چنانچه چهار سال گفتگو و قرار شده بود ذکر نشده است و به ملاحظه اینکه فعلاً بین طهران و قزوین راه عرابه رو هست دوستاندار در این باب چیزی نمیگوید ؛

لیکن اگر در آتیه این مسافت بین طهران و قزوین طوری شود که به اختیار دولت یکی از کمپانی های خارجه غیر از کمپانی روس داده شود (که امتیاز راه از قزوین تا انزلی باو مرحمت شده است) زیانخیز خواهد بود .

با آنکه دوستاندار ابدأ گمان نمیکند اعلیحضرت اقدس شهرباری هیچوقت به تغییر فرمایشات و وعده های ملوکانه خود رضا دهند با این حال خواهشمند است مراتب را به حضور ملوکانه رسانیده از طرف دوستاندار استدعای صدور دستخطی نمایند که اولیای دولت روسیه را از دادن این امتیاز یکی از کمپانی های روس در آینده اطمینان کامل داده و هرگونه تردید و اشتباه را برطرف نماید^۲ .

۱ - امتیاز بیمه و حمل و نقل در داخل ایران در جمادی الاول ۱۳۰۸ ق (آذر ۱۲۶۹ ش = دسامبر ۱۸۹۰ م) برای مدت هفتاد و پنج سال یکی از اتباع دولت روسیه تزاری بنام «لازار پولیاکف» واگذار شد و در فصل دوم قرارداد نام کمپانی مزبور که می‌بایست در ایران آغاز بکار کند «اداره بیمه و نقلیات» تعیین گردید.

اداره بیمه و نقلیات بجز انجام هرگونه باربری در ایران مطابق فصل پنجم قرارداد میتواند در تمام شهرها و روستاها هرگونه املاک و اموال و کالاهای بازرگانی را بیمه نماید این اداره هم که شاید اگر تشکیل می‌شد درجای خود اداره سودمندی بود به مناسبت رقابت سیاسی انگلیس و مخالفت‌های آندولت کاری از پیش نبرد (متن قرارداد پولیاکف در صفحه ۲۵۸ تا زندگی سیاسی اتابک اعظم). توضیح: کمپانی راه شوسه اتزلی - رشت - قزوین - طهران در زمان مظفرالدین شاه کار خود را تمام کرد و امتیاز راه شوسه همدان - قزوین را هم به دست آورد و ریاست اداره کمپانی راه شوسه با «پیتازانوف» و «متروفانف» بود (شماره دوم دوره دوم انجمن تاریخ).

۲ - صفحه ۱۸۱ اسناد سیاسی.

۸- گفتار وزیر مختار روسیه تراری درباره لغو قرارداد

انحصار دخانیات :

امین السلطان (اتابک) در آغاز گراشی درباره مخالفت روحانیان با قرارداد انحصار دخانیات (رژی) بسال ۱۳۰۹ ق . برای ناصرالدین شاه چنین نوشته است :

« دیروز » رشتی^۱ می گفت که « بوتسوف »^۲ می گفت رئیس ملت^۳ بشاه نوشته است که باید تمام امتیازات که از هربابت به کفار داده شده است برگردانید منحصر بهمین قرارداد تنباکو نیست و صورت آن تلگراف که بتوسط نایب السلطنه^۴ در چهارماه قبل شده است حالا پیش من حاضر است .

« رشتی » گفته بود امتیازاتی که انجام گردیده و برقرار شده است مثل بانك^۵ و معادن^۶ و راه آهن شاهزاده عبدالعظیم چطور برمیگردد ؟ .

گفته بود : تمام برمیگردد و من هم منتظرم که بعد از برگشتن آن امتیازات خدمت شاه رفته عرض کنم که باید عهدنامه ترکمانچای^۷ را بامضای علمای ملت برسانید^۸ .

۱- دبیر یا کاردار سفارت روس .

۲- وزیر مختار روس در طهران .

۳- حاجی میرزا حسن شیرازی مرجع تقلید شیعیان مقیم سامره که مخالفتش با قرارداد انحصار دخانیات باعث لغو قرارداد شد .

۴- کامران میرزا نایب السلطنه وزیر جنگ و حکمران طهران .

۵- بانك شاهنشاهی که « ژولیوس روتر » انگلیسی امتیاز آن را بدست آورد و تا سال ۱۳۳۰ ش در طهران کارائی داشت .

۶- اداره معادن وابسته بانك شاهنشاهی بود .

۷- در سرآغاز این فرگرد از عهدنامه ترکمانچای یاد شد .

۸- صفحه ۸۲ نامه های تاریخی .

۹ - نامه سفارت بلژیک در اعتراض بدولت ایران :

«بارون د'رپ» وزیرمختار بلژیک در ۱۸ جمادی الاول ۱۳۱۰ ق (آذر ۱۲۷۱ ش) در نامه مفصل و اعتراض آمیز خود زیر شماره ۵۴۶ برای صدراعظم ایران (امین السلطان) چنین نوشته است :

انجمن تحصیل صنایع به یکدسته از سرمایه داران بلژیک تکلیف نموده بود که سهام کافی برای دائر داشتن شرکت قندسازی در ایران تهیه و تدارک نمایند و بهیچوجه ممکن نشده بود که یک نفر از سرمایه داران نامبرده را با این مساعدت راضی نمایند و برای خودداری از قبول این کار دلائلی ابراز داشته بود که در دولت ایران اعتبار و احترام انحصار و امتیاز را رعایت و ملاحظه نمی نمایند و فسخ انحصار رژی را استدلال و استشهاد نموده بودند^۱. مخصوص در باب معامله ئی که با گاز^۲ تا بحال شده است گفته بودند که این امتیازی را که بندگان اعلیحضرت اقدس همایون قبول و مقرر فرموده بودند که در شهر پایتخت پانصد چراغ افروخته شود و برای صرف روشنائی مبلغ معینی ماه به ماه به کمپانی عاید دارند. اکنون هشت ماه میشود که کمپانی به تکالیف لازمه خود مشغول است ولی بهیچوجه از طرف کارگذاران دولت در حفظ شرایط و فصول این فرمان دقت و رعایتی نشده است.

پس با ملاحظه این اوضاع وعدم همراهی کارگذاران دولت گفته بودند، بهتر این است بعدها زیاده براین در ترویج اینگونه صنایع و بسط روابط در ایران کوشش نشود و هرچه زودتر زحمت بکار انداختن امتیازاتی که بدست آمده از عهد خود بیرون کرده به اتباع یک دولت با نفوذ و مقتدری که حقوق

دولت در آن کشور مورد اعتنا و ملاحظه باشد تسلیم و واگذار شود اینجانب بر خود حتم دانسته تا آنجا که ممکن است در حفظ مراتب دوستی و روابط میان دو دولت کوشش‌های وافیه بکار برد و تا میتواند نگذارد این امتیازات بدولت دیگری واگذار شود ولی در این صورتی که مقاصد شرکت تحصیل صنایع^۳ که ایجاد و احداث کارخانجات در این مملکت باشد از پیش نرود اینجانب نیز از ماندن در دربار اعلیحضرت اقدس همایون با کمال تأسف استعفا نموده اجازه بازگشت خواهم جست زیرا که این سفارت اگر بقدری که لازمه يك سفارتخانه است در ایران کار نداشته باشد توقف او لزومی نخواهد داشت و بطور یقین میدانند که اعتقاد دولت متبوع من هم از همین قرار خواهد بود ، یا پیشرفت مقاصد ارادت شعار یا حرکت از طهران ، این مطلب تحقیقاً باید معلوم خاطر اولیای دولت ایران باشد که از هنگام ورود به طهران آنچه که اقدام نموده است تنها رعایت منافع هموطنان خودم نبوده بلکه منافع این دولت هم منظور بوده و تصدیق خواهید فرمود که ایجاد کارخانجات صنعتی در ایران برای صنعت دولت و کشور بی فایده نخواهد بود^۴

۱- این قسمت از نامه سفارت بلژیک بخوبی نشان میدهد که فسخ قرارداد رژی در هنگامیکه ایران برای جلب صنایع جدید و سرمایه‌های خارجی میکوشید ، به آبرو و اعتبار سیاسی و اقتصادی کشورما در اروپا لطمه بزرگ زد .

۲- نخستین بار شهر طهران در سال ۱۳۰۷ ق بوسیله چراغ‌گاز روشن شد . محل کارخانه چراغ‌گاز در خیابان امیرکبیر بود . بهمین مناسبت اسم پیشین این خیابان «خیابان چراغ‌گاز» وبعد «خیابان چراغ برق» بود .

۳- شرکت تحصیل صنایع بلژیک در ایران در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین‌شاه کوشش‌های بسیار در ایجاد صنایع و تحصیل چندین امتیاز بکار بست ولی لغو قرارداد رژی وضعف دولت ایران در حفظ امتیازات و سرمایه‌های خارجی و سپس قتل ناصرالدین‌شاه موجبات برچیده شدن و بثمر نرسیدن بیشتر آن صنایع را فراهم آورد .

۴- صفحه ۱۸۸ - ۱۸۹ اسناد سیاسی .

۱۰ - شکایت وزیر مختار روس وانگلیس از ظل السلطان

ناصرالدین شاه در تلگرافی که بتاريخ هفتم رجب ۱۳۱۳ ق (آذر ۱۲۷۴ ش) از طهران برای ظل السلطان حکمران اصفهان مخابره کرده چنین نوشته است :

الآن که نیم ساعت به غروب مانده است وزیر مختار روس و انگلیس از جناب صدراعظم وقت خواسته اند و در همین مسئله با جناب صدراعظم حرف زدند به ملاحظه تجارت بازرگانان خودشان و ارامنه در نهایت سختی و رسمی و جداً شکایت میکنند که يك ارمی نمی تواند از خانه خود بیرون بیاید هر دو وزیر مختار شما را مسئول میدانند و میخواهند که عیسوی ها بتوانند به آزادی بیرون آمده بکسب و کار خویش مشغول باشند یقین است اگر بزودی غائله رفع نشود شرفیابی حضور را خواهند خواست و یقین در حضور حرف های سخت خواهند زد و دور نیست کم کم این گفتگوها و حرف ها بجای های سخت و بد کشیده شود

در عهدنامه ترکمانچای هم که با دولت روسیه بسته شده نوشته اند : اگر قتلی در میان مسلمان و فرنگی واقع شود یا برعکس نمی توان به قانون شرع بآن قتل رسیدگی نمود باید موافق این عهدنامه به حکومت عرفی با حضور کنسول طرف مقابل رسیدگی شود و در آنجا قطع شود و اگر قاتل بودن فرنگی معلوم شد در اینجا نمی توان مجازات کرد باید قاتل فرنگی را تسلیم کنسول آندولت نمود که او را به مملکت خودشان برده به قانون مملکت خودشان مجازات نمایند و این عهدنامه ئی است که هشتاد سال پیش مرحوم فتحعلیشاه بسته است و امروز غیر آنچه در عهدنامه است

نمی‌توان با خارجه رفتار کرد و امروز اگر يك كلمه از عهدنامه
بخواهیم تخلف کنیم باید فوراً با دولت روس و انگلیس و تمام
دول اعلان جنگ کنیم

فوراً امنیت و آسودگی فرنگی‌ها را تلگرافی اطلاع
بدهید که سفر آسوده شوند و ما هم از دست اظهارات سخت
و تکالیف بی‌معنی آن‌ها آسوده شویم^۱ .

۱ - صفحه ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ اسناد برگزیده .

۱۱ - تعهد مشروطه خواهان در سفارت انگلیس :

در آغاز کار جنبش خواستاران عدالت خانه و پناهندگی آنان به سفارت انگلیس (که منجر بصدور فرمان مشروطه گردید) میرزا محمدخان وکیل الدوله وزیر تحریرات مظفرالدین شاه در نامه‌ئی که برای صمدخان ممتازالسلطنه وزیر مختار ایران در پاریس^۱ نوشته درباره رویدادهای ایران چنین یاد آور گردیده است^۲ :

چند روز است گروه بسیاری از تجار و کسبه و بزاز و غیره بسفارت انگلیس رفته پناهنده شده‌اند ، جهت پرسیدند ، گفتند : اولاً ما علمای خودمان را می‌خواهیم و چطور ممکن است ماها بی‌وجود آن‌ها زندگی کنیم؟^۳ . ثانیاً شخص شاهزاده متعدی است و بهر ملاحظه‌ئی که هست تغییر او را می‌خواهیم^۴ و باوجود او زندگی برای ما اهل ایران حرام و ممکن نیست . ثالثاً - امنیت نداریم و ما امنیت می‌خواهیم^۵ .

از سفارت گفتند پس همین مطالب خودتان را بنویسید مهر کنید و تغییر عنوان و مطلب ندهید و ملتزم هم بشوید که بجاههای دیگر نروید تا سفارت اقدامات نماید^۶ .

حضرات بهمین ترتیب التزام نوشته بسفارت دادند که «هرگاه بدون انجام مقصود از اینجا بیرون برویم اولاً از عهده غرامت و اخراجات (هزینه‌های) سفارت دوبرابر برآئیم . ثانیاً - هرچه داریم مال دولت انگلیس باشد» .

و این التزام را ضبط کردند و پذیرائی فوق‌العاده بعمل آوردند، از دادن شام و نهار و چائی و شربت فروگذار نکردند و از این حسن قبول آن‌ها هر کس هم که ملاحظه داشت آنها گرفته و می‌بردند و خوب

مهمانداری می‌نمایند، مثلاً می‌گفتند دیشب سه هزار نفر را برده بودند و چون در سفارت بیش از این گنجایش نداشت گفته‌اند دیگر ازدحام تمام مردم لازم نیست ضرورت هم ندارد که تمام مردم بیایند همین قدر کافی است و شماها و وابستگان شماها در امن و امان هستید و در سفارت هنگامه غریبی است به طلاب علاوه بر شام و نهار روزی دو قران هم پول میدهند این روزها ساعت به ساعت خبر استعفا و معزولی شاهزاده در میان مردم منتشر شده و این است وضع گرفتاری بندگان^۷.

-
- ۱- پسر میرزا علی اکبر صراف تبریزی از کارمندان عالی رتبه وزارت امور خارجه از ۱۲۸۲ تا ۱۳۰۴ ش وزیر مختار ایران در پاریس بود و در ۱۳۱۳ در همانجا درگذشت.
 - ۲- گزارش‌های وکیل الدوله که زیر عنوان «اسناد مشروطه» چاپ شده از لحاظ اینکه او وزیر تحریرات مظفرالدین شاه بود و بر تمام رویدادهای سیاسی آن زمان احاطه داشته و بیطرفانه نوشته شده یکی از معتبرترین مأخذهای تحقیق درباره تاریخ مشروطه ایران بشمار می‌آید.
 - ۳- منظور مهاجرت سید عبدالله بهبهانی وسید محمد طباطبائی و شیخ فضل الله نوری و گروهی از روحانیان میباشد که برای برانداختن عین الدوله به قم کوچیدند.
 - ۴- سلطان عبدالمجید میرزا عین الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه که سرافجام درنهم ج ۲ - ۱۳۲۴ ق کناره گیری کرد.
 - ۵- پیداست که پناهندگان پیش از آنکه آرمانهایشان در سفارت شکل بگیرد دعوی مشروطه خواهی نداشتند.
 - ۶- چنانکه در برخی مأخذها آمده است در میان گراتدنف کاردار سفارت و پناهندگان دوشمی سفارت بنام عباسقلیخان نواب و یحیی خان واسطه گفتگو می‌بودند.
 - ۷- صفحه ۴۲ - ۴۳ اسناد مشروطه.

۱۲ - نامه سفارت انگلیس درباره درخواست انجمن

ایالتی آذربایجان :

«سر اسپرینگ رایس» وزیر مختار انگلیس در چهارم ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق (اردی بهشت ۱۲۸۶ ش) در يك نامه دوستانه درباره خواست انجمن ایالتی تبریز به اتابك چنین نوشته است :

تلگرافی از سر کنسول انگلیس مقیم تبریز رسیده و چنین اظهار میدارد که از وکلای آذربایجان به انجمن تبریز تلگرافی رسیده است و وعده میدهند که قانون اساسی تا بیست روز دیگر به تبریز فرستاده میشود و انجمن تبریز میخواهند بازار را باز نمایند لکن ازدحام ممانعت میکند و میگویند که تلگراف وکلای آذربایجان اصل ندارد ، اضطراب بحد کمال رسیده و بیم آن میرود که وضع بدتر شود .

انجمن تبریز میخواهند که تلگرافی از وکلای آذربایجان باین سفارت داده شود که به تبریز مخابره شود و باین ترتیب امیدوارند که بتوان مردم را آرام نمود و آنها را مطمئن داشت بدرستی این اخبار .

از دولت متبوع دوستدار چنین حکم شده است که بهیچوجه مداخله در امور داخله ایران ننمایم ولی نظر بهمراهی و نگهداری صلح و نظم اجازه دارم که خدمات خود را تقدیم بدارم در صورتیکه مقبول باشد . بنابراین اگر بنظر دولت اعلیحضرت اقدس همایونی چنین اقدامی ممکن است که مردم

را آرام نماید حاضرم که تلگراف وکلای آذربایجان را بتوسط
سرکنسول انگلیس بهانجمن محلی برسانم
محمدعلیشاه در بالای این نامه نوشته است «جناب اشرف
اتابك اعظم - تلگراف‌ها را وکلا بتوسط کنسول برسانند»^۱.

۱۳ - یادداشت محمدعلی شاه درباره راهجوئی وزیرمختار

انگلیس در امور آذربایجان :

محمدعلی شاه در اواخر ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق از تحریکات خودی و بیگانه و مداخله سراسپرینگ رایس وزیرمختار انگلیس که برضد او انجام میشده در یادداشتی که برای اتابک فرستاده چنین نوشته است :

«ملاحظه این نوشتجات اسباب تعجب است بخدا و بتمام اولیاء و انبیاء قسم است که اینها تمام مبنی بر تحریکات خارج و داخل است که تمام را میدانم .

پسر رحیم خان^۱ مگر یاغی دولت شده است که بدون اجازه به تبریز برود ؟ این اجازه را کی داده است ؟ .

تمام برای این است که بلکه بتوانند باینوسیله این ایل و سایر ایلات را از من روگردان بکنند و آنهم خیالی است بیهوده . بیخود اسباب زحمت میشوند ، اینها از من روگردان نخواهند شد . اما مداخله وزیر مختار انگلیس ، خود تبریزیها میدانند و من هم میدانم که برای چیست ؟ .

شما همینقدر جواب بدهید که این شهرت ها بی اصل است و همچو حکمی نشده است . فقط همینقدر جواب کافی است ، مابقی مطالب را خود انشاء الله وقت ملاقات میگویم .

به صنیع الدوله^۲ مختصراً جواب بدهید که این تصورات بی اصل است و پسر رحیم خان در قراجه داغ در خانه خودش است و همچو حکمی باو نشده است .

به بعضی جهات این کاغذ وزیرمختار انگلیس برای بعدها لازم است ، کاغذ را نگاهدارید^۳ . وقتی لازم میشود^۴ .

- ۱- پسر رحیم خان چلبیانلو از مخالفان مشروطه در آذربایجان .
- ۲- مرتضی قلی خان صنیع الدوله نخستین رئیس مجلس در نخستین دوره مجلس شورای ملی .
- ۳- اگر این کاغذ بدست می‌آمد از لحاظ تاریخ سیاسی ایران اهمیت داشت .
- ۴- صفحه ۴۰۹ - اسناد سیاسی .

۱۴ - توصیه سفارت انگلیس برای انتخاب هیئت وزیران

حسین علاء (معین‌الوزاره)^۱ رئیس دفتر وزارت امور خارجه در محرم ۱۳۳۱ ق (دیماه ۱۲۹۱ ش) که پدرش محمد علی خان علاء‌السلطنه^۲ ریاست وزرائی ایران منصوب شد و زمامداری او با مخالفت سعدالدوله^۳ و سپهدار^۴ روبرو گردید، از طرف وزارت امور خارجه برای مشورت و کسب تکلیف و جلب حمایت مأمور گفتگو با «سرتاوانلی» وزیر مختار انگلیس شده و نتیجه گفتگوهای خود را با وزیر مختار انگلیس در یک گزارش برای وزارت امور خارجه نوشته و در آن گزارش چنین یادآور گردیده است:

از بابت تلگراف تبریز بعنوان کابینه وزراء دائر بدرخواست ریاست وزرائی آقای سعدالدوله و تأییدات تلگرافی آقای سپهدار اعظم در این خصوص مراتب را بطوریکه فرموده بودید اظهار داشتیم: در مضمون تلگراف البته دقت فرمائید خوب میدانید این اظهارات باید ناشی از یک تحریک باشد.

وزیر مختار اظهار داشتند خوب پیداست مدلول تلگراف از روی احساسات اهالی آذربایجان نیست. کسانی که امضاء کرده‌اند اشخاصی هستند که از آغاز اوضاع تجدد علناً مخالف و بعضی از آنها اگر با وضع جدید همراهی کرده‌اند به دورویی بوده‌است. از این تلگراف اعتقادات من مطمئن نمیشود که این اظهارات از روی عین احساسات اهالی آذربایجان باشد لیکن تلگراف آقای سپهدار اعظم میتواند باعث هر تصویری بشود.

اینکه من امضاء کنندگان تلگراف را چندان قابل تصور نمی‌کنم، علت آن است که همزمان رسیدن این تلگراف از کنسول

هم تلگرافی بمن رسیده و تصریح میکند که امضاء کنندگان مردمان با اهمیت و قابل نیستند

آقای سعدالدوله را هم سفارتین صلاح دیدند به طهران بیاید بعد چون دیدند مقبولیت عامه ندارد چنین مقتضی گردید که بریاست آقای علاء السلطنه هیئت وزیران از محترمین رجال درست با کفایت ایران تشکیل شود و مثل آقای مستوفی الممالک^۵ و شاهزاده عین الدوله^۶ و آقای وثوق الدوله در کابینه باشند^۷.

در اینجا آقای وزیر مختار از بابت دخول آقای مستوفی الممالک در کابینه نقطه نظر خود را خیلی اهمیت داده اظهار داشتند: ایشان باین شرط داخل میشوند که آقای مشیرالدوله^۸ و آقای مؤتمن الملک^۹ هم داخل کابینه شوند

بنده گفتم: از این شرط آقای مستوفی الممالک اطلاع کافی ندارم

گفتند: به جناب علاء السلطنه این اظهار مرا توأم با اصرار خاطر نشان کنید که علاوه بر اینکه مؤتمن الملک هم طرف حسن اعتماد دولتین (روس و انگلیس) است (!) مورد اعتماد یک ملت هم هست و میخواهم کابینه که بریاست شما تشکیل میشود دارای رجال مهم کار آگاه و پاکدامن باشد.

. بنده اظهار داشتم: بیانات خیر خواهانه

جناب عالی را بحضرت آقای علاء السلطنه اظهار میدارم ولی باین تلگراف آذربایجان و با نظائر آن چه باید کرد؟ و چه به نظر میآورد؟ .

فرمودند، وقتی بفوریت کابینه تشکیل شد آنانکه این تشبثات را می نمایند ملتفت میشوند که میل دولتین روس و انگلیس به موافقت در استقرار این دولت و انتظامات مملکت متوجه است

و بجای خود خواهند نشست و آنتریک (تحریک) نخواهند کرد
ولی من انتظار دارم خبر تشکیل هیئت وزیران هرچه زودتر
بمن برسد

اظهار داشتم : آقای علاء السلطنه این دو روزه بطوریکه
مطلع هستید اندک نقاهتی داشته با این حال از فراهم آوردن
موجبات تشکیل کابینه (هیئت وزیران) غفلت نکرده و با اشخاصی
که قرار است در کابینه داخل باشند مذاکره میکرده اند .
گفت : پس علت تأخیر چیست ؟

جواب دادم : شاید در فکر اجرای شرائطی بوده اند که
هیئت جدید برای پیشرفت امور دولت در آغاز تشکیل کابینه
اجرای آنها را لازم و واجب دانسته اند و آن شرائط را هم وزیر
امور خارجه در ضمن ملاقات خود توضیح میدهند .
از شرائط پرسید ، فدوی تا اندازه‌ئی که دستور داشت
لزوم پول و وامخواهی و مساعدت دو دولت روس و انگلیس را
بیان و ضرورت پول را برای مقاصد آنی دولت در اصلاح امور
خیلی اهمیت دارم .

فرمودند : من با جناب وزیر مختار روس خیلی گفتگو
کرده‌ام و این مذاکرات در میان سران دو دولت ما مطرح بوده
و نتیجه این است که تا این عمل امتیازات راه آهن حل نشود
وامتیازات داده نشود ، دادن پول امکان ندارد .

اظهار داشتم : شاید اولیای دولت برای پیشرفت کار
کابینه یک مساعدت مخصوص حالا انتظار دارند و جنابعالی
در این موقع حسن موافقتی بفرمائید لازم است . گفتند : اطلاعات
من در این قضیه کامل است تا راه آهن جلفا به روس داده نشود^{۱۰}

دولت روس بهیچوجه بدولت ایران پول نخواهد داد . دولت انگلیس هم تا دولت روس پول ندهد وجه نخواهد داد^{۱۱} .

-
- ۱- برای شناخت حسین علاء کتاب نخست وزیران دیده شود .
 - ۲- بیوگرافی علاء السلطنه در دوره دوم رهبران مشروطه آمده است .
 - ۳- بیوگرافی میرزا جوادخان سعدالدوله در دوره دوم رهبران مشروطه چاپ شده است .
 - ۴- محمد ولیخان تنکابنی در ۱۳۳۱ ق استاندار آذربایجان بوده بیوگرافی او در دوره اول رهبران مشروطه چاپ شده است .
 - ۵- حسن مستوفی بیوگرافیش در دوره اول رهبران مشروطه آمده است .
 - ۶- عبدالمجید میرزا عین الدوله در دوره دوم رهبران مشروطه معرفی گردیده است .
 - ۷- حسن وثوق سیاستمدار و سخنور توانا - بیوگرافی او در دوره اول مشروطه یاد شده است .
 - ۸- حسن پیرنیا سیاستمدار و دانشمند - بیوگرافی او در دوره اول رهبران مشروطه یاد شده است .
 - ۹- حسین پیرنیا بیوگرافیش در دوره اول رهبران مشروطه آمده است .
 - ۱۰- در فرگرد سوم گفتار هشتم این کتاب از راه آهن جلفا سخن رانیدیم . امتیاز راهسازی خرمشهر بخرم آباد نیز در زمامداری علاء السلطنه بیک کمپانی انگلیسی واگذار شد .
 - ۱۱- صفحه ۱۴۴ - ۱۴۵ نامه های تاریخی .

فرگرد ششم

رفتار کارگذاران بزرگ دولت با مردم

بخش‌های این فرگرد :

- ۱ - شکایت بخشداران طوالش از استاندار گیلان .
- ۲ - استاندار سوداگر و بازار قیصریه .
- ۳ - پول گرفتن از دادخواهان .
- ۴ - تجاوزهای گوناگون فرمانداران .
- ۵ - پذیرفتن تابعیت بیگانه برای رهائی از بیداد استاندار .
- ۶ - شکایت مردم گرگان از فرماندار محل .
- ۷ - یادداشت ناصرالدین‌شاه در ناخرسندی از ولیعهد و فرماندار رضائیه .
- ۸ - استاندار فارس و بازرگانان پوست بره .
- ۹ - اسارت زنان و دختران بجای مالیات .
- ۱۰ - حسابسازی فرمانداران برای دولت .

سر آغازی کوتاه:

شهرهای ایران از نیم قرن پیش با نسو ازدداشتن هر گونه وسائل و سازمانهاییکه آسایش همگانی را فراهم آورد محروم بود. چنانکه از سازمان های بهداشتی و آموزشی و دیگر سازمان های مربوط به رفاه و خدمات اجتماعی در بیشتر شهرهای کشور ما جز اثری ناچیز دیده نمیشد.

از اینرو هر سال یا هر چند سال یکبار شهرها دچار آسیب قحطی یا بیماری های واگیردار گشته و بواسطه نبودن وسائل پیشگیری و درمانی تلفات سهمگین بر مردم وارد می آمد، پیداست که آسیب قحطی ها و بیماری ها در روستاها تلفات بیشتر داشت. شاید بتوان بخشی از آن نابسامانی ها را به نبودن وسائل وامکانات بایسته مربوط دانست زیرا شرایط و اسباب زیست دنیای امروز با پیشرفت های بزرگ علمی و فنی درخور سنجش با شرایط و اسباب زیست جهان دیروز نمیباشد اما بی شک در آن زمان هم

از شرایط و اسباب زیست جهان پیشرفته آن روز بی بهره بودیم و مسئولیت قسمتی بزرگ از آن نابسامانی‌ها با کارگذاران بزرگ دولت (وزیران - استانداران - فرمانداران) بوده زیرا بیشتر آنان کمتر اندیشه خدمت بمردم را داشتند بلکه مردم را برای خدمت بخود میخواستند و غالباً به گردآوری سرمایه و خریدن املاک پرداختند و چون هدفشان بدست آوردن سودهای شخصی بود از انجام خدمت بمردم باز ماندند و کم بوده‌اند کارگزارانی که خدمات اجتماعی و آسایش مردم را هدف و وظیفه اصلی خود بشناسند و در فکر آبادی شهر و روستا و بهبود کارمردم باشند.

کارگذاران آن زمان گرچه مقدوراتشان بسیار ناچیز بود، هرگاه از وجدان خدمتگذاری و مردم‌داری برخوردار بودند می‌توانستند در راه آبادی شهر و روستا و آسایش مردم و بهبود اوضاع اجتماعی حوزه حکمرانی خود در حدود امکانات خویش گامهای مؤثر بردارند. چنانکه خدمات تنی چند از آنگونه حکمرانان و وزیران خدمتگذار و مردم‌دار هنوز در یاد مردم و زبانتزد همگان است و آثاری ارزنده از خدمات آنان بر جای می‌باشد ولی با افسوس فراوان باید اعتراف کرد که خدمتگذاران واقعی توده‌های مردم شماری قلیل بوده‌اند.

در این فرگرد نمونه‌های چند از رفتار کارگذاران بزرگ دولت را با مردم در آن زمان خواهیم دید.

۱ - شکایت بخشداران طوالش از استاندار گیلان

بخشداران بخشهای پنجگانه طوالش در یازدهم شعبان سال ۱۲۹۲ ق (۱۲۵۴ ش) از ناصرالملک استاندار (والی) وقت^۱ به میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم ضمن یک تلگراف چنین شکایت کرده اند .

تعدیات و همه گونه تجاوزات جناب ناصرالملک در حق جان نثاران از حد گذشته است ، ناچار عرضحالی همراه پیک مخصوص در چهارم شعبان تقدیم نمودیم .

استدعا داریم چاکران را از این بلا آسوده فرمائید که با این حالت قدرت زیست و نوکری نداریم .

جان نثاران - نصرت الله^۲ - جواد - رحیم - جعفرقلی - اللهیار - حکام پنج بلوک^۳ (دهستان = بخش) طوالش^۴ .

۱ - میرزا محمودخان ناصرالملک قراگزلو فرزند میرزا حسین قراگزلوی همدانی (و پدر بزرگ میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک قراگزلو نایب السلطنه دوران آغاز سلطنت سلطان احمدشاه) پس از استانداری گیلان چندی وزیر دربار شد و در اواخر دوران ناصری مدتی وزیر تجارت و نزدیک دوسال وزیر خارجه بود و در سال ۱۳۰۳ ق استاندار خراسان شد و در سال ۱۳۰۴ ق به طهران فراخوانده شد و سال ۱۳۰۵ ق (۱۲۶۵ ش) درگذشت .

۲ - نصرت الله خان = عبیدالسلطنه .

۳ - پنج بخش - طوالش مطابق تقسیم بندی وزارت کشور در آن زمان چنین بود :

شاندیز و ماسال - طالش و لاپ - کرگانه رود - اسالم - خطبه سرا .

۴ - صفحه ۱۸ - اسناد برگزیده .

۴ - استاندار سوداگر و بازار قیصریه :

فتحعلیخان صاحب‌دیوان^۱ از سال ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۵ ق (۱۲۵۰ تا ۱۲۵۷ ش) پیشکار و صاحب اختیار آذربایجان بود . او و همکارانش با استفاده از ضعف روحی مظفرالدین میرزا ولیعهد که در تبریز اقامت داشت^۲ بکارهائی دست زدند که هرگز درخور مقام يك استاندار و پیشکار نبود .

صاحب‌دیوان در تبریز بازاری بنام قیصریه بنا کرد و بسیاری از پیشه‌وران معتبر را در آن بازار آورد ، آنان نیز در برابر اجاره‌بهای سنگینی که میپرداختند با کمک چنداجاره‌دار و دالاندار و قپاندار (که همه از پشتیبانی صاحب‌دیوان برخوردار بودند) اجناس مورد نیاز عموم را به‌بهای گران تحمیل بر مردم میکردند و شکایت و فریاد مردم مؤثر نمی‌شد و کار بآنجا رسید که مردم تبریز به مخالفت با صاحب‌دیوان برخاسته خانه او را غارت کرده و قصد جان وی را نمودند .

پس از آنکه خبر آشوب تبریز به طهران رسید . ناصرالدین شاه ، میرزا حسین‌خان گرانمایه^۳ شخصیت مورداعتماد خود را برای پژوهش دربارهٔ آشوب تبریز بآنجا گسیل داشت . گرانمایه با صداقت و صراحت پرده از روی کارها برداشت و در يك گزارش برای شاه چنین نوشت :

« حکایت از روی حقیقت این است ، پیش از ایجاد قیصریه آذوقهٔ مورد نیاز اهل شهر هر کس بدون کم و کاست خریداری کرده بمنزل خود میبرد ، بیوه زنی در خرید آذوقه در محله خود درسختی نبود . بعد از آنکه بازار قیصریه ایجاد گردید اول برخی دکانهای مردم که وسیله زندگی آنها بود از کار افتاد ، دوم محل

دادوستد مردم فقیر و ناتوان منحصر به قیصریه شد. و اختیار خرید و فروش اجناس بدست قپانداران بی ایمان و مستأجرین متقلب افتاد اینقدر تقلب و هرزگی نمودند که اهل شهر به تنگ آمدند، از ایجاد قیصریه تاکنون نامه های شکایت آمیز اهالی تبریز در صندوق عدلیه^۴ موجود است.

همین جمعیت دو دفعه دستجمعی به دیوانخانه^۵ تبریز که جناب صاحب دیوان و اجزای (کارمندان) دیوانخانه و اعیان شهر حاضر بودند به دادخواهی آمدند، صاحب دیوان بعد از اینکه قپان و گمرک باجناب امین لشکر^۶ است آنها را ساکت نموده برگردانید، دفعه دیگر به دیوانخانه هجوم آوردند حضرت ولیعهد و جناب صاحب دیوان هر دو درییلاق بودند حتی جمعی از مردم قراجه داغ در همان لحظات به دیوانخانه آمدند که بار زغال که ۲۵ من است قپانداران به ۱۸ من و ۱۰ من روغن را به ۸ من بر میدارند (از وزن کالا کم میکنند) فوراً آدم فرستادم آوردند کشیدند معلوم شد که در یک بار زغال (۲۵ من) هفت من و در ده من روغن دومن تقلب کرده همان قپاندار متقلب گریخته پناهنده شده است. اعیان و علما و کدخدایان^۷ نمره^۸ اول هر کس قدرت داشت قپاندار و مستأجر جرأت نداشت که در مقابل آدم های آنان ایستادگی نماید و یا اسباب تقلب فراهم سازد همه پیشه و ران جزء و مردم فقیر از این وضع بستوه آمده ناگهانی شورش نمودند^۹».

حاجی میرزا جواد مجتهد معروف و متنفذ تبریز^۹ هم در آن زمان ضمن گزارشی که بوسیله میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم برای شاه فرستاده درباره سوداگری استنادار و بازار قیصریه نوشته است :

«املاك مردم را خراب کرده به زور اصناف کاسب را در هر گزیری بودند بردند در قیصریه جا دادند از یکطرف ملک مردم خراب شد ، چنانکه الان همه دکان‌های میدان قدیم و بازار مسگران خالی از سکنه است و ازطرفی کسبه بیچاره که گذرانی برای خود پیدا کرده و مشتری بدست آورده بودند همه پراکنده شدند و پول اجاره دوبرابر از او گرفتند ، از آنطرف بعد از آنکه کسبه به قیصریه رفتند و جا گرفتند بنای اذیت و شرارت بمردم گذاشتند ، قرض خودشان را ندادند ، صاحب طلب مطالبه میکرد می گفتند ما در قیصریه و در دکان آقای صاحب‌دیوان نشسته‌ایم و از هر کس خودشان طلب داشتند با سختی و بدترین صورتی می گرفتند و کسان صاحب‌دیوان هم از آنان حمایت میکردند ، مردم بیچاره سرگشته شدند .

مثلاً زغال‌فروش‌ها را جمع کرده در قیصریه جا دادند ، کار زغال‌فروش با محسن نوکر صاحب‌دیوان است ، و مانع شدند که بار زغال در خارج از قیصریه فروخته شود ، مردم به تنگ آمدند ، مثلاً چند سال است نانواخانه دست کسان صاحب‌دیوان است و هر روزی به هر دکانی از پنجاه من تا یک خروار گندم میداد و همیشه یک تومان از نرخ شهر بالاتر ، مباشرین هم قدری خاک داخل میکردند و قدری هم در وزن کسر میدادند نانوا هم بد می پخت و بمردم میداد و هر کس میگفت جواب میداد ، گندم دولتی بهتر از این نمی شود^{۱۰} .

۱- فتحعلی خان صاحب دیوان فرزند حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی از بزرگان دوره ناصری مأموریت های بزرگ داشت . و در استان های چند استاندار بود . و سال ۱۳۱۴ ق (۱۲۷۵ ش) درگذشت .

۲- در زمان قاجاریه تبریز به مناسبت جایگاه ویژه جغرافیائی و هم مرزی با روسیه تراری و دولت عثمانی پایتخت دوم ایران بشمار می آید و ولیعهد در آنجا اقامت داشت و دارای عنوان نیابت سلطنت و فرمانفرمای کل آذربایجان بود ، مظفرالدین میرزا هم از ۱۲۷۹ تا ۱۳۱۳ این مقام را داشت ولی در این مقام شایستگی نشان نداد و از عهدۀ پاس امنیت استان و مردم آنجا برنیامد . به همین مناسبت دو نوبت هم به دلیل بی کفایتی مورد خشم پدرش قرار گرفت و به طهران فرا خوانده شد و سرانجام با تشبثات بسیار رضایت پدر را بدست آورده بکار خود باز گشت .

۳- میرزا حسین خان گرانیامه از درباریان و منشیان حضور و عضو مجلس شورای دولتی عهد ناصری و از مردان صاحب قلم و خوشنویس و خدمتگذار دوران قاجاریه بود . درگذشتش بسال ۱۳۱۱ ق اتفاق افتاد .

۴- پس از تأسیس وزارت عدلیه (دادگستری) در ۱۲۷۱ ق در طهران و شهرهای کوچک و بزرگ صندوقی برای گردآوری شکایات مردم نصب گردید که « صندوق عدلیه » نامیده میشد .

۵- دیوانخانه = دیوان + خانه (خانه دولت) جای فرمانداری و استانداری در دوران قاجاریه «دیوانخانه» گفته میشد و واژه اصیل و زیبائی بود .

۶- امین لشکر - از مأموران ارتشی در تبریز که در عین حال مسئول گمرک و وزن کردن کالاهای وارد بشهر بوده است ، دقیقاً شناخته نشد .

۷- کنخدایان - در زمان قاجاریه در تمام شهرها هرکوی کنخدائی داشت که به اختلافات مردم بطور دوستانه رسیدگی میکرد و در حقیقت معتدل محل و واسطه میان مردم و مأموران دولت بود و گاهی شخصیت های مورد اعتماد مردم هم برای احترام کنخدا نامیده میشدند .

۸- صفحه ۱۲ - ۱۴ اسناد نویافته .

۹- حاجی میرزا جواد مجتهد با نفوذ تبریز در آن شهر سالها ریاست دینی داشت و در کارهای سیاسی و اجتماعی پیشگام بود و استانداران و مأموران از او ملاحظه می نمودند و هم دولت و هم مردم باو اعتماد داشتند ، در ماه شعبان سال ۱۳۱۳ ق درگذشت و هنگام مرگش در تبریز يك هفته عزای عمومی برپا شد (صفحه ۴۴۸ ج ۳ - ریحانة الادب) .

۱۰- صفحه ۴۰ - ۴۱ اسناد نویافته . توضیح : در کتاب یادگاری ها که از روی نوشته های مدرسه چهارباغ اصفهان تنظیم گردیده يك طلبه (دانشجوی علوم دینی) از گرانی و سختی خواربار در آن شهر شرحی نوشته که آن نیز مربوط به دوران حکمرانی صاحب دیوان (پیش از پیشکاری آذربایجان) میباشد . اینک قسمتی از آن نوشته :

سالی از تقدیر حضرت یزدان با حال پریشان از «سمیرم» در حکومت صاحب دیوان بشهر اصفهان آمدم بقصد تحصیل علوم و فنون و منزل خود را در مدرسه جدید سلطانیه قرار دادم . چندی از این مقدمه نگذشت که چرخ شعبده باز طرح دیگر ریخت اگر بخوام برخی از گرانی را بگویم نغزبان و نه قلم را یارائی نیست . خلق اصفهان این واقعه گرانی ییکران را نسبت به صاحب دیوان میدهند (صفحه ۸۳ کتاب یادگاری ها) .

۳ - پول گرفتن از دادخواهان

رفتار ناپسند دیگر برخی از استانداران و فرمانداران اخاذی از مردم و گرفتن پول از دادخواهان بوده است چنانکه درباره رفتار صاحب‌دیوان حاجی میرزا جواد مجتهد در نامه‌ئی که پیش از این اشاره شد چنین نوشته‌است :

درب خانه خود^۱ را همیشه یکی از نایب فراش‌های خود اجاره میداد هزار و پانصد و ششصد (تومان - ماهیانه) آن مستأجر بهر وسیله میشد میخواست اولاً این اجاره را وصول کند ثانیاً دست کم این مقدارها هم خودش مداخل نماید ، معادل این مبلغ هم فراش‌ها مداخل میکردند ، این بود که خودش (صاحب‌دیوان) اغلب از دادخواهان اطلاع نداشت ، بلکه گاهی مردی را می‌بردند و حبس میکردند و آنچه میخواستند می‌گرفتند و مرخص میکردند و گاهی برای رهایی فقیری اگر کسی خواهش میکرد خودش مرخص می‌نمود ولی نایب ابراهیم^۲ مرخص نمی‌کرد و صریح میگفت : این پول اجاره را از کجا خواهم داد؟ مختصر مطلب همین بود که عرض کردم بخدای واحد ،

به نعمت پادشاه ، بدین و آئین ، راستی مطلب همین بود که عرض شد و میدانم هر قسم اشتباهکاری با هر وسیله که ممکن است خواهند کرد و آنوقت جز خداوند متعال حاکمی در میان نخواهد بود . هزار گونه تغییرات در مطلب خواهند داد و هزار جور تدلیس و ترویر بکار خواهند برد تا يك بی‌گناهی را متهم و خودشان را خلاص نمایند و این مطلب هم پوشیده نماند از قراری که معلوم می‌شود آنچه اسباب قیمتی بوده است کسان خودشان در اول امر از میان برده‌اند ، آنها که دست مردم افتاده و بغارت رفته است

از قبیل اسباب آشپزخانه و شربت‌خانه و فرش و این قبیل اسباب
است اگر اسباب قیمتی هم برده باشند بسیار کم است^۳ .

۱- درب خانه = جایگاه استانداری و حکومت - دربار را هم درب خانه می‌گفته‌اند .
۲- نایب ابراهیم تبریزی = مسئول زندان تبریز .
۳- صفحه ۴۰ اسناد نویافته .

۴ - تجاوزهای گوناگون فرمانداران :

میرزا حسین خان گرانمایه در گزارش دیگر که در پایان سال ۱۲۹۵ قمری برای شاه نوشته درباره رفتار افسران مقیم گرمرو و سراب و تجاوزهای فرماندار آن شهرستان چنین یادآور گردیده است :

گرمرو و سراب که وطن بدبخت کمترین چاکر است در حکومت نواب اکبر میرزا متحمل چه رویدادهای رسوا و چه آسیب‌های سخت شده باندازه و شمارش نمی‌آید .

خدا گواه است که از حکومت شقاقی و صاحب‌منصبان (افسران) بی‌رحم نظام بمردم ستم‌دیده این دو محل چه رسیده است . قتل نفوس و تجاوز به ناموس و غارت‌های بی‌باکانه که بشمارش نمی‌آید برکنار ، سالی دو سه بار برای استفاده ده به ده می‌گردند با سوار و در هر ده يك شب توقف بفرمایند کافی است^۱ .

در عبور موکب مبارك غدغن سخت شده بود که هر کس عریضه بحضور مبارك بدهد خانه‌اش يك جا تاراج خواهد شد و گر نه دادخواهان در خاکپای مبارك بی‌شمار میشدند^۲ .

سه‌چهار مورد غارت و تجاوز بناموس در گرمرو شده است ، چند نمونه از این مقدمه در خلخال و مشکین و اردبیل اتفاق افتاده است ، بجناب سپهسالار راپرت مفصل میدهم البته در اصلاح و احقاق حق آنطور که باعث خشنودی خاطر مبارك باشد عمل خواهند کرد .

بسیار ناگوار است که با رأفت طبیعی و عطوفت ملوکانه رعیت پادشاه مبتلای آسیب‌های جانی و مالی و ناموسی بیش از

طاقت باشد و اشرار و ستمگران هیچ پروائی از رفتار زشت خود نداشته باشند و به شرارت و جسارت بیفزایند^۳.

۱- منظور نویسنده نامه «مشکوریگ شقاقی» یاور «سرگرد» فرمانده فوج محلی سراب بوده است.

۲- مسافرت دوم ناصرالدین‌شاه به اروپا از راه قفقاز و روسیه در ماه جمادی‌الاول ۱۲۹۵ ق از طریق آذربایجان آغاز شده است.

۳- صفحه ۲۷ - ۲۸ اسناد نویافته. توضیح: ناصرالدین‌شاه در میان دستورهاییکه روی گزارش گرانمایه برای سپهسالار نوشته درباره فرماندار سراب اینگونه حکم داده است: «مکرر این حکم و فرمایش شده است که این اشخاص باید از مردمان مهذب و آزموده از طهران معین شوند، در سال نو قرار درستی بدهید و از حالا در این خیال باشید و آدم‌های خوب و متناسب در نظر بگیرید، رفتار اکبرمیرزا باید همینطور باشد که گرانمایه مینویسد: این پسر مکرر برکنار شد و سختی‌ها دید و باز تنبیه نشده است و نخواهد شد باید دست او را از هر کار قطع کرده به طهران بیاورد برای خودش راه برود و دست ظلمش از مردم فقیر کوتاه گردد (صفحه ۳۲ - اسناد نویافته).

۵ - پذیرفتن تابعیت بیگانه برای رهائی ازستم استانداران :

ظل السلطان در يك گزارش دربارهٔ « حاجی حسن وکیل الدوله » بازرگان معتبر مقیم کرمانشاه برای ناصرالدین شاه نوشته است^۱ :

حاجی حسن وکیل الدوله^۲ انگلیس که در کرمانشاه است شخص عاقل و کاردان است پدر و جدش تبعه انگلیس بودند و خود او هم حالا به تبعیت انگلیس و وکیل آنها است ولی تبعیت بدولت انگلیس فقط از ظلم حکمرانان پیشین بوده است که برای نگهداری مال و آبروی خود این تبعیت را اختیار کردند^۳.

در این چند سال که حکومت کرمانشاه به غلام تفویض گردیده کمال اترجار را از تبعیت انگلیس دارد و بخودش هزار بد میگوید و چنان در خدمتگذاری حاضر شده که وقتی تلگراف کردم دوازده هزار تومان به فرمانفرما^۴ بدهد شصت هزار تومان قبول کرد. همین قدر که از طرف دولت اظهار مرحمتی در حق او بشود فوائد کلی دارد.

مستدعی است مقرر شود جناب امین السلطان^۵ تلگراف مرحمت آمیزی باو بنمایند و اگر رأی مبارك قرار شود فرمانی در اظهار مرحمت و اعطای خلعت شرف صدور یافته نزد این غلام بفرستند برای او روانه کند.

امیدوار است که همین حاجی حسن را با ملیونها ثروت از تبعیت انگلیس خارج کرده به تبعیت دولت ایران بیاورد^۶.

- ۱- نامه ظل‌السلطان بدون تاریخ است و احتمالاً مربوط بسال ۱۲۹۹ق میباشد .
- ۲- حاجی‌حسن وکیل‌الدوله همان بازرگانی است که در رویداد شورش برضد قرار انحصار دخانیات (رژی) واسطه مخابره و رساندن تلگراف‌ها درمیان میرزای شیرازی «مقیم سامره» و روحانیان طهران بود .
- ۳- مانند «حاجی‌بابا صاحب کازرونی» بازرگان سرمایه‌دار مقیم بوشهر که در اثر بیداد و آزمندی استاندار فارس و فرماندار بوشهر تبعیت انگلیس را پذیرفت (مبحث دوم فرگرد سوم این کتاب) .
- ۴- فیروز میرزا فرمانفرما (پدر عبدالحسین فرمانفرمایان) در تاریخ نوشتن نامه از طرف ظل‌السلطان مأموریت و یا فرمانداری کرمانشاه را بعهده داشته است (درگذشت فیروزمیرزا بسال ۱۳۰۳ ق روی داده است) .
- ۵- آقا ابراهیم امین‌السلطان وزیردربار ناصری (پدرمیرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان دوم = اتاپک) .
- ۶- صفحه ۱۰۱ - ۱۰۲ اسناد نویافته .

۶ - شکایت مردم گرگان از فرماندار محل

در سال ۱۳۱۰ ق (۱۲۷۱ ش) ناصرالدین شاه درباره ناراضی بودن مردم استرآباد (گرگان) از فرماندار محل این یادداشت را به امین السلطان صدراعظم نوشته است :

جناب صدراعظم - آن یادداشت محرمانه شخص دولتخواه^۱ را ملاحظه کردم کار استرآباد همان است که خودتان در شهر بعرض رساندید و ما هم فرمایش کردیم .

باید قرارهای تازه داد اولاً حاکمی فرستاد که مردم دار باشد و استرآبادی ها از او راضی باشند آنوقت دستورالعملی داد که مشغول اجراء و ترتیب آن بشود با این حاکم (فرماندار) کنونی که امکان ندارد^۲ بآن شخص دولتخواه هم اطلاع بدهید که در فکر هستیم اول شرط حاکم خوب است ، از این شخص هم ترکمن شاکی است هم استرآبادی^۳ .

۱- ظاهراً شخص دولتخواه کسی بوده که نخواستہ است امضای آشکار در زیر یادداشت خود بنویسد و یادداشت خویش را با نام مستعار دولتخواه امضاء کرده است .

۲- در تاریخ بالا فرماندار استرآباد وجیه الله میرزا سیف الملک معروف به «امیرخان سردار» (برادر عین الدوله) بوده که شمس الدوله خواهر وی نیز همسرشاه بوده است .

۳- صفحه ۲۲۸ - اسناد سیاسی .

۷ - یادداشت ناصرالدین شاه درباره ناخرسندی از ولیعهد

و فرماندار رضائیه :

ناصرالدین شاه در ذیقعدہ ۱۲۹۷ ق (۱۲۵۹ ش) با خط خود فرمانی نوشته و به وسیله میرزا یحیی خان معتمدالملک^۱ شتابزده به قزوین برای میرزا حسین خان مشیرالدوله^۲ فرستاده و او را مأمور آذربایجان کرده و دستور داده است که فوری برای سامان دادن بکار آذربایجان رهسپار تبریز شود و در برداشتن فتنه شیخ عبیدالله^۳ کرد نیز بکوشد . شاه در این فرمان چنین نوشته است :

جناب مشیرالدوله باوجود خستگی و کارزیاد ناچار بخط خودم دستورالعمل مختصری برای شما نوشتم ، الان دادم یحیی خان معتمدالملک بیاورد . بعد از رسیدن این دستورالعمل بقول عوام آب در دست داشته باشید نخورید و بروید به آذربایجان رفع این اختلافات را انشاءالله بزودی بنمائید^۳ .

دستورالعمل را بدهید ولیعهد بخواند ، حقیقتاً عقیده من این است که اگر درنظم آذربایجان با شما همراهی نکند و بخیالات قدیم خود برقرار باشد او را احضار طهران نمایم ، دولت عقیم است ، پسر ندارد .

اقبالالدوله حاکم ارومی (رضائیه) ناخوش و بی حال و بی مصرف است اختیار اردو را به برادرزاده اش داده است او با شیخ عبیدالله^۴ دوستی دارد ، محال اشنویه و جاهای عمده سرحد رضائیه را به پسر شیخ اجاره داده است و او را خود آورده و داخل مملکت کرده است . خلاصه وضعیت آذربایجان این بوده و هست

وماها در طهران بکلی بی خبر و همه به اشتباه میگذشت، شما بروید بلکه نظمی بدهید^۵.

۱- یحیی خان معتمد الملك پس از مرگ برادرش (میرزا حسین خان سپهسالار) لقب مشیرالدوله گرفت و سال ۱۳۱۲ ق درگذشت.

۲- میرزا حسینخان سپهسالار (در ذیحجه ۱۲۹۸ ق در مشهد درگذشت).

۳- میرزا حسینخان گرانمایه در گزارشی که سال ۱۲۹۵ ق برای شاه درباره اوضاع آذربایجان نوشته نسبت به آشفتگی کار دربار ولیمهد چنین یادآور گردیده است «باوجود نفاق بین حضرت ولیمهد وصاحبدیوان (پیشکار آذربایجان) و خودسر بودن نوکرهای بیجیره وموجب، حکومت خیلی مشکل است ونکته آخر خرابکاری حکام جزء در آذربایجان است که مانند بازار حراجی شده که هرکس بیشتر پیشکش بدهد او خواهد برد از همه مقدمتر درب خانه ولیمهد را از رجال دولت ریش سفیدی لازم است که چهارصد نفر نوکر بیلجام و بیجیره موجب حضرت ایشان را قراری داده حدود نوکرشان را مشخص نموده ومراقب بوده نگذارد از حدود خود تجاوز نمایند».

۴- شیخ عبیدالله تبعه عثمانی سالها به تحریک دولت عثمانی در مرز ایران ناامنی پدید میآورد وهروقت سپاهیان ایران برای سرکوبی او بسیج وگسیل میشدند بهخاک عثمانی میگریخت، در ۱۲۹۷ نیز آشوبی درمرز ایران برپای ساخت که باکوشش سپهسالار برطرف شد.

۵- صفحه ۱۲ - ۱۳ برگهای تاریخ.

۸ - استاندار فارس و بازرگانان پوست بَره :

فرمانفرما^۱ استاندار فارس در صفر ۱۳۱۶ ق (۱۲۷۷ ش) در يك نامه رسمی برای وزیر داخله (کشور)^۲ نوشته است :

چند نفری از بازرگانان خارجه و داخله در سال گذشته از اول سال تا آخر سال مشغول خریداری و تجارت پوست بره بودند، دوماه به آخر سال مانده که بنده وارد شیراز شدم از جناب صدارت سابق^۳ حکمی رسید که باید این پوستها توقیف شده و اجازه حمل (بخارج) داده نشود.

بنده مطابق حکم اقدام به توقیف پوست نموده و نگذاشت دباغی و حمل نمایند. چون مقداری پوست خریداری کرده بودند اگر این حکم اجرا میشد زیان به بازرگانان داخله و خارجه میرسید.

آمدند نزد این بنده و قبول تقدیمی (مبلغی پول) نمودند. بنده هم به طهران بمقام صدارت نوشتم و عرایض بازرگانان را با تقدیمی که معین نموده بودند اظهار داشتم.

محض توهین استانداری یا ملاحظه دیگر قبول نکرده جواب دادند، همینکه بازرگانان از بنده مأیوس شدند یکنفر از آنها که «آقاصمد قره داغی»^۴ نام داشت با شتاب به طهران رفت و در ورود به طهران بفاصله دو روز تلگرافی از صدارت صادر نمود که اجازه داده شود بازرگانان پوستها را دباغی نمایند و بعداً اجازه حمل چهارصدبار پوست از آنجا گرفت و آمد.

بازرگانان داخله هرچه پوست خریده بودند به ملاحظه اینکه فاسد و خراب خواهد شد فروختند و تردیک چهل هزار تومان از قیمتی که خریده بودند ضرر نمودند مگر مقداری که

در خارج بود .

این روزها معلوم شد که همان بازرگانان به مقام فروش پوست برآمده و بازرگانان خارجه میخواهند هرچه بازمانده دارند به بهای کم بخرند . بنده فرستادم بازرگانان داخله را آورده اطمینان دادم که اجازه از دولت برای آنها بگیرم و گویا سیصدبار پوست داشته باشند .

مستدعیم اجازه تلگرافی مرحمت شود که سیصدبار پوست بازرگانان داخله را آزاد نمایم که بخارج بفرستند و در آینده تعهد بدهند که این تجارت را بکلی کنار بگذارند^۵ .

۱ - عبدالحمین فرمانفرمایان (بیوگرافی وی در دوره دوم رهبران مشروطه آمده است) .

۲ - شیخ اسمعیل خان امین‌الملک (برادر اتابک) .

۳ - میرزا علی خان امین‌الدوله (بیوگرافی او در دوره اول رهبران مشروطه آمده است) .

۴ - آقاصمد قره‌داغی از بازرگانان مقیم شیراز اهل قفقاز و تبعه روس .

۵ - صفحه ۱۵۲ - ۱۵۳ پنجاه نامه تاریخی .

۹- اسارت زنان و دختران بجای مالیات :

در زمانمداری عینالدوله (۱۲۸۴ش) حاجی غلامرضا خان آصفالدوله شاهسون استاندار خراسان در وصول مالیات ارضی از دهقانان مستمند چندان سخت گیری کرد که مأمورانش در بجنورد و قوچان بیش از پنجاه زن و دختر روستائی از ایل باشقانلو را بجای مالیات به اسارت گرفته به ترکمن ها فروختند .

مجلس اول که تشکیل شد این تجاوز را بسختی دنبال کرد ، استاندار و بیشتر دستیارانش از کار برکنار گشتند و در پادشاهی محمدعلی شاه و نخست وزیری اتابك دادگاه ویژه ئی با شرکت چند نماینده مجلس در دادگستری تشکیل گردید و پس از بازجوئی و رسیدگی و داوری روز بیستم جمادی الاول ۱۳۲۵ دادنامه خود را صادر کرد . و دادنامه در مجلس توسط اتابك خوانده شد و به اطلاع مجلس رسید و مجازات هريك از خطاكاران درحق آنان بكار بسته شد .

در اینجا متن دادنامه را می بینیم و بچگونگی دادرسی در سال اول مشروطیت و محکومیت چند نفر مأمور سرشناس دولت آگاه میشویم .

وزارت عدلیه اعظم . بتاريخ ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۵ رأی کمیسیون عدلیه درباره اسیران باشقانلو پس از بازپرسی های چند و جلسه های طولانی و خواندن و دیدن بیشتر نوشتجات باحضور و کلائی دارالشورای ملی قرار دادرسی و کیفر براین گونه داده میشود :

اول مقصر درباره اسیران «سالار مفخم» است ، مقصر دوم «سردار افخم» است که فرماندار استرآباد بوده است ، سوم

«امیر حسین خان پسر آصف الدوله» است، چهارم سهل انگاری آصف الدوله است، پنجم «مفاخر الملك» و «اکرم الملك» میباشند که هنوز برای بازپرسی حاضر نشده اند.

رأی کمیسیون دادگستری کیفر این اشخاص را مطابق ترتیب تقصیراتشان از قرار تفصیل معین کرده است :

شماره ۱ سالار مفخم است باید بکلی شئون نظامی از او گرفته بشود. حکومت بجنورد را هم از او بازستانند یکسال هم جیره و مواجب سوار را که در آنسال به هزینه بجنورد منظور شده است باید نقد بدولت بپردازد و بازگرداندن اسیران را قبول کند و چنانچه چند نفری از اسیران را نتوانست حاضر کند هر نفری را سیصد تومان پول نقد به صاحبان اسیران بدهد خودشان بروند بخرند، و باید زندانی باشد تا مراتب بالا بموقع اجراء گذاشته شود.

شماره ۲ سردار افخم که حاکم استرآباد بوده و بایستی در آن هنگام کوشش و فداکاری نماید هیچ اقدامی ننموده باید از درجه نظامی او یکدرجه کاسته شود و پنج هزار تومان جریمه نقد بدهد و یکسال هم محروم از خدمت دولت است.

شماره ۳ «امیر حسین خان پسر آصف الدوله» باید تا دو سال بهیچوجه مأموریت دولتی باو داده نشود زیرا پس از شنیدن خبر (اسارت زنان و دختران) کوشش ننموده و باید سه هزار تومان نیز جزای نقدی بدهد.

شماره ۴ «آصف الدوله» بواسطه تلگرافهایی که از عین الدوله در دست دارد و تحقیقات خارجی تقریباً تبرئه از تقصیر در این کار دارد ولی قصوری که دادگستری نسبت به او وارد میداند این است که چرا بیشتر از آنچه نوشته

و گفته اقدام ننموده بنابراین باید دوهزار تومان جریمه نقدی بدهد .

شماره ۵ « مفاخر الملك و اکرم الملك » چون حاضر نبودند و داوری حضوری نشده است موکول به حکم دولت است، کمیسیون دادگستری به اقتضای وضع امروزی مملکت مجازات را همین قدر کافی میداند - مهر محکمه ابتدائی حقوق - اجزای کمیسیون عدلیه (دادگستری) عدالت السلطنه . فتحعلی . باباخان . احتشام الممالک . حسین . محسن حسینی . انتظام السلطان .

و کلائی که از مجلس دارالشورای ملی در این دادرسی نظارت داشتند: جناب تقی زاده - جناب آقاسید حسین بروجردی - جناب آقاسید مهدی - جناب وکیل التجار - جناب آقا میرزا محمود - جناب حاجی سید بابا وکیل قوچان .

این حکم دادگاه ابتدائی و اجزای کمیسیون عدلیه که درباره مقصود و قاصر نسبت با سیران باشقانلو صادر کرده اند صحیح است . بازپرسی ها و بازجوئی ها همه با حضور شش نفر وکلای مجلس شده است و حکم را که اجزای محکمه ابتدائی و کمیسیون عدلیه نموده اند باید مجری و اعلان شود . دیوانخانه عدلیه حکم را تصدیق دارد . امضاء وزیر عدلیه (دادگستری) عبدالحسین فرمانفرما^۱ مهر وزارت عدلیه^۲ .

۱ - عبدالحسین میرزا فرمانفرما آخرین دولت اتابک وزیر دادگستری بوده است .

۲ - صفحه ۲۴۳ - ۲۴۴ اسناد نویافته . توضیح : چنانکه در دیباچه کتاب یادآور

گردید ، در تمام متن های نقل شده اصطلاحها و واژه های دشوار و نامأنوس با همانند های ساده و مأنوس تبدیل شد و در نقل متن این دادنامه نیز همین روش بکار آمد .

۱۰ - حسابسازی فرمانداران برای دولت :

صمصام السلطنه بختیاری در سال ۱۳۲۸ ق (۱۲۸۱ ش) از طهران در نامه‌ئی برای سردار اشجع بختیاری فرماندار اصفهان از امیرمفخم بختیاری فرماندار چهارمحال شکایت کرده و چنین نوشته است :

* * *

..... بقدری تلگراف‌ها و نوشته‌های آقای امیرمفخم بی‌موقع و نامناسب و بلکه موهن و زیان‌خیز است که نهایت ندارد ... خدا شاهد است این نوشته‌ها در این موقع بجز یأس دوستان و شکست کار ایشان دیگر هیچ ثمری ندارد . آخر من در این مدت یازده ماه زحمت چه کردم ؟ آیا بهر عسرت - معطلی - تنگدستی بود در خدمت غفلت کردم ؟ آیا از برادرها چیزی خواستم ؟ آیا با شدت معطلی در نهایت آبرومندی و افتخار و اعتبار محافظت شرف و افتخار شما را نکردم ؟

آیا حکومتی ، وزارتتی ، مأموریتی در برابر این همه مخارج و خدمات خواستم ؟^۱ چقدر زحمت کشیدم دوندگی‌ها کردم ، تملقات گفتم تا این دو محل را به برادرها دادند^۲ .

اگر مقصودشان وزارت است ، وزیر داخله ، وزیر جنگ ، خارجه ، پست و تلگراف ، عدلیه (دادگستری) ، معارف (فرهنگ) بیست روز است استعفا داده‌اند و روزنامه‌ها را بخوانید ببینید چه بروزگار این بدبخت‌ها آورده و می‌آورند . بذات اقدس الهی الان هریک از وزارتخانه‌ها را بمن بدهند ممکن نیست قبول کنم یعنی هر آدم زیرکی امکان ندارد زیر بار برود زیرا بر فرض قبول

چون پیشرفت ندارد مجبور است زمین بگذارد و زبان روزنامه‌ها را پشت سر خود باز کند

. باز هم عرض میکنم این تلگراف‌ها و نوشته‌ها فایده و نتیجه ندارد. اما دربارهٔ مخارج جنابعالی محرمانه عرض میکنم، پول زیر دست خودتان است در نهایت قدرت بردارید از طهران که پرسیدند بگوئید از بابت خرج فلان اداره - فلان سوار، فلان فوج بوده است.

از عهدهٔ جواب آن آسوده باشید، من در نهایت قدرت جوابشان را حسابی و پوست‌کنده و صریح و واضح خواهم داد^۳

پایان

۱ - مصمصام السلطنه نخستین بار در ۱۳۲۹ ق در کابینه سپهدار خلعتبری بوزارت جنگ منصوب گردید و در رجب ۱۳۲۹ بریاست وزارتی منصوب شد. (بیوگرافی وی در دوره اول رهبران مشروطه آمده است).

۲ - دومحل یکی اصفهان بود که پس از گشوده شدن طهران و برکناری محمدعلی‌شاه حکومتش را برسد دار اشجع دادند و دیگر چهارمحل بود که امیرمفخم بحکمرانی آنجا منصوب گردید.

۳ - صفحه ۱۶۶ - ۱۶۷ پنجاه نامه تاریخی.

